

راه رفتی

دیباچه ای بر جستجوی مسیری جدید در عرصه اقتصاد

با آثار و گفتارهایی از:

دکتر مرتضی آقا تهرانی، دکتر موسی نجفی
مهندس حمید رضا فولادگر، دکتر عادل پیغامی
دکتر علیرضا آقا حسینی، دکتر شریف لک زایی
دکتر محمد جعفر صدیق و ...



معیارهای موفقیت اقتصادی از دو منظر غیر اسلامی و اسلامی
حجت الاسلام والمسلمین دکتر مرتضی آقا تهرانی



اقتصاد درون زا رکن پیشرفت تمدن اسلامی
دکتر موسی نجفی



لزیمه ی ارتباط و گفت و گوی مفید با غرب تقویت ظرفیت های تمدنی است
دکتر علیرضا آقا حسینی



راه رفتی

دیپاچه ای بر جستجوی مسیری جدید در عرصه اقتصاد
مهرماه ۱۳۹۴

صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی شهید مظلوم آیت... دکتر بهشتی

با همکاری خانه بیداری اسلامی

دبیر اجرایی: امیرحسین پرورش

شورای سردبیری: امیرحسین پرورش، محمد علی فولادگر

همکاران تحریریه: حمید ابدی، راضیه خراسانی، سید محمد سادات اخوی

هادی کیانی، محمد مهدی سموعی

طراحی جلد و صفحه آرایی: کانون ارتباطات و تبلیغات فرا

با تشکر از:

حجت الاسلام و المسلمین دکتر مرتضی آقا تهرانی، دکتر موسی نجفی

مهندس حمیدرضا فولادگر، دکتر علیرضا آقا حسینی

دکتر شریف لک زایی، دکتر عادل پیغامی، دکتر محمد جعفر صدیق

جناب آقای مصطفی مرتضوی و مهندس سعید امامی

موسسه فرهنگی شهید مظلوم آیت... دکتر بهشتی

اصفهان، خیابان شهید بهشتی، موسسه فرهنگی شهید مظلوم آیت... دکتر بهشتی

www.beheshty.ir

خانه بیداری اسلامی

اصفهان، خیابان نشاط، خانه بیداری اسلامی

www.khanebidari.ir

بسم الله الرحمن الرحيم

عزت مداری را می توان از اصلی ترین شاخصه ها و ویژگی های نهضت شکوهمند حضرت اباعبدالله (ع) دانست. قیامی که از آغازین گام های خود همواره بر مدار عزت مندی حرکت می کرد و تا پایان حیات دنیوی امام و حتی پس از آن در مجلس سفاک ترین ابناء بشر نیز همواره شکوهمند ترین لحظه های حیات بشر خاکی بر کمره ی ارض را تداعی می کرد...

بی شک تقلیل گرایی محض است اگر بخواهیم حرکت تاریخی حسین بن علی (ع) را در سال 61 هجری محصور کنیم. یا موقعیت مکانی و زمانی آن را تنگنایی بر تسری یابی همه ی وجوه آن به کل تاریخ حیات بشر قرار دهیم؛ که "کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا"

زندگی سیاسی-اجتماعی حسین بن علی (ع) الگویی تمام و کمال از حیات سیاسی اجتماعی بشری است که مسیر کمال را در پیش گرفته است. ویژگی مهم و شاخص این مسیر پرخش آن حول مداری به محوریت عزت است.

حال سال ها پس از حماسه ی عاشورا در زمانه ای که مباحله ای دوباره میان همه ی جبهه ی کفر و همه ی جبهه ی حق در گرفته است. در عصر ادبار عقل و فلک زدگی بشر، در زمانه غربت حق، در عصری که دیگر هیچ پیامبری مبعوث نمی شود و هیچ منذری نمی آید... امتی داعیه دار برپا داشتن پرچم حق شده است. عزت مداری را می توان از کلیدی ترین عناصر به پا داشتن تمدن نوین اسلامی دانست. تمدنی که می خواهد بشریت را به مسیر حق باز گرداند مسیری که به شاهراه ظهور منجی پیوند خواهد خورد.

تحقق عنصر عزت در این تمدن یقینا وجوه مختلفی را نیازمند خواهد بود. وجوه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... اما یکی از برجسته ترین و موثر ترین این وجوه را می توان بعد توانمندی های اقتصادی این تمدن نوین دانست. ضعف اقتصادی بی شک سلطه ی بیگانگان و دشمنان و سرسپردگی و نرمش جامعه ی مسلمانان را در پی خواهد داشت. در زمانه ای که همه ی ساز و کارهای بین المللی و نظام های اقتصادی و سیاسی موجود به نحوی عمل می کنند که عمر و کارایی خود را افزایش دهند و از تغییر ساز و کارهای موجود در جهان فعلی جلوگیری کنند. بی شک به پا خاستن تمدنی نوین نیازمند ارائه ی الگویی جدید و کارآمد در وجوه اقتصادی است. ارائه ی سیاست های اقتصاد مقاومتی از سوی حضرت آیت الله خامنه ای که به اذعان کارشناسان از دقیق ترین سیاست های تاریخ جمهوری اسلامی است. گامی بزرگ در راه تحقق همان هدف متعالی تمدنی است.

اثر پیش رو گامی هر چند کوچک در تلاش برای ارائه ی نگاهی از زاویه ای تازه و کارآمد به مسئله ی جایگاه اقتصاد در تمدن اسلامی و نیز جمهوری اسلامی است. امید است این سطور بتواند اثری هر چند کوچک در تحقق اهداف والای امت واحده ی اسلامی بگذارد.

یاران پای در راه نهید که این راه رفتنی است، نه گفتنی!

بشارت باد ما را! همانا خداوند اراده کرده است تا حزب الله و مستضعفین را به

امامت و وراثت زمین برساند....

ما امت آخرالزمانیم، میراث دار همه ی صاحبان عهد در شب یلدای تاریخ.

اینک این ماییم و بار امانت تاریخ... فتح دیگری باید.



یاران پکی در راه شهید کاین
شہید مرضی آوینی

فهرست

۶

مقابله با نفوذ

رهبر معظم انقلاب اسلامی



۷

معیارهای موفقیت اقتصادی از دو منظر غیر اسلامی و اسلامی
حجت الاسلام و المسلمین دکتر مرتضی آقا تهرانی



۱۱

اقتصاد درون زا رکن پیشرفت تمدن اسلامی
دکتر موسی نجفی



۱۶

زهد از دید اسلام
دکتر شریف لک زایی



۲۱

لازمه ی ارتباط و گفت وگوی مفید با غرب تقویت ظرفیت های تمدنی است
دکتر علیرضا آقا حسینی

۲۸

توسعه وابسته کلید فهم توسعه نیافتگی
امیر حسین پرورش



۳۰

اقتصاد مقاومتی اقتصادی درون زا، برون گرا و تاب آور
مهندس حمیدرضا فولادگر

۳۷

شرکت اسلامی
راضیه خراسانی

۳۹

اعلامیه ی ۵ ماده ای سند حمایت علمای مشروطه از اقتصاد مقاومتی



۴۰

سیاست های اقتصاد مقاومتی محکم ترین و قوی ترین سندی است
که من در جمهوری اسلامی دیده ام
دکتر محمد جعفر صدیق

۴۳

حامیان تولید ملی از شاه-عباس تا آیت الله نجفی
سید محمدسادات اخوی



۴۵

باید بر موج تحریم سوار شویم
دکتر عادل پیغامی

۵۰

تأملی کوتاه بر مصرف گرایی و کیفیت توزیع ثروت در جامعه ما
محمد علی فولادگر



ماه فتح دیگری باید

ماست آخر الزمانی، میراث دار همه صاحبان عهد در شب پلداي تاريخ.
اینگ این ماییم و بار امانت تاریخ...

۲۲ مهر تا ۲ آبان ماه ۹۴ از نماز مغرب | حجة الاسلام سرلک (شب اول)

مداح حاج محمد یزدخواستی | حجة الاسلام ماندگاری (شب دوم)

ویژه برنامه ها از ۶:۴۵ شب | پنج شب دوم "امانت تاریخ"
پنج شب اول نمایش "وقت تیغ" | با حضور حجة الاسلام امین رستمی و دکتر رجی دوانی

خیابان آیت ا... کاشانی- خیمه انصار الحسین علیه السلام - www.beheshty.ir

بهشتیان



نسخه دوم نرم افزار موبایل بهشتیان



وب سایت رسمی موسسه فرهنگی
شهید مظلوم آیت الله دکتر بهشتی

www.beheshty.ir





مقابله با نفوذ!

۱۳۷۹/۴/۱۹

مقابله جدی با دخالت خارجیها و غریبها، بی‌اعتنایی به انگشت اشاره غربیها و سوء ظن به آنهاست. البته بحث دیپلماسی و بحث ارتباطات خارجی، بحث دیگری است. انسان در مقام دیپلماسی، می‌دهد، می‌گیرد، قرارداد می‌بندد و همه کار می‌کند؛ اما در مسائل اساسی نظام، بایستی انگشت اشاره آنها را با سوء ظن مورد ملاحظه قرار داد؛ به عکس آنچه که آدم در وضعیت گورباچف مشاهده می‌کند. آنها به هیچ وجه حسن نیت ندارند. ما در جنگ هشت ساله دیدیم که تمام اروپا به صدام کمک کرد؛ فرانسه کمک کرد، آلمان کمک کرد، انگلیس کمک کرد، یوگسلاوی سابق کمک کرد، بلوک شرقی آن روز کمک کرد. البته ما هیچ وقت در مقام دیپلماسی نمی‌گوییم که چون شما به صدام کمک کردید، ما با شما رابطه مان را قطع می‌کنیم؛ نه، عالم دیپلماسی یک عالم دیگر است. همین تشنج‌زدایی‌ای که امروز در بحث سیاست خارجی ما مطرح می‌شود، مورد تأیید ماست. باید تشنج‌زدایی شود؛ اما تشنج‌زدایی غیر از این است که کسی به آنها اعتماد پیدا کند؛ نه، او هم به ما اعتماد ندارد؛ ما هم به او اعتماد نداریم. کسانی که در زمینه مسائل دیپلماسی فعالیت می‌کنند، کاملاً می‌فهمند که بنده چه عرض می‌کنم. اصلاً میدان دیپلماسی، میدان یک نبرد واقعی است؛ منتها نبردی که پشت میز و با لب‌خند و با گفتن صبح بخیر و شب بخیر انجام می‌گیرد! وجود ارتباطات دیپلماتیک، هرگز نباید به معنای اعتماد به دشمن تلقی شود؛ نباید اعتماد کرد.

معیارهای موفقیت اقتصادی از دو منظر غیر اسلامی و اسلامی

حجت الاسلام و المسلمین دکتر مرتضی آقا تهرانی



الف) حداکثری کردن مطلوبیت

مطلوبیت، يك صفت کیفی است که مصرف کننده از يك کالا احساس می کند و این مطلوبیت، همراه با افزایش مصرف، کاهش می یابد. در يك مثال ساده، فرض کنید شما در هوای گرم، بسیار تشنه هستید. اولین لیوان آب را که می نوشید، برای شما مطلوبیت بالایی دارد؛ ولی دومین لیوان، لذت لیوان اول را ندارد و همین طور لیوان سوم از لیوان دوم مطلوبیت کمتری دارد. همان طور که گفته شد، مطلوبیت، صفتی کیفی مانند هوش، استعداد، زیبایی و... است که با عدد و رقم قابل اندازه گیری نیست؛ گرچه واحدهایی برای اندازه گیری آن معین نموده اند. مثلاً در نمونه آب و تشنگی، گفته شده لیوان اول، صد یوتیل (Util) و لیوان دوم، هشتاد یوتیل مطلوبیت دارد. گفته شده که مصرف کننده با توجه به بودجه ای که در اختیار دارد و می تواند به دو کالا اختصاص دهد، ترکیبی از دو کالا را انتخاب می کند که مطلوبیت بالاتری نسبت به ترکیبات دیگر داشته باشد.^۳

ب) سود حداکثری

تولیدکنندگان، باتوجه به شرایط اقتصادی، هزینه های تولید و تقاضای بازار، برای ایجاد يك کارگاه تولیدی به ارزیابی می پردازند و در نهایت، به تولید کالا یا خدماتی می پردازند که بالاترین سود را برای آنها به ارمغان آورد. حتی در هنگام افزایش یا کاهش تولید نیز همین هدف را دنبال می کنند. با همین معیار، هر سال کارخانه را ارزیابی می کنند و در صورتی که این هدف محقق نشود، کارخانه را تعطیل می کنند. کم تر کسی در اقتصاد غرب، نظریه نیازهای جامعه یا رضایت خداوند دارد.

تا آن جا که در دست داریم و در حافظه تاریخ مانده، از دیرباز تاکنون، انسان ها برای گذران زندگی خویش، با نیازهای نامحدود و منابع محدود^۱ روبه رو بوده و همین ناهم گونی، علت پیدایش «علم اقتصاد» بوده است و اهمیت این مسئله، باعث شده است تا متفکران و فیلسوفانی چون افلاطون و ارسطو و سپس سرون حکیم، نظریه های خاصی در برخی ابواب اقتصادی، مطرح کنند.^۲ گذشته از نیاز انسان، زیاده طلبی و منفعت پرستی او، از دیگر عواملی بودند که موجب شدند هر کس که قدرت بیشتری دارد، به خود اجازه دهد که از منابع موجود بیشتری استفاده و بهره برداری کند.

از این رو است که در اقتصاد اسلامی محوریت عدالت اقتصادی و پرهیز از رباخواری، از برترین کلید واژه های بازدارنده از منفعت طلبی و زیاده خواهی است. اما برخی از مکاتب دیگر اقتصادی، برای جلوگیری از زیاده طلبی و منفعت خواهی اهرم وجود دولت را برای این کار پیش بینی کردند. برای نمونه می توان به «مرکانتی لیست ها»، «سوسیالیست ها» و «کینزین ها» اشاره کرد. در مقابل، مکتب های دیگری اعتقاد دارند که حذف دولت از اقتصاد و زمینه ایجاد رقابت، می تواند فضای جامعه را با عدالت عطا آگین نماید. فیزیوکرات ها و کلاسیک ها، از نمونه های گروه دوم اند. تفکر غالب در اقتصاد امروزی، اقتصاد مختلط است؛ یعنی نه به طور کامل اقتصاد خصوصی و سرمایه داری و نه اقتصاد دولتی. از این روی، موفقیت اقتصادی را باید با این دید بررسی کرد. در این نوشتار، بعضی از معیارهای موفقیت اقتصادی را از دو منظر غیر اسلامی و اسلامی، در جنبه های مصرف و تولید، بررسی خواهیم کرد.

۱. معیارهای موفقیت در اقتصاد غیر اسلامی

اقتصاد غیر اسلامی گواهی که وابستگی به وحی ندارد اما با استفاده از عقل خویش گاه خود را به موفقیت هائی نائل آورده که دانستن معیار و عوامل پیشرفت آن ها قابل استفاده می باشد، که برخی از آن معیارها از قرار زیر می باشند:

۱. Scarcity .

۲. یدالله دادگر، کلیات علم اقتصاد.

۳. کلیات علم اقتصاد، باقر قدیری اصلی، ص ۱۱۳.

ج) تحلیل هزینه - فایده

هرگونه تصمیم‌گیری در اقتصاد بر اساس این تحلیل است که آیا هزینه‌ای که برای تصمیم خاص اقتصادی پرداخت می‌شود، چه مقدار منفعت دارد. اگر منفعت آن بیشتر از هزینه‌ها باشد، آن را عملی می‌کند وگرنه از آن چشم‌پوشی کرده، به دنبال جایگزین می‌گردد. این بند، تقریباً مشابه بند «ب» است؛ فقط در این جا هزینه‌های معنوی نیز لحاظ می‌شود. فرض کنید کشوری بخواهد ارتباط تجاری با کشورهایی برقرار کند که علاوه بر کالاهای متداول، مواد مخدر نیز تولید می‌کنند. در این صورت، ارتباط با این کشورها هزینه‌های معنوی بالایی دارد. گرچه دولت در قبال آن‌ها پولی نمی‌دهد؛ اما آثار مخرب اعتیادی که دامن جوانان را می‌گیرد، بسیار سنگین است. با توجه به هزینه‌های مادی و معنوی، اشخاص، بنگاه‌ها و دولت‌ها، گزینه‌ای را انتخاب می‌کنند که فایده‌اش بیش از هزینه‌هایش باشد.

۲. معیارهای موفقیت اقتصادی از دیدگاه اسلام

در دیدگاه اسلامی، ملاک موفقیت، تنها عوامل مادی نیست و کسی که فقط در پناه تصمیمات اقتصادی، دنیای خویش را آباد کند، فرد موفق نخواهد بود. بلکه باید عوامل غیر مادی را در اقتصاد خویش مورد توجه قرار دهد. چنان که در قرآن شریف این گونه آمده است:

«رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً»^۱

ای خدای ما در دنیا به ما نیکی عطا بخش و در آخرت نیز نیکی عطا کن! چون این آیه در مقام مقایسه دنیا و آخرت نیست بنابراین، وزن آخرت با دنیایی گرفته شده است. ولی در آیات دیگری که دنیا را در مقام تقابل و قیاس به آخرت برآورد کرده آخرت را دارای وزن بیشتری دیده و به آن اهمیت بیشتری قائل شده است:

«وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى»^۲

و آخرت برای تو از دنیا بهتر است.

و در آیه دیگری گذشته از برتر بودن آخرت نسبت به دنیا این گونه آمده است:

«وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى»^۳

و آخرت بهتر و باقی‌تر است.

سبقت در نیل به کمال معنوی:

در اسلام، برخلاف اقتصاد رایج دنیا، مسابقه فقط با معیار تحلیل هزینه - فایده و حداکثر کردن مطلوبیت نیست؛ بلکه در این دیدگاه وقتی خداوند از نعمت‌های بهشتی یاد می‌کند، پس از آن فرموده:

«وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ»^۴

و برای رسیدن به آن نعمت‌ها جا دارد که مشتاقان از یک دیگر پیشی گیرند.

مسابقه در نعمتی است که ما فقط وصف آن را شنیده‌ایم. از دیدگاه اسلام، باید به دنبال موفقیتی بود که دو جنبه مادی و معنوی را تأمین کند. عوامل موفقیت در سطح فرد و جامعه را باید در لایه‌های آیات قرآن و کلمات معصومان (ع) جستجو کرد. قطعاً عوامل زیادی را می‌توان نام برد که بعضی از آن موارد را در زمینه تولید و مصرف اشاره خواهیم کرد:

بخش اول: تجارت و تولید

یکی از شغل‌های ارزنده در اسلام تجارت است که در جوانی پیامبر اکرم (علیه السلام) به آن اشتغال داشته اند. در کلام الله مجید ما را از این تجارت و معامله دنیوی به تجارتی اخروی فرا خوانده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا! هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُجْنِبُكُمْ مِنْ عَذَابِ الْيَمِّ؟ * تُمْنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ، ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ أَنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»^۵

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آیا می‌خواهید که شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذابی دردناک نجات دهد؟ ایمان به خدا و رسول آورده و در راه خدا با مال و جان‌تان مجاهده کنید، که آن بر شما بهتر است اگر بدانید.

الف) تجارت نمودن برای خود

رشد تولید را می‌توان به عنوان معیاری برای پیشرفت کشورها مطرح ساخت. آن چه می‌تواند جامعه اسلامی را در قبال زورمداران مصون بدارد، عدم وابستگی به آن هاست و این مهم تحقق نمی‌یابد، مگر این که واحدهای تولیدی با توجه به نیازها افزایش یابند که در نتیجه، هم بین واحدهای تولیدی رقابت ایجاد می‌کند و هم تولید، از نظر کمی و کیفی افزایش پیدا می‌کند. این ملاک را از بیان امام صادق (ع)، می‌توان فهمید:

عمار ساباطی یکی از روایان حدیث است که از امام صادق (ع) پرسید:

«اگر شخصی اجیر شود، همان مقداری را به دست می‌آورد که خودش تجارت کند؟». حضرت فرمود: «اجیر کسی نشود، تجارت کند و از خدا طلب روزی نماید».^۶

۴. مطففین، (۸۳)، آیه ۲۶.

۵. صف (۶۱)، آیات ۱۰ و ۱۱.

۶. الکافی، ج ۵، ص ۹۰.

۱. بقره (۲)، آیه ۲۰۱.

۲. ضحی (۱)، آیه ۹۳.

۳. اعلی (۱)، آیه ۸۷.

ب) خطرپذیری

در شرایط عادی، هرکار تولیدی یا تجاری با خطر روبه‌رو است. تولیدکننده نمی‌داند در موقع حصول کالا، شرایط جامعه چگونه خواهد بود. آیا تقاضا برای کالای تولیدی او وجود خواهد داشت؟ یا این که زحمات او بابتی توجهی بازار رو برو خواهد شد. گرچه موقع تأسیس واحد تولیدی، ارزیابی مثبتی از شرایط موجود و آینده داشته است، ولی ممکن است هم‌زمان با او محصولات بهتری از طریق دیگر، تولید شوند. ممکن است مشابه این کالاها از خارج وارد گردد و به قیمت ارزان، در دسترس مردم قرار گیرد؛ ممکن است تا زمان تولید، سلیقه مردم عوض شود؛ ممکن است بر اثر شرایط سیاسی کشور، مواد اولیه، کمیاب شود و تولید آن را با خطر مواجه کند. اگر تولیدکننده در گرداب این افکار فرو رود، نباید تولید کند و تاجر نباید تجارت نماید؛ ولی امروزه گفته می‌شود افراد خطرپذیر، نسبت به افراد خطرگریز، موفق‌ترند. چنان که حضرت امام علی (علیه السلام) فرمود: «تاجر ترسو، محروم است و برای تاجر جسور (خطرپذیر)، رزق و روزی تضمین شده است.»^۱

ج) تولید

بخش‌های کشاورزی، صنعت و خدمات، از جمله بخش‌های مهم اقتصاد هستند که هر کشوری به فراخور وضعیت جغرافیایی و امکانات، در یکی از آن‌ها مزیت نسبی دارد و می‌تواند همان را فعال کند و در بخش‌های دیگر، مصرف‌کننده کالاهای دیگران باشد. البته بعضی کشورها قابلیت رشد در همه بخش‌ها را دارند.

کشاورزی برترین تولید:

گو این که ائمه اطهار (علیهم السلام) و نیز برخی از انبیاء الهی در روایات ما بدون توجه به شرایط و به‌طور مطلق، بر احیای کشاورزی تأکید شده است. حتی از دیدگاه فقه شیعه، اگر کسی زمین‌های معطل افتاده را آباد کند، با شرایطی که در فقه تعیین گردیده مالک آن زمین می‌شود. امروزه به محصولات کشاورزی مثل گندم و برنج به عنوان کالای مصرفی نگاه نمی‌شود؛ بلکه از آن‌ها به عنوان ابزارهای سیاسی در دست قدرت‌های بزرگ یاد می‌شود. در گذشته، برنج تولید داخل ژاپن، به قیمت چند برابر برنج وارداتی تمام می‌شد، ولی ژاپنی‌ها سختی‌های ناشی از گرانی را بر خود تحمیل کردند

۱. کنزالعمال، ح ۹۲۳۹.

تا این که در نهایت، نیاز خود را در داخل برآورده کنند. حیف است مسلمانان با توجه به امکاناتی که دارند، مع الوصف، نیازمند محصولات کشاورزی دیگران باشند، که این خود نوعی وابستگی و دلبستگی ایجاد خواهد کرد که با مبنای استقلال گرائی اسلام سازگاری چندانی ندارد.

امام علی (سلام الله علیه) می‌فرماید:

«هر کس آب و خاک کافی داشته باشد و فقیر بماند، از خدا دور شده است.»^۲ در بیانی از حضرت امام باقر (علیه السلام) نیز این گونه رسیده که فرمود: «هیچ شغلی نزد خدا محبوب‌تر از کشاورزی نیست و همه پیامبران، به غیر از ادريس، کشاورز بوده‌اند.»^۳

د) تولید کالاهای ضروری

بر مبنای حکم عقل از فرصت‌های مناسب باید برای تحصیل کالاهای ضروری برای گذران زندگی استفاده برد. از این روی، اگر وقت دیگری وسیع‌تر یافتیم به امور دیگر که غیر ضروری است خواهیم پرداخت. در روایت مفصلی از امام صادق (علیه السلام) است که در تولید باید چهار اصل رعایت شود:

- اصل احتیاج عمومی
- اصل سودمندی عمومی
- اصل قوام اجتماعی
- اصل پاسخ‌گویی به نیازمندی‌های عمومی توده‌ها^۴

بخش دوم: مصرف

الف) میانه روی در مصرف

پیش از این اشاره شد که انسان با محدودیت منابع مالی و نامحدود بودن نیازها روبه‌روست و علم اقتصاد نیز زاینده همین کمیابی است. لذا با همین معیار، بعضی کالاها مثل هوا، اقتصادی نیستند، چون به میزان نامحدود، وجود دارد و هر کس برای هر اندازه از مصرف آن آزاد است. برای چیره شدن بر کمیابی، تنها راه، میانه‌روی است که در روایات از آن تعبیر به اقتصاد شده است. رسول خدا (صلوات الله علیه و آله) فرمود: «میانه روی در خرج کردن، نصف معیشت است.»^۵ هم ایشان می‌فرماید: «هر کس میانه روی کند، خدا او را بی‌نیاز گرداند.»^۶ امام علی (علیه السلام) نیز فرموده است: «میانه‌روی، مال اندک را رشد می‌دهد.»^۷ و امام کاظم (علیه السلام) می‌فرماید: «انسانی که میانه‌روی کند، فقیر نشود.»^۸

۲. قرب الإسناد، ص ۱۱۵، ح ۴۰۴.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۴۶۱، ح ۱۵۸۹۸.

۴. الحیة، محمدرضا حکیمی، ج ۶، ص ۲۶۴.

۵. کنزالعمال، ح ۵۴۳۴.

۶. تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۱۶۷.

۷. غرر الحکم، ح ۳۳۴.

۸. الحنصل، ص ۶۲۰.



ب) سربار دیگران نبودن

یکی از مشکلات کشورهای جهان سوم، بحثی به نام «بار تکفل» است؛ یعنی هر کسی مسئولیت سیر کردن چند نفر را دارد و این رقم در این کشورها بالاست. در حالی که، در روایات سفارش شده که انسان باید از دست رنج خویش ارتزاق کند. فضل بن ابی قزّه می‌گوید: بر امام صادق (علیه السلام) وارد شدم، در حالی که مشغول کار بود. عرض کردم: جان ما فدای شما باد! کار را رها کنید یا ما با غلامان برای شما انجام دهند. حضرت فرمود:

«مرا به حال خود واگذارید! دوست دارم خدا مرا ببیند که با دست خویش کار می‌کنم و به دنبال طلب حلال هستم».^۱

روایات فراوان دیگری در مورد مذمت تقاضا از دیگران و وابستگی به آن‌ها وارد شده است. چنان که از پیامبر (صلوات الله علیه و آله) فرمود: هرگاه شخصی باب سؤال (درخواست و تقاضا) را بر روی خود بگشاید، خداوند، هفتاد باب فقر را بر او می‌گشاید.^۲ امام صادق (ع) فرمود: شیعیان ما از کسی تقاضای چیزی نمی‌کنند؛ گرچه از گرسنگی بمیرند.^۳ از این روی، در اسلام تکذبی گری حرام دانسته شده است. چنان که جناب آقای نمازی شاهرودی (ره) نقل می‌کرد که حضرت صاحب الزّمان به من فرمودند که: «التَّكْذُوبُ حَرَامٌ»^۴ گدائی حرام است. ناگفته پیداست که روایات فراوانی نیز به همین معنا از اهل بیت (علیه السلام) در کتب روایی نقل شده است.

۱. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۶۳، ح ۳۵۹۵.

۲. جامع‌الآخیار، ص ۳۷۹، ح ۱۰۶۱.

۳. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۰۹.

۴. بنده در چند دیدار جداگانه از جناب ایشان این روایت را در منزلشان مشهد مقدّس از قول آقا صاحب الزّمان (ارواحنا فداه) شنیده‌ام.



ج) پرهیز از اسراف

«اسراف» به معنی «زیاده روی کردن در مصرف چیزی»^۵ بیماری مصرف زدگی امروزه بیماری قرن ما است. حدّ مصرفی مورد سفارش اسلام، «حدّ کفاف» است که این حد، اندازه مشخصی ندارد. اسحاق بن عمار می‌گوید: به امام کاظم (ع) گفتم: مردی ده پیراهن دارد. آیا در این کار اسراف کرده است؟ فرمود: «این، باعث دوام بیشتر جامه‌های اوست، و اسراف آن است که لباس آبرومند خود را در جاهای آلوده پیوشی و آن را ضایع کنی».^۶

۵. حسن انوری، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: سخن، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۳۹۸، تحت واژه «اسرف».

۶. مکارم الأخلاق، ص ۱۱۲.



د) پرهیز از تبذیر

«تبذیر» به «بیهوده خرج کردن مال و دارائی را گویند».^۷ این همان «ول خرجی» است.^۸ برخی به راحتی بهای سنگینی را می‌پردازند در حالی که کالا و یا چیزی مناسب و به اندازه پرداخت خود دریافت نمی‌کند. این گروه را به صراحت و شفافی قرآن برادران شیطان‌شان نامید:

«إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ»^۹
البته ولخرجان برادران شیطان‌ها هستند.

۷. حسن انوری، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: سخن، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۱۶۰۴، تحت واژه «تبذیر».

۸. حسن انوری، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: سخن، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۱۶۰۴، تحت واژه «تبذیر».

۹. (۱)، آیه .

اقتصاد درون زا رکن پیشرفت تمدن اسلامی

مصاحبه : امیرحسین پرورش ، محمد علی فولادگر

■ نگاه شما به نظریه‌ی تاریخ چگونه است؟
الگوهایی که ما در سنت پیدا می‌کنیم و در آن موفق بوده‌ایم مثل نمونه‌هایی در مسأله اقتصاد، چقدر قابلیت انطباق در زمان فعلی را دارند؟ رنگ و بوی زمان و مکانی که در آن اتفاق افتاده و مقتضیاتی که داشته چقدر باعث می‌شود که امروزه بتوانیم به آن‌ها استناد کنیم؟ به طور مثال در مسأله اقتصاد در زمان صفویه و آل بویه خبری از امپریالیسم و سرمایه‌داری و نظام اقتصاد بازار آزاد نبوده آیا الگوهای موفق آن دوره در شرایط فعلی که این مناسبات حاکم است قابلیت اجرا دارد؟

بسم الله الرحمن الرحيم: ببینید بحثی که در مسائل تاریخ مطرح می‌شود دو جور است یکی حوادث و وقایع است و این به آن چیزی مربوط است که شما می‌گوئید به زمان حال نزدیک است و انطباق دارد یا ندارد. و یک وقت صحبت از اندیشه‌هاست، اندیشه یک تفکر و یک حادثه فرا زمانی و فرا مکانی است مثلاً قیام حضرت اباعبدالله (ع) که اگر امروز بخواهد قیام کند یا شمشیر و اسب قیام نمی‌کند، طبیعتاً با تانک و توپ و تفنگ قیام می‌کند، به خاطر اینکه تکنیک و سلاح بشر پیشرفت کرده اما اندیشه قیام چه؟ اندیشه قیام

امام حسین (ع) امر به معروف و نهی از منکر است که تابع زمان و مکان نیست هر وقت ظلمی واقع شود باید انجام شود اما با توجه به مقتضیات زمان و مکان خودش نهی از منکر انجام شود. در اقتصاد مقاومتی و تحریم، منظور از تحریم، تحریم خرید کالاهای خارجی است. هم همین است،

دکتر موسی نجفی عضو سابق هیئت علمی گروه آموزشی علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، مدیر گروه اندیشه سیاسی دانشکده الهیات و فلسفه دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران و رئیس پژوهشکده فرهنگ، انقلاب و تمدن اسلامی و رئیس گروه نظریه پردازی انقلاب اسلامی و مدیر گروه دوره دکترای علوم سیاسی با گرایش مسائل ایران در مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی است. او صاحب «نظریه تکوین و تکون هویت ملی ایرانیان» در کرسی‌های نظریه پردازی است. وی رئیس و مؤسس خانه بیداری اسلامی اصفهان است.

در این مصاحبه کوشیده‌ایم تا نظرات وی در حوزه‌ی ریشه و تاریخ نهضت‌های تحریمی مردمی و به تبع آن پیشینه‌های مدل اقتصاد مقاومتی را جویا شویم.



تحریم یک روحی دارد، روحش هویت است، پاسداری و صیانت از هویت ملی و فرهنگی و شخصیت یک جامعه است، حالا ابزارهای آن طبیعتاً در زمان‌های مختلف فرق می‌کند، حال جامعه ایران با جامعه مصر و اروپا فرق می‌کند، اصلش تحریم است، این چیزی که باعث می‌شود شما فروش کالاهای دشمن را نمی‌خواهید تقویت شود و نفوذ بازار دشمن خارجی را در بازار کشور خودمان محدود می‌کنیم و یا قطع می‌کنیم و این با نخریدن و مقاومت منفی انجام می‌شود و این به قول امروزی‌های جنگ بین نرم و سخت است، نه نرم مطلق است و نه سخت مطلق. اما شیوه‌ها متفاوت است. در قیام تنباکو موضوع تنباکو بود و امروز موضوع اصلاً تنباکو نیست، هرچند تحریم سیگار و دخانیات به کشورهای غربی خیلی ضربه می‌زند اما با موضوع کمپانی رژی اصلاً یکی نیست و فرق می‌کند. اما اصل تحریم مهم است که این تحریم باعث شود مسلمان‌ها و جامعه به فکر شخصیت و هویتش بیفتند و از آن صیانت کنند. حالا قسمت دوم سوال که این تحریم‌ها

چگونه شود که امروزی شود؟ ما در جامعه ایران و در جوامع دیگر می‌توانیم از تحریم‌ها سراغ بگیریم و می‌بینیم که در آنجا اثر داشته است. این ایراد را به گاندی می‌گیرند که به سیصد میلیون هندی که اکثر افراد فقیری بودند و زیر سلطه انگلیس و کمپانی هند شرقی بودند، می‌گفت نخ‌ریسی کنند و

بریسند. می‌گفت نخرید و بریسید یعنی کالاهای خارجی نخرید و بافندگی کنید، آن وقت می‌گفتند این دستگاه‌های که در خانه است قابل مقایسه نیست با پارچه‌های اعلای منچستر و انگلیسی. تاگور به ایشان ایراد گرفته که این کارها چیست که می‌کنی؟ گاندی می‌گوید که به شما توصیه می‌کنم لباس‌های خارجی را در بیاورید و با یکی از این چرخ‌های ریسندگی شروع کنید به بافتن. این را به تاگوری می‌گوید که از اروپا برگشته است. این سلاح در کشور غیرمسلمان و سیصد میلیون هندی جوابگو بوده است. در قضیه روس‌ها و حرکت‌های ضدکمونیستی هم مثال دیگری است. پس از آن که درها گشوده شد و ورود مک‌دونالد و سایر برندهای غربی به روسیه. اما در قضیه اوکراین که پوتین کریمه را به روسیه ملحق کرد، آمریکا روسیه را تحریم کرد و یکی از ابزارهایی که روس‌ها در مقابله و با تحریم کالاهای آمریکایی به کار بردند تحریم مک‌دونالد است. رسانه‌ها نشان می‌دهند که مک‌دونالد در روسیه بسته شده است با یک شهروند روسی مصاحبه می‌کرد که نفوذ غرب در کشور ما به همین مک‌دونالد بود و حالا که بحث منافع ملی است خوب شد که بسته شد و چیزی نمی‌خریم. حالا این موارد مختلف دارد. پس باید گفت تحریم کالاهای و لباس‌ها و اندیشه فرازمانی و فرامکانی است.

■ یکی از مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی که رهبر اعلام می‌کنند مردم محور بودنش است، یعنی حرکتی که منحصر در سازمان‌های دولتی نیست و ما در دوران‌های مختلفی که شاهد شکوفایی تمدنی هستیم مثل عصر زرین و

دوره آل‌بویه و صفویه، پارامتری داریم که نشان دهیم این اقتصاد مقاومتی مردم محور بوده و مردم از یک نشاط اقتصادی برخوردار بودند؟ نهضت تحریم کالای خارجی اولین بار بعد از ترکمنچای وارد ایران شده زیرا نفوذ غرب در ایران به طور جدی بعد از ترکمنچای بوده است.

■ از وجه ایجابی که یکی از مؤلفه‌های رشد تمدن، قدرت اقتصادی بوده است چطور؟

در دوره صفویه ما تحریم نداشتیم و نیاز نداشتیم و کشوری که قدرتمند است تحریم کالای دشمن را نیاز ندارد. در آن زمان یک رقیب وجود داشت که آن هم عثمانی‌ها بودند. ما در زمان صفویه صادرات داشتیم و آن ابریشم و فرش بوده که به اروپا صادر می‌کردیم. ایران یکی از بزرگترین صادر کنندگان جهان است. وقتی کالاهای مرغوب را می‌دادند از روس‌ها سلاح و آهن می‌خریدند ولی خریدشان طوری بوده که منت هم سرشان می‌گذاشتند و خرید احتیاج‌وار نبوده و خرید استراتژیک نبوده چون صفویان قدرتمندتر

بودند. برای مثال کشورهای غربی که الان از ما خشکیار می‌خرند، این‌ها که استراتژیک نیستند ولی خرید سلاح استراتژیک است. معمولاً ایرانی‌ها همیشه درخواست سلاح داشتند از غربی‌ها، البته آن‌ها در این زمینه از ما خیلی بهتر نبودند ولی پیشرفت‌هایی در این زمینه داشتند برای همین است که شاه اسماعیل در چالدران شکست خورد. البته آن هم تقصیر خودش بود که می‌گفت جوانمردانه نیست ما از راه دور کسی را بزنیم و خودش حمله می‌کرد و شجاع هم بود با شمشیر به توپ‌ها حمله می‌کردند. در آن زمان توپ‌ها را با زنجیر به هم می‌بستند. دستور داد قزلباش‌ها حمله کردند و زنجیرها را پاره کردند و توپ‌ها نمی‌دانم چه جور کار می‌کردند که با قطع زنجیر تنظیمشان به هم می‌خورد یا چیز دیگری. برای همین عده‌ای در این حمله تکه‌تکه شدند و شیرازه ارتش از هم پاشید و بعد مشورت کرد که چطور بجنگیم، یک عده گفتند جلو نرویم اینها توپشان به ما می‌رسد و عده‌ای دیگر گفتند برای چه بترسیم برویم جلو و همین غیرت زیادی کارdestشان داد. اقتصاد در دوره صفوی مردمی است و نظام سیاسی نیز در ترکیب با آن نیرومند است. ولی در دوره قاجار که نظام نیرومند سیاسی نیست، تحریم خیلی مهم است تحریم در زمانی معمولاً خودش را نشان می‌دهد که قدرت سیاسی کم است و شکوفایی اقتصادی برای زمانی است که قدرت سیاسی زیاد است و می‌تواند در برابر خارجی‌ها بایستد مانند دوره صفویه.

یک وقت صحبت از اندیشه‌هاست،
اندیشه‌ی یک تفکر و یک حادثه فرا زمانی
و فرامکانی است.

■ اگر آسیب‌شناسی بکنیم پی می‌بریم که شاید نگاه به فعالیت اقتصادی در جامعه‌ی ما خیلی نگاه مثبتی نیست به خصوص در فضاهای

مذهبی و این یکی از دغدغه‌های جدی ماست. سوال این است که در تاریخ در بین مردم سابقه فعالیت اقتصادی مولد داشته ایم؟

بله در زمان صفویه خیلی داشتیم. در زمان صفویه تولید فرش ملی شد. از پشم گوسفند در عشایر تا دارقالی روستایی که به هم مرتبط هستند. اصلاً این دارقالی همان ریسندگی گاندی است او هم نمی‌گفت که شما نخ‌ریسی کنید می‌گفت که کمک کشاورزهای فقیر باشد الان دارقالی ما دقیقاً کمک کشاورز است، همین الان در خانه روستایی زن روستایی قالی می‌بافد و شوهرش در مزرعه کار می‌کند و این همان ترماست که گاندی از آن استفاده کرده است. آیا روستایی است که در آن قالی نباشد؟ این قالی تا زمانی که به بازار بیاید و صادر شود چند نفر از آن نان می‌خورند؟ صنعت ملی ای که شعار ما در آن است، هنر و زیبایی در آن است. موکت فرهنگ خودش را دارد و قالی فرهنگ خودش را دارد.

■ ریشه‌ی ضعف امروز را کجا می‌شود جستجو کرد، ما از اقتصاد مقاومتی مولد فاصله گرفته‌ایم و تبدیل به مصرف کننده شده‌ایم؟

نظم صلاحیت ندارد چون اقتصاد بلد نیستیم بنده رشته ام علوم سیاسی، فلسفه سیاسی و تاریخ سیاسی است. در این سه حوزه پیرسید.

■ **اقتصاد مقاومتی در نگاه کلان تمدنی با همین عنوان قرار می‌گیرد یا چیز دیگری؟ اقتصاد مقاومتی از عنوانش برمی‌آید که یک مفهوم سلبی است؟**
سلبی برای تحریم کالای خارجی است ولی اقتصاد مقاومتی سلبی نیست. اتفاقاً ایجابی است یعنی شما به داشته‌های خودتان قناعت کنید، این اقتصاد ملی و ملکی خودتان را گسترش دهید و طبیعتاً با اقتصاد مصرفی هم تعارض دارد.

■ **آیا ضرورت خودباوری در حوزه تمدن هم وجود دارد؟**

بله. تمدن‌ها اگر بخواهند عنوان‌های مستقل داشته باشند باید ابزار خودشان را داشته باشند مثلاً تمدن غرب اشیای خودش را تولید کرده است، تمدن اسلامی هم زمانی ابزار خودش را داشته، حال این ابزار از معماری، صنعت، وسائل فلکی، نجوم و ... را شامل می‌شود تا وسایل پزشکی و تمدن اسلامی می‌تواند

ابزار تمدن دیگر را به خدمت بگیرد ولی در آخر برخی ابزار که لازم خودش است تولید کند. برای مثال در شهرسازی اسلامی قبله چیز مهمی است، قبله برای مسلمانان مهم است، این در شهرسازی غربی اصلاً رعایت نمی‌شود و مهم نیست برایشان ولی در شهرسازی اسلامی اگر آپارتمان و برج‌سازی هم بکنند باید قبله لحاظ شود و دستشویی نمی‌تواند رو به قبله باشد ولو برج‌سازی

به سبک غربی باشد که اشکال دارد و این خود یک تأثیر شهرسازی تمدنی است حتی در شهرسازی غربی. مانند مسئله محرم و نامحرم بودن که در اسلام جزو ضروریات است و این تأثیر می‌گذارد در چیزهای التقاطی مانند شهرسازی. یا در صنعت چرم که شما نمی‌توانید از چرم حیوان نجس مانند سگ استفاده کنید حتی در بازار مسلمان‌ها. بنده در فرانسه در نزدیک دانشگاه سوربن به یک رستوران رفتم در همه غذاها شراب استفاده شده بود که نجس است، یک جا هم که برای ترک‌های مسلمان بود که در کنار گوشت حلال شراب سرو می‌کردند! در کشورهایی که اقلیت مسلمان است بالاخره تأثیراتی می‌پذیرند ولی در کشورهای اسلامی، امام کتابی در حوزه عرفانی دارند که می‌فرمایند اذان مطهر است و همه چیز آن تطهیر می‌شود، حتی اگر یک اقلیتی در محله‌ای باشند اگر صدای اذان بلند شود همه محله و بازار را هم مطهر می‌کند.

همان مصرفی بودن است، قالی در فقیرترین خانه ایرانی هم بوده و قالی گران قیمت هم داریم که با ابریشم است و در خانه اشرافی و در اروپا هم هست. یعنی صنعتی است که همه جا را در بر می‌گیرد. در آن دوران اکثر تجار ما تجار قالی‌اند. در کاشان خانه‌های تاریخی را اگر بروید اکثر تجار قالی‌اند. به پول الان این خانه‌ها شاید یکصد میلیارد ارزش داشته باشد و تجارت کرده‌اند و سود آن را خرج همین شهر کاشان کرده‌اند اما الان تجار ما پول را می‌برند در آمریکا و اروپا ویلا می‌خرند که اشتباه است و این باید برگردد که صرف معماری و شهرسازی و کار فرهنگی خودمان بشود. حالا بازار خودمان تقریباً همین را دارد مانند ساخت مسجد و حسینیه. اتفاقاً پول‌های این حوزه‌ها از کجا می‌آیند؟ مساجدی که در بازارهاست رونقش هم بیشتر است. البته باید گفت الان وضع مردم بهتر شده است و فقط بازار نیست و این نشان‌دهنده رشد اقتصادی مردم است. ارتباطی بین اقتصاد و فرهنگ هست و اگر اینجا خرج نشود می‌رود در اروپا و متأسفانه صرف چیزهای دیگر می‌شود. اقتصاد مقاومتی یک بسته و پکیج است و همه اضلاعی دارد و این نیست که نخرید و نپوشید اتفاقاً بخرید و خوب هم بپوشید ولی صرف تولید خودمان نکنید.

■ **رسوبی از گذشته در فرهنگ ما وجود دارد که می‌توان آن را نگاه منفی به جمع‌آوری ثروت دانست، ریشه این امر از تصوف است که وارد شیعه شده است؟**

بله احتمال دارد که از تصوف وارد شده باشد ولی این تفکرات قلندری و ... درست نیست،

بله ما زهد داریم ولی این جدای از فقر است، زهد بی‌اعتنایی به دنیا است و می‌توانید داشته باشید و بی‌اعتنا به دنیا باشید. فقر در جامعه ما به نظر مطلوب نبوده است حتی در زندگی علما. البته مدل کار انقلابی و اشرافی‌گری زیاد همراه نیست و در انقلابی‌گری باید مقداری ریاضت کشید. این در دهه شصت بود ولی از بین رفت.

■ **با توجه به شرایط دنیای امروز و وسایل و ارتباطات موجود که روی سیاست و روابط بین‌الملل تأثیر گذاشته است مسأله ارتباط اقتصادی یک فاکتور اثرگذار است. اقتصاد جهانی و پیوستگی جهانی آن که دلایل عقلانی دارد مانند مزیت نسبی و صرفه اقتصادی، در این شرایط و با وجود این نظریات آیا اقتصاد مقاومتی می‌خواهد با این ساختار مقابله کند یا در همین ساختار عمل کند؟ سوال را اگر به نحوی دیگر پیرسیم آیا اقتصاد مقاومتی منجر به انزوای اقتصادی می‌شود؟**

این‌ها را اگر از یک استاد اقتصاد پیرسید بهتر است من اگر نظر هم بدهم



■ علما در مسائل اقتصادی فقط در دوره قاجار و پهلوی ورود داشتند؟ پیش از آن شواهدی پرورود علما داریم؟

علما که در بخش کشاورزی و صنعتی همیشه ورود داشتند. این موفقاتی که وجود دارد از طرف همین علماست، به نظر بنده اگر خود علما وارد نمی‌شدند به تجار خط می‌دادند.

■ نمونه‌ی مشخص تاریخی‌ای داریم؟

در دوره پهلوی همین بازار است، در اصفهان همین چهارباغ است که تولید وطنی خودمان بوده در همدان هم ادامه همین بحث کازرونی‌ها است که جنس داخلی استفاده می‌کردند. اصفهان تولید داخلی داشت. کیفیت پارچه‌ها خیلی خوب بود. جنس خارجی آن موقع این قدر وارد نمی‌شد و در بین مردم هم ملاک نبود. اما الان به خاطر ارتباطات اینترنتی و تلویزیونی در خانواده‌ها وارد شده است.

■ لطفاً این سوال را از وجهه علوم سیاسی جواب بدهید، در حرکت کلان جمهوری اسلامی و ادعای تمدن‌سازی، آیا اقتصاد مقاومتی و اقتصاد درون‌زا یک حرکت دائمی و ترفندی است برای دوره‌ای که ما تحت فشاریم از طرف نظام‌های معارض اطراف؟ آیا بعد از آن ما می‌توانیم به نظام مبادله روی بیاوریم و این حساسیت را روی کالای خارجی نداشته باشیم؟

این‌ها یک پازل است. شما اگر مثلثی رسم کنید یک ضلعش هویت است یک ضلعش مدنیت شیعی است و یک ضلعش بحث‌های نهضت تحریم و اقتصاد و صنعت است که همه اینها را دربر می‌گیرد که بحث سخت‌افزار است. پس یک بخش سخت‌افزار دارد، یک بخش نرم‌افزار دارد و یک بخش هویت سیاسی. این ضلع‌ها دائم است و فرعی نیست، حال ممکن است آن دو بخش دیگر تقویت شود و حساسیت این ضلع کمتر شود. در زمانی که آن دو ضلع نظامی و سیاسی تضعیف می‌شود این ضلع سخت‌افزاری کمک می‌کند و ارزشش خیلی بیشتر می‌شود مانند دوره قاجار که نظام سیاسی خیلی قدرت ندارد و ضعیف شده است براساس قراردادهای استعماری و بی‌عرضگی قاجار. لذا نهضت تحریم‌ها برجسته می‌شود و اثر آن بر روی هویت می‌آید. از آن سو یک مثلث دیگر رسم کنید، در مقابل هویت

بگذارید بحران هویت، در مقابل مدنیت شیعه بگذارید نظام وابسته مانند نظام پهلوی و از جنبه سخت‌افزاری در مقابل اقتصاد مقاومتی، اقتصاد وابسته، تفکر مستشاری و... را بگذارید. با تضعیف هر ضلع آن یکی نیز تضعیف می‌شود. این مثلث‌ها دائمی هستند.

■ بازار با عنوان بازار سنتی همیشه فعال بوده و یک همراهی با علما داشته است، چه در قضیه قاجار و تنباکو... و چه در ماجرای گران شدن قند و اتفاقاتی که افتاد. بازار همیشه تقویت‌کننده موضع علما بوده و در مقابل نظامی که خلاف عقاید اسلامی عمل می‌کرده ایستاده، آیا این کارویژه‌های بازار بعد از انقلاب به روز شده؟ آیا متناسب با نظامی که باید شکل بگیرد است یا بازار در همان حال سنتی خودش مانده است؟ بازار اصفهان الان شاید همگرایی با نظام جمهوری اسلامی نداشته باشد و بعضی وقت‌ها می‌بینیم هیئات مذهبی بازار گرایش پیدا می‌کند به آقای شیرازی، این کارویژه‌های بازار را آیا نظام باید بروز کند یا مردم بروز کنند و هماهنگ بشوند با نظام؟ آیا از سال ۵۷ به این طرف بازار مثل قبل روی تقویت مبانی دینی و سیاسی اثرگذار است؟

قبلاً بازار ارتباط عمیقی با حوزه و مساجد و هیئت‌ها داشت و از بقیه قشرها بیشتر فعال بود. نکته بازار این است که بازار دولتی نیست مثل حوزه‌ها که دولتی نیست و لذا با هم ارتباط خوبی داشتند هر دو مستقل از دولت بودند، نه اینکه ضد دولت باشند ولی دست بازار در جیب دولت نبود در جیب خودش بود. نظام پهلوی که نظام کمونیست نبود نظام سکولار بود و اقتصادش آزاد بود و دوله‌ها و سلطنه‌ها دست داشتند اما بازار هم برای خودش می‌توانست قدرتی باشد. غیر از کشورهای کمونیستی بود که اصلاً بازار ندارد، لذا طبقه بازار، طبقه قدرتمند و مستقل بود و طبیعی بود که با روحانیت نزدیک بود که آن هم مستقل بود بعد انقلاب دولت هم دینی شد. حوزه‌ها می‌توانستند کمک بدهند به نظام، نظام قاضی می‌خواست و متخصص می‌خواست و کارویژه حوزه باز شد. اما انحصار بازار که دست مذهبیون بود خارج شد و خود دولت یک بازار بزرگ شد. به طور مثال وزارت نفت خودش یک بازار شد و فقط بازار حرف اول را نمی‌زد. حوزه اتکایی که قبلاً منحصراً به بازار داشتند از دست دادند و خیلی از روحانیون استخدام دولت شدند. در صورتی که در دوره قبل تنها وسیله ارتزاق روحانیت وجوهات بازار و متدینین بود. طبیعی است که این افت کرده است. در کنار این بازار آن موقعیتی که در شهرسازی داشت از دست داد، به طور مثال بازار اصفهان در مرکز شهر قرار داشت و بافت زمان صفویه و قاجار را حفظ کرده بود ولی در اصفهان فعلی بازار دیگر آن نقش قبلی را ندارد، پاساژهایی ساخته شد در حد بازار و در تمام شهر. قبلاً تمام کالاهای بازار تهیه می‌شد، الان این انحصار وجود ندارد، آن ارتباط دیگر وجود ندارد. پاساژها کارویژه‌های دیگری دارند حتی شما نمازخانه به زور در آن پیدا

می‌کنید، فضای این پاساژها مدرن است و شهرسازی دگرگون شده است.

■ پیگیری سیاست کلان حکومت در مسئله اقتصاد مقاومتی نیاز به همراهی بازار دارد؟ راهکار این همراهی چیست؟

بله دارد. راه حلش طرح مسأله است. عده‌ای روی آن اصلاً فکر نمی‌کنند. زندگی خیلی از این طبقات اصلاً ربطی به فرهنگ اقتصاد مقاومتی ندارد، بعضی از این طبقات که جنس وارد می‌کنند مانند عطرفروش‌ها و پارچه‌فروش‌ها و ... بنده مدتی قبل به داروخانه‌ای در تهران رفته بودم و خمیردندان می‌خواستم، مشابه ایرانی آن را می‌خواستم متصدی داروخانه با یک نفرتی گفت من هیچ چیز از ایران نمی‌آورم. نگاه کردم گفتم ببخشید فکر کردم در داروخانه‌های ایران آدمم. اقتصاد ملی وقتی بکار بیفتد همین خمیردندان و مسواک، لباس و حوله تولید شود باعث می‌شود مالیات بیشتر شود و فضای عمومی شهر بهبود یابد و به همین منوال بیکاری کمتر خواهد شد

■ الان که صحبت از اقتصاد مقاومتی است، بحث تحریم خرید خودروی صفداخلی مطرح است، نظر شما چیست؟

بله متأسفانه، کار خوبی نیست. به نظر بنده آقای نعمت‌زاده حرف درستی زدند. البته جنس‌های داخلی چون رقیب ندارند، کیفیت مناسبی هم ندارند و مردم لج می‌کنند.

■ صنایع دستی زمانی جز صنعت بودند اما امروزه تبدیل به اجناس ویتروینی شده‌اند، چرا؟

این خودش می‌تواند پایه یک تحقیق باشد که چه کار کنیم که در تمدن اسلامی این مسائل را به متن برگردانیم. یک راهش این است که کمپینی ایجاد کنیم که خانم‌ها برای هدیه به جای سکه مثلاً ساعت خاتم ببرند. این باعث رشد این صنعت خواهد شد. عکس‌های ناصرالدین شاه بر روی قلیان و لوسترها هنوز هم وجود دارد که می‌شود با فرهنگ‌سازی جابجایی را انجام داد. فرماندار قبلی کاشان قبلاً شاگرد بنده بود، با هم برای بازدید از کارخانه‌های فرش رفتیم که می‌گفت ماهانه فلان قدر حقوق کارگر می‌دهند و در آن منطقه اصلاً بیکار وجود ندارد و هفتصد کارخانه فرش در آن منطقه وجود داشت، در آن و بیدگل هم بیکار وجود ندارد. در این چرخه تولید از صفر تا صد یعنی تولید نخ تا تولید فرش همه چیز داخلی است. در فرش‌های بچه‌ها تصاویر کارتونی‌های خارجی وجود داشت مانند میکی‌موس و لوک خوش‌شانس و ... که ما گفتیم که از تصاویر شکرستان و سی و سه پل و ... استفاده کنید. بنده گفتم صنعت فرش برای ما مانند صنعت ساعت برای سوئیس‌هاست، ما هزینه‌ای تأمین کردیم که چند نفر بروند و از کارخانه‌های ساعت سوئیس بازدید کنند و فکر و ایده بگیرند. این روند را باید به همه‌ی حوزه‌ها تسری داد.

■ درخصوص بازار قبل از انقلاب و بعد از انقلاب، به نظر می‌رسد که درخصوص رشد فکری این دسته از افراد هم کار نشده است؟

همین‌طور است، هم رشد نکرده است و هم طبقه بازاری قبلاً فیگور اپوزیسیون داشت. الان هم بعضی می‌خواهند فیگور را حفظ کنند در صورتی که نظام برعکس گذشته است نظام دینی است.

■ در مشروطه اتفاقی که افتاد آن بود که یک مدل نظام سیاسی و اندیشه سیاسی هم عرض اندیشه اسلامی وارد صحنه اجتماعی شد، آیا یک چنین چیزی در عرصه کلان اقتصادی هم داشتیم؟ مثلاً ما مشروطه را حاصل سنتز تعارض اندیشه سیاسی و اسلامی و غربی می‌دانیم، آیا اثری از سنتز چنین تعارضی بین اندیشه اقتصادی غربی با اقتصاد ملی و دینی وجود دارد؟

بله، مدل‌سازی آن همین کارخانه‌هاست، مدل انقلاب صنعتی براساس پارچه بوده است و پیداست مدل پارچه و کارخانه نساجی برای آنها مهم بوده است.

■ آیا به عنوان نمونه ای تاریخی می‌توانیم کشوری را به مردم معرفی کنیم که اجرای اقتصاد مقاومتی در آن با موفقیت همراه بوده است؟

حتماً می‌شود، ژاپن یک مقداری در همین خط رفته است، ژاپنی‌های خیلی از الگوهای سنتی‌شان را هم حفظ کرده‌اند، در اقتصاد، سبک خانه‌سازی و لباس‌ها و فیلم‌هایی که می‌سازند و دشمنی که با چینی‌ها دارند به طور کامل نشان داده می‌شود.



زهد از دید اسلام

دکتر شریف لک زایی

اسلام، دینی جامعه‌گرا و زندگی‌گرا است و نه زهدگرا... بعلاوه، تعلیمات جامع و همه‌جانبه اسلامی در مسایل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، اخلاقی، براساس محترم شمردن زندگی و روآوری به آن است، نه پشت کردن به آن. گذشته از همه این‌ها، رهبانیت و اعراض از زندگی، با جهان‌بینی و فلسفه خوش‌بینانه اسلام در باره هستی و خلقت، ناسازگار است. اسلام، هرگز مانند برخی کیش‌ها و فلسفه‌ها، با بدبینی به هستی و خلقت نمی‌نگرد و خلقت را به دو بخش زشت و زیبا، روشنائی و تاریکی، حق و باطل، درست و نادرست، به جا و نابجا تقسیم نمی‌کند.

اشاره زهد، از جمله ارزش‌های متعالی مکتب اسلام است که مورد توجه و تأکید زیاد ائمه‌علیه‌السلام قرار گرفته است. بی‌شک، زهد و تقوا، دو عنصر مهم و قابل توجه‌اند که مکمل و متمم هم‌اند. در معارف اسلامی، پس از مسئله‌ی تقوا، بر زهد، بیش از سایر معارف تکیه و سفارش شده است. شک نیست که «گرایش انسان به زهد، ریشه در آزاد منشی او دارد. انسان، بالفطره میل به تصاحب و تملک و بهره‌مندی از اشیا دارد، ولی آن‌جا که می‌بیند اشیا به همان نسبت که در بیرون، او را مقتدر ساخته، در درون، ضعیف و زبون‌اش کرده و مملوک و برده‌ی خویش ساخته، در مقابل این بردگی، طغیان می‌کند و نام این طغیان، زهد است»^{۱۰}.
در این مقال، ابتدا به «مفهوم زهد» نظر می‌کنیم، آن‌گاه «اصول و پایه‌های

زهد در اسلام» را مورد بررسی قرار داده و پس از آن، به «نقش زهد در تکامل انسان» اشاره می‌کنیم. در بخش بعد، «تفاوت زهد اسلامی با رهبانیت مسیحی» را ذکر کرده و به «تفاوت میان زهد و فقر اقتصادی» نیز نگاهی خواهیم افکند. در ادامه از «زهد حقیقی و انحرافی و آثار هر یک»، سخن خواهیم گفت و با نگاهی به «زهد در زندگی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و حضرت علی‌علیه‌السلام» بحث را خاتمه خواهیم داد. وهمه‌ی این‌ها، با عنایت به مطالب استاد شهید مرتضی مطهری رحمه‌الله است. **مفهوم زهد:**

«زهد عبارت است از برداشت کم و بازدهی زیاد»^{۲۰}.
به عبارت دیگر «زهد، یعنی اعراض و بی‌میلی»^۳.
«بی‌اعتنائی و بی‌توجهی، تنها در فکر و اندیشه و احساس و تعلق قلبی نیست و در مرحله‌ی ضمیر پایان نمی‌یابد. زاهد، در زندگی عملی خویش نیز، سادگی و قناعت را پیشه می‌سازد و از تنعم و تجمل و لذت‌گرایی، پرهیز می‌نماید. زندگی زاهدانه، آن نیست که شخص فقط در ناحیه‌ی اندیشه و ضمیر، وابستگی زیادی به امور مادی نداشته باشد، بلکه این است که زاهد، عملاً از تنعم و تجمل و لذت‌گرایی پرهیز داشته باشد. زهاد جهان‌آنها هستند که به حداقل تمتع و بهره‌گیری از مادیات اکتفا کرده‌اند. شخص حضرت علی‌علیه‌السلام از آن جهت زاهد است که نه تنها دل به دنیا نداشت، بلکه عملاً نیز از تمتع و لذت‌گرایی اِبا داشت و به اصطلاح، تارک دنیا بود»^{۴۰}.
شهید مطهری در جای دیگر در تعریف زهد به سخن حضرت علی‌علیه‌السلام در نهج‌البلاغه اشاره می‌کند و می‌گوید:
زهد در قرآن، در دو جمله خلاصه شده است: «متأشف نشوید بر آن چه (از مادیات دنیا) از شما فوت می‌شود و شاد نگردید بر آن چه خدا به شما می‌دهد»^{۵۰}. هر کس برگزیده، اندوه نخورد و برای آینده، شادمان نشود، بر هر دو جانب زهد دست یافته است.
بدیهی است، وقتی که چیزی کمال مطلوب نبود و یا اساساً مطلوب اصلی نبود، بلکه وسیله بود، مرغ آرزو در اطراف‌اش پَر و بال نمی‌گشاید و آمدن و رفتن‌اش شادمانی یا اندوه ایجاد نمی‌کند.^{۶۰}
علاوه بر آن چه گفته شد، در آثار قلمی استاد مطهری، به تعبیر مختلفی در تعریف زهد برمی‌خوریم که ذکر اجمالی آن‌ها، بروشنایی مفهوم «زهد» خواهد افزود: «زهد، عملی است منفی؛ زیرا، عبارت است از اعراض و ترک و دامن‌چیدن از طئیبات دنیا»^{۷۰}.
«زهد، یعنی آزاد زیستن از دنیا و خود را نسبت به نعمت‌های دنیا فروختن و بنده‌ی دنیا نبودن»^{۸۰}.
«زهد، عبارت است از اعراض از مشتهیات دنیاوی»^{۹۰}.
«زهد، یعنی اعراض و بی‌میلی، در مقابل رغبت که عبارت است از کشش و میل»^{۱۰۰}.
«زهد، یعنی کوتاهی آرزو و سپاس‌گزاری هنگام نعمت و پارسایی نسبت به نایبستنی‌ها»^{۱۱۰}.

«زهد، بی‌اعتنایی به امور مورد رغبت طبیعی است؛ یعنی، انسان از امور مورد طبع خودش، به خاطر هدفی دست بردارد.» ۱۲.

«زهد، حالتی است روحی. زاهد از آن نظر که دلبستگی‌هایی معنوی و اخروی دارد، به مظاهر زندگی بی‌اعتنا است.» ۱۳.

«زهد، در متن زندگی قرار دارد، کیفیت خاص بخشیدن به زندگی است و از دخالت دادن پاره‌ای ارزش‌ها، برای زندگی ناشی می‌شود.» ۱۴.

«زهد، خصلتی است برای انسان زاهد. و زاهد کسی است که توجه‌اش از مادیات دنیا به عنوان کمال مطلوب و بالاترین خواسته، عبور کرده، متوجه چیز دیگری معطوف شده است. بی‌رغبتی زاهد، بی‌رغبتی در ناحیه‌ی اندیشه و آمال و آرزو است، نه بی‌رغبتی در ناحیه‌ی طبیعت.» ۱۵.

اصول و پایه‌های زهد در اسلام

در اسلام، هر عنصر دارای ارزش، مبتنی بر پایه‌ها و اصولی است که این پایه‌ها و اصول، ارکان آن عنصر را تشکیل می‌دهند. استاد مطهری، اصول و پایه‌های زهد را سه چیز می‌داند:

۱. **بهره‌گیری‌های مادی از جهان و تمتعات طبیعی و جسمانی**، تنها، عامل تأمین‌کننده‌ی خوشی و بهجت و سعادت انسان نیست. برای انسان، به حکم سرشت خاص، یک سلسله ارزش‌های معنوی مطرح است که با فقدان آن‌ها، تمتعات مادی، قادر به تأمین بهجت و سعادت نیست.

۲. **سرنوشت سعادت فرد**، از سعادت جامعه جدا نیست. انسان، از آن جهت که انسان است، یک سلسله وابستگی‌های عاطفی و احساس مسئولیت‌های انسانی در باره‌ی جامعه دارد که نمی‌تواند فارغ از آسایش دیگران، آسایش و آرامش داشته باشد.

۳. **روح**: در عین نوعی اتحاد و یگانگی با بدن، در مقابل بدن اصالت دارد، کانونی است در برابر کانون جسم، منبع مستقلی است برای لذات و آلام. روح نیز به نوبه خود، بلکه بیش از بدن، نیازمند به تغذیه و تهذیب و تقویت و تکمیل است. روح، از بدن و سلامت آن و نیرومندی آن، بی‌نیاز نیست،

اما بدون شک غرقه شدن در تنعمات مادی و اقبال تمام به لذت‌گرایی جسمانی، مجال و فراغتی برای بهره‌برداری از کانون روح و منبع بی‌پایان ضمیر، باقی نمی‌گذارد. در حقیقت، نوعی تضاد میان تمتعات روحی و تمتعات مادی. اگر به صورت غرقه شدن و محو شدن و فانی شدن در آن‌ها باشد. وجود دارد.

مسئله‌ی روح و بدن، مسئله‌ی رنج و لذت نیست؛ چنین نیست که هر چه مربوط به روح است رنج است، و هر چه مربوط به بدن است، لذت. لذات روحی بسی صاف‌تر، عمیق‌تر و بادوام‌تر از لذات بدنی است. روآوری یک جنبه به تمتعات مادی و لذات جسمانی، از خوشی و لذت و آسایش واقعی بشر می‌کاهد. لذا

آن‌گاه که می‌خواهیم به زندگی رو آوریم و از آن بهره بگیریم و بدان رونق و پشفا و شکوه و جلال بخشیم و آن را دل‌پسند و زیبا سازیم، نمی‌توانیم از جنبه‌های روحی صرف نظر کنیم. با توجه به این سه اصل است که مفهوم زهد اسلامی روشن می‌شود، و با توجه به این سه اصل است که روشن می‌گردد چه‌گونه اسلام، رهبانیت را طرد می‌کند، اما زهدگرایی را در عین جامعه‌گرایی و در متن زندگی و در بطن روابط اجتماعی می‌پذیرد. ۱۶.

نقش زهد در تکامل انسان

زهد، دارای فلسفه‌های مختلفی است. نخست، برخوردار شدن از مواهب روحی و معنوی است. استاد مطهری در این باره می‌فرماید: اگر کسی، بویی از معنویت برده باشد، می‌داند که تا انسان از قید هواپرستی آزاد نگردد، و تا طفل جان از پستان طبیعت گرفته نشود، و تا مسایل مادی از صورت هدف خارج نشود و به صورت وسیله در نیاید، سرزمین دل، برای رشد و نمو احساسات پاک و اندیشه‌های تابناک و عواطف ملکوتی، آماده نمی‌گردد. این است که می‌گویند: «زهد، شرط اصلی معرفت افاضی است و پیوندهای محکم و ناگسستنی با آن دارد».

حق پرستی. به معنای واقعی کلمه. یعنی شور و محبت و خدمت حق را داشتن، و با یاد او مأنوس بودن و از پرستش او لذت بردن، و در حال توجه و حضور و ذکر دایم بودن. [حق پرستی]، با خودپرستی و لذت‌گرایی و در اسارت زرق و برق مادیات بودن، به هیچ وجه سازگار نیست. نه تنها خداپرستی، مستلزم نوعی زهد است، هر عشق و پرستشی، خواه در مورد وطن یا مسلک و مرام، مستلزم نوعی زهد و بی‌اعتنایی نسبت به شئون مادی است. پس خانه‌ی دل را از تعلقات مادی، خالی و فارغ نگه داشتن و بت‌های سیم و زر را از کعبه‌ی دل فرود آوردن و شکستن، شرط حصول کمالات معنوی و رشد شخصیت واقعی انسانی است. ۱۷.

استاد شهید، در جای دیگر آورده است: «اگر انسان، بخواهد لذت‌های معنوی و الهی را در این دنیا درک کند، چاره‌ای ندارد جز این که از لذت‌های مادی و جسمانی، کسر بکند.» ۱۸. استاد مطهری، از امام علی علیه‌السلام به عنوان اولین زاهد جهان، نام می‌برد که «در عین حال، حساس‌ترین قلب‌ها را نسبت به مسئولیت‌های اجتماعی در سینه داشت، و از طرف دیگر می‌گفت: علی را با نعمت و لذت ناپایدار چه کار؟» ۱۹. در ادامه، استاد مطهری می‌گوید:

علی علیه‌السلام چون زاهد بی‌اعتنا و بی‌طمع بود و از طرف دیگر، قلب‌اش از عشق الهی مالا مال بود و جهان را از کوچک‌ترین ذره گرفته تا بزرگ‌ترین ستاره، یک واحد مأموریت و مسئولیت می‌دید. این چنین نسبت به حقوق و حدود اجتماعی حساس بود. او، اگر فردی لذت‌گرا و منفعت‌پرست می‌بود، محال بود این چنین،

زهد، خصلتی است برای انسان زاهد. و زاهد کسی است که توجه‌اش از مادیات دنیا به عنوان کمال مطلوب و بالاترین خواسته، عبور کرده، متوجه چیز دیگری معطوف شده است. بی‌رغبتی زاهد، بی‌رغبتی در ناحیه‌ی اندیشه و آمال و آرزو است، نه بی‌رغبتی در ناحیه‌ی طبیعت»

شخصیت مسئول و متعهدی پیدا کند. ۲۰

بنابراین از دو راه، یکی را باید انتخاب کرد: یا خورد و خواب و خشم و شهوت، نه رازی و نه نیازی، نه توجهی و نه نیم‌اشکی و نه آنسی و نه روشنائی‌ای و گاهی از حد حیوانیت، فراتر نرفتن، و یا قدمی دروادی انسانیت و استفاده از مواهب خاص الهی که مخصوص دل‌های پاک و روح‌های تابناک است. (برداشتن ۲۱).

تفاوت زهد اسلامی با رهبانیت مسیحی

اسلام، دینی جامعه‌گرا و زندگی‌گرا است و نه زهدگرا... بعلاوه، تعلیمات جامع و همه‌جانبه‌ی اسلامی در مسایل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، اخلاقی، براساس محترم‌شمردن زندگی و روآوری به آن است، نه پشت کردن به آن. گذشته از همه‌ی این‌ها، رهبانیت و اعراض از زندگی، با جهان‌بینی و فلسفه‌ی خوش‌بینانه‌ی اسلام در باره‌ی هستی و خلقت، ناسازگار است. اسلام، هرگز مانند برخی کیش‌ها و فلسفه‌ها، با بدبینی به هستی و خلقت نمی‌نگرد و خلقت را به دو بخش زشت و زیبا، روشنائی و تاریکی، حق و باطل، درست و نادرست، به جا و نابه‌جا تقسیم نمی‌کند. ۲۲

استاد، در جای دیگر، واضح‌تر به این تفاوت اشاره دارد. او می‌نویسد:

زهد اسلامی، غیر از رهبانیت است؛ رهبانیت، بریدن از مردم و روی آوردن به عبادت است. براساس این اندیشه، «کار دنیا و آخرت از یکدیگر جدا است»، «دو نوع کار بیگانه از هم است [و] از دو کار، یکی را باید انتخاب کرد: یا باید به عبادت و ریاضت پرداخت، تا در آن جهان به کار آید، و یا باید متوجه زندگی و معاش بود، تا در این جهان به کار آید.» و این است که رهبانیت، بر ضد زندگی و بر ضد جامعه‌گرایی است، و مستلزم کناره‌گیری از خلق و بریدن از مردم و سلب هرگونه مسئولیت و تعهد از خود است. اما زهد در اسلام، آن چیزی نیست که رهبانیت به وجود آورده است. در اسلام، مسئله‌ی جدا بودن حساب این جهان و آن جهان، مطرح نیست. از نظر اسلام، نه خود آن جهان و این جهان از یکدیگر جدا و بیگانه هستند و نه کار این جهان با آن جهان بیگانه است. ارتباط دو جهان با یکدیگر، از قبیل ارتباط ظاهر و باطن شیء واحد است، از قبیل پیوستگی دو رویه‌ی یک پارچه است، از قبیل پیوند روح و بدن است که چیزی است حد وسط میان یگانگی و دوگانگی. کار این جهان با کار آن جهان نیز، عیناً همین‌طور است، بیش‌تر جنبه‌ی اختلاف کیفی دارد تا اختلاف ذاتی؛ یعنی، آن چه بر ضد مصلحت آن جهان است، بر ضد مصلحت این جهان نیز هست، و هر چه بر وفق مصالح عالی‌ه‌ی زندگی این جهان است بر وفق مصالح عالی‌ه‌ی آن جهان نیز هست. لهذا، یک کار معین که بر وفق مصالح عالی‌ه‌ی این جهان است، اگر از انگیزه‌های عالی و دیدهای مافوق طبیعی و هدف‌های ماورای مادی، خالی باشد، آن کار، صرفاً دنیایی تلقی می‌شود و به تعبیر قرآن، به سوی خدا بالا نمی‌رود، اما اگر جنبه‌ی انسانی کار، از هدف‌ها و انگیزه‌ها و دیدهای برتر و بالاتر زندگی محدود دنیایی بهره‌مند باشد، همان کار، کار آخرتی شمرده می‌شود.

زهد اسلامی، در متن زندگی قرار دارد، کیفیت خاص بخشیدن به زندگی است

و از دخالت دادن پاره‌ای ارزش‌ها برای زندگی، ناشی می‌شود. ۲۳

در ادامه، جهت تکمیل بحث، نگاهی داریم به ویژگی‌های مختلف زاهد و راهب و تفاوت هر یک با هم: زاهد و راهب، هر دو، از تنعم و لذت‌گرایی دوری می‌جویند، ولی راهب از جامعه و تعهدات و مسئولیت‌های اجتماعی می‌گریزد، اما زاهد، به جامعه و ملاک‌های آن و ایده‌های آن و مسئولیت‌ها و تعهدهای آن، روی می‌آورد. زاهد و راهب، هر دو، آخرت‌گرایند، اما زاهد، آخرت‌گرای جامعه‌گرا است و راهب، آخرت‌گرای جامعه‌گریز... زاهد و راهب، هر دو، تارک دنیابند، اما دنیایی که زاهد آن را رها می‌کند، سرگرم شدن به تنعم و تجمل و تمتعات و این امور را کمال مطلوب و نهایت آرزو دانستن است، ولی دنیایی که راهب آن را ترک می‌کند، کار، فعالیت و تعهد و مسئولیت اجتماعی است. این است که زهد زاهد برخلاف رهبانیت راهب، در متن زندگی و در بطن روابط اجتماعی است.

تفاوت راهب و زاهد، از دو جهان‌بینی مختلف ناشی می‌شود. از نظر راهب، جهان دنیا و آخرت، دو جهان کاملاً از یکدیگر جدا و بی‌ارتباط با یکدیگرند، ولی در جهان‌بینی زاهد، دنیا و آخرت، به یکدیگر پیوسته‌اند، [و] دنیا مزمره‌ی آخرت است. ۲۴

تفاوت زهد و فقر اقتصادی

اسلام، طرفدار دو قوت است. این دو قوت، مربوط به مسئله‌ی زهد و دنیا است. از ناحیه‌ی روحی، آن قدر باید قوی و نیرومند باشیم که مال و ثروت دنیا نتواند ما را بنده‌ی خودش قرار بدهد، و از نظر اقتصادی، باید کوشش کنیم مال و ثروت را از طریق مشروع در اختیار خودمان بگیریم تا بتوانیم از این قدرت مادی و اقتصادی استفاده کنیم. وقتی دانستید، اسلام طرفدار دو قدرت (قدرت اخلاقی و قدرت اقتصادی) است، می‌بینید ما [متأسفانه به خاطر بی‌توجهی به تعلیمات اسلام] زاهدانه‌ی هستیم که در هر دو ناحیه، طرفدار ضعف هستیم و ضعف داریم. ما عملاً زاهدی هستیم که همیشه از قدرت اقتصادی، از ثروت اقتصادی، دوری گزیده‌ایم؛ یعنی، ضعف را انتخاب کرده‌ایم. مردمی که پول و ثروت نداشته باشند، مسلم است کاری که از اقتصاد ساخته است، نمی‌توانند انجام بدهند و باید دست‌ دربروگی پیش دیگران دراز کنند. از نظر روحی هم اتفاقاً ضعیف هستیم؛ چون، وقتی خودمان را به این ترتیب، تربیت کردیم که به وسیله‌ی دورنگ داشتن خود از مال دنیا، به خیال خودمان زاهد شدیم، یک روز [که] دنیا به همان زاهد‌ها روی می‌آورد، می‌بینیم اختیار از کف‌اش بیرون رفت. می‌بینیم نه از ناحیه‌ی روحی قوی هستیم، نه از ناحیه‌ی اقتصادی. ۲۵

اگر نگاهی به زندگی ائمه علیهم‌السلام بیندازیم، پی می‌بریم که آنان زاهدانه‌ی نبودند که دچار فقر اقتصادی باشند، بلکه همواره کار و کوشش می‌کردند و درآمد اقتصادی داشتند و از طرف دیگر، دل بسته‌ی به دنیا و رزق و برق آن هم نبودند. زندگی امام علی علیه‌السلام نمونه‌ی بارز یک زاهد فعال، جامعه‌گرا و مسئولیت‌پذیر است که از دست رنج خویش، قوت خود را تأمین می‌کند و گاهی، آن را نیز به محتاجی می‌بخشد. فعالیت اقتصادی



سخت می گرفتند، نه از این جهت است که توسعه در زندگی، بالذات، زشت و ناپسند است، بلکه مربوط به چیزهای دیگر بوده [است]: یکی مربوط بوده به وضع عصر و زمان شان که برای عموم مردم وسیله فراهم نبود، فقر عمومی زیاد بود، در همچو اوضاعی، مواسات و همدردی اقتضا می کرد که به کم قناعت کنند و مابقی را انفاق کنند. بعلاوه، آن ها در زمان خود زعیم و پیشوا بودند، وظیفه ی زعیم و پیشوا که چشم همه به او است. با دیگران فرق دارد». ۲۷.

استاد مطهری در جای دیگری در باره ی زهد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام می گوید: زهد، همان زهدی است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله داشت. با این که پیغمبر در اواخر عمر، فوق العاده قدرت داشت، ولی این قدر دل اش زنده بود، این قدر اهل ایثار و گذشت بود که آیه نازل شد: «میان روی را از دست نده». یک وقت اصحاب دیدند وجود مقدس پیامبر، موقع نماز نیامد، بعدا معلوم شد که وقت نماز، برهنه ای به منزل ایشان آمده و حضرت چیزی نداشته است، جز این که لباس تن اش را بگند و به او بدهد. ۲۸.

انجام می دهد، آن هم نه برای شخص خود و استفاده ی شخصی بردن و در رفاه زندگی کردن، بلکه برای محرومان و مستضعفان جامعه.

زهد حقیقی و زهد انحرافی و آثار آن دو

از آن جایی که انسان می خواهد به کمال برسد، باید ارزش های انسانی را به طور هماهنگ در خود پرورش داده و از هر گونه افراط و تفریط جلوگیری کند. زهد نیز، همانند دیگر ارزش ها، همواره مورد تفریط و افراط قرار گرفته است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سایر ائمه علیهم السلام با زهد انحرافی به مبارزه برخاسته اند تا حد اعتدال آن را در جامعه به وجود بیاورند.

به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خبر دادند که عده ای از اصحاب، غرق در عبادت شده اند. حضرت ناراحت و عصبانی به مسجد تشریف آورد و فریاد کشید: ما بال أقوام؟ چه می شود گروه هایی را؟ چه شان است؟ [...] شنیده ام چنین افرادی در امت من پیدا شده اند. من که پیغمبر شما هستم، این طور نیستم. هیچ وقت همه ی شب تا صبح را عبادت نمی کنم، قسمتی از آن را استراحت می کنم، می خوابم؛ من، به خاندان و همسران خود رسیدگی می کنم؛ هر روز روزه نمی گیرم، بعضی از روزها روزه می گیرم، روزهای دیگر را حتما افطار می کنم. کسانی که این کارها را پیش گرفته اند، از سنت من خارج اند. پیغمبر، وقتی احساس می کند یک ارزش از ارزش های اسلامی، سایر ارزش ها را در خود محو می کند؛ یعنی، جامعه ی اسلامی به یک طرف مُد پیدا کرده است، شدیداً با آن مبارزه می کند. ۲۶ آثار زهد حقیقی، عبارت است از: ایثار، همدردی، آزادگی، برخورداری از مواهب روحی و معنوی، جامعه گرایی و مسئولیت پذیری، بی اعتنایی به دنیا، کیفیت خاص بخشیدن به زندگی، پیوسته دانستن دنیا و آخرت، کم خرج بودن و ساده زندگی کردن، تعلق نداشتن به تشریفات زاید و تجمل گرایی و... آثار زهد انحرافی، عبارت است از: جامعه گریزی، مسئولیت گریزی و سلب هر گونه مسئولیت و تعهد از خود، ضعف و فقر اقتصادی، بریدن از مردم و انجام دادن عبادت های مفرط و طاقت فرسا و... .

بی شک، حضرت رسول صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام از جمله زاهدترین مردم عصر خویش بوده اند و زهد آنان فلسفه های مختلفی داشته است. شهید استاد مطهری، زهد را دو گونه تفسیر می کند و زهد آن بزرگواران را از نوع دوم می داند: یکی این که بگوییم دستور اسلام، به طور مطلق، برای بشر این است که از نعمت ها و خیرهای این جهان محترز باشد. اسلام، همان طوری که به اخلاص در عمل و توحید در عبادت و به صدق و امانت و صفا و محبت دستور می دهد، به احتراز از اعراض و نعمت های دنیا هم دستور می دهد. همان طوری که آن امور بالذات برای بشر کمال اند و در همه ی زمان ها، مردم باید موخّذ باشند، همین طور در همه ی زمان ها و در هر نوع شرایطی لازم است که از نعمت ها و خیرات دنیا احتراز داشته باشند. تفسیر دیگر این که بگوییم، فرق است بین آن امور که مربوط به عقیده و یا اخلاص و یا رابطه ی انسان با خدای خودش است و بین این امر که مربوط به انتخاب معیشت است. این که رسول خدا و علی مرتضی، بر خود در غذا و لباس و مسکن و غیره

زهد علی علیه‌السلام، همدردی بود. همدردی، انسانیت است. او از حق صددرصد مشروع خودش هم استفاده نمی‌کرد. برای خودش به اندازه‌ی یک سرباز، فقط از بیت‌المال، حقوق قایل بود، ولی در همان هم قناعت می‌کرد [و] حاضر نبود با شکم سیر بخوابد. چرا؟ چون دل و وجدان و قلب زنده‌اش به او اجازه نمی‌داد. می‌فرمود: ... آیا من با شکم سیر بخوابم [...] در حالی که در اطراف من، شکم گرسنه هست؟ من نمی‌توانم با شکم سیر بخوابم. ۲۹۰ علی علیه‌السلام، زاهدی نبود که یک گوشه افتاده باشد و اسم انزوا را، زهد بگذارد. علی، مردی بود که بیش از هر کسی وارد اجتماع می‌شد و فعالیت اجتماعی و تولید ثروت می‌کرد، ولی ثروت در کف‌اش قرار نمی‌گرفت، ثروت را اندوخته و ذخیره نمی‌کرد. کدام کار تولیدی مشروع است که در آن زمان وجود داشته و علی انجام نداده است؟ اگر تجارت است عمل کرده، اگر زراعت و باغداری و درخت‌کاری است، انجام داده، اگر حفر قنوات است، اگر سربازی کردن است، انجام داده است؛ ۳۰ و در عین حال وقتی به محتاجی، مسکینی، یتیمی و اسیری برخورد می‌کرد، فوراً او را بر خودشان مقدم می‌داشت. این بود معنای زهد علی علیه‌السلام. و این گونه است که زهد حقیقی، خود را می‌نماید و از زهد انحرافی جدا می‌شود و روشنی می‌بخشد و روشنی می‌آفریند و به اجتماع حرکت و جهت می‌دهد.

جمع بندی و نتیجه گیری

آن چه گذشت، نشان می‌دهد که در دگرگونی‌های اجتماعی، زهد، به عنوان یک ارزش، می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد. از یک سو، نقش مثبت زهد می‌تواند جامعه‌ای را به ارزش‌های متعالی معنوی نزدیک سازد و آن را به تکامل برساند، و از سوی دیگر، نقش منفی زهد (زهد انحرافی) می‌تواند اجتماعی را به انحراف و تباهی و سقوط بکشاند و به جای تکامل، تنازل دهد؛ زیرا، در جامعه‌ای که به زهد به عنوان یک ارزش حرکت دهنده و جهت دهنده، نگاه شود، دیگر کار و فعالیت اقتصادی، با زهد منافات ندارد. چنین مجموعه‌ای، برای توسعه‌ی هر چه بیش‌تر تلاش می‌کند، چه در جنبه‌های مادی و چه در جنبه‌های معنوی. پول و ثروت فراوان و پست و مقام، افراد را وابسته و دُل بسته‌ی خود نمی‌سازد، بلکه چنین افرادی، ثروت خود را در راه‌ها و هدف‌های متعالی، چه فردی و چه جمعی، به مصرف می‌رسانند. اما در جامعه‌ای که به زهد، به عنوان چنین عامل حرکت‌زایی نظر نمی‌شود، آن اجتماع، در سکون و رکود به سر می‌برد و دیگر کار و فعالیت اقتصادی با زهدورزی و زهدخواهی و زهدگستری، منافات پیدا می‌کند. چنین است که جامعه، هر لحظه، به جای صعود، سقوط می‌کند و نه به رشد اقتصادی و مادی و صنعتی می‌رسد و نه به رشد روحی و معنوی و فرهنگی. این است که می‌توان به زهد، به عنوان یکی از شاخص‌های مثبت و منفی دگرگونی اجتماعی، به طور توأم، نظر انداخت.

منابع:

- ۱- سیری در نهج البلاغه، مرتضی مطهری، صدرا، تهران، ص ۲۳۳.
- ۲- سیری در نهج البلاغه، ص ۲۴۵.
- ۳- سیری در نهج البلاغه، ص ۲۱۰.
- ۴- سیری در نهج البلاغه، ص ۲۱۴.
- ۵- ۵۷ (حدید): ۲۳.
- ۶- سیری در نهج البلاغه، ص ۲۱۲.
- ۷- مقالات فلسفی، مرتضی مطهری، صدرا، تهران صص ۱۴۸ و ۱۵۰.
- ۸- انسان کامل، مرتضی مطهری، صدرا، تهران، ص ۳۱۲.
- ۹- آشنایی با علوم اسلامی، مرتضی مطهری، ج ۲، صدرا، تهران، ص ۱۲۶.
- ۱۰- سیری در نهج البلاغه، ص ۲۱۰.
- ۱۱- سیری در نهج البلاغه، ص ۲۱۲.
- ۱۲- سیری در نهج البلاغه، ص ۲۱۴.
- ۱۳- سیری در نهج البلاغه، ص ۲۱۸.
- ۱۴- سیری در نهج البلاغه، ص ۲۱۱.
- ۱۵- سیری در نهج البلاغه، صص ۲۱۸- ۲۲۰.
- ۱۶- سیری در نهج البلاغه، صص ۲۳۹- ۲۴۱.
- ۱۷- حق و باطل، ص ۱۷۲.
- ۱۸- سیری در نهج البلاغه، ص ۲۴۱.
- ۱۹- سیری در نهج البلاغه، صص ۲۴۱- ۲۴۲.
- ۲۰- سیری در نهج البلاغه، ص ۲۴۶.
- ۲۱- سیری در نهج البلاغه، ص ۲۱۶.
- ۲۲- سیری در نهج البلاغه، صص ۲۱۸- ۲۱۶.
- ۲۳- سیری در نهج البلاغه، صص ۲۲۲- ۲۲۱.
- ۲۴- حق و باطل، صص ۱۲۸- ۱۲۹.
- ۲۵- انسان کامل، ص ۴۵.
- ۲۶- بیست گفتار، مرتضی مطهری، صدرا، تهران، صص ۱۴۷- ۱۴۸.
- ۲۷- حق و باطل، ص ۱۳۱.
- ۲۸- حق و باطل، ص ۱۳۰.
- ۲۹- همان، صص ۱۲۹- ۱۳۰.

لازمه ی ارتباط و گفت و گوی مفید با غرب تقویت ظرفیت های تمدنی است.

مصاحبه : امیرحسین پرورش ، محمد علی فولادگر

■ عرض سلام و ادب ، برای سوال اول و مقدمه ی ورود به بحث لطفاً، مبانی هستی شناسی ، معرفت شناسی و انسان شناسی جمهوری اسلامی ایران را تشریح کنید.

بسم الله الرحمن الرحيم؛ درخصوص مبانی هستی شناختی، معرفت شناختی و انسان شناختی جمهوری اسلامی ایران در مقدمه قانون اساسی مفصل به این موضوع پرداخته شده، نظام جمهوری اسلامی ایران یک نظام الهی است و مبتنی است بر اعتقاد راسخ بر اندیشه توحید، نبوت و امامت و عدل و اعتقاد به معاد. جهان هستی مشتمل بر غیب و شهود مخلوق هستی بخش هستی هاست. فلسفه ارسال رسل این بوده که انبیاء الهی آمده اند تا بتوانند مسیر هدایت انسان را به خیر و صلاحش نشان بدهند. بنابراین در چارچوب اصول عقاید اسلامی، نظام جمهوری اسلامی ایران شکل گرفته و تلاشش این است که قدم به قدم بتواند



دکتر علیرضا آقا حسینی فارغ التحصیل دانشگاه اسکس انگلستان استاد برجسته ی گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان است. از سوابق اجرایی وی می توان به عضویت در مرکز بررسی های استراتژیک ریاست جمهوری و معاونت فرهنگی دانشگاه اصفهان اشاره کرد. در این مصاحبه کوشیده ایم در ابتدا با پرسش از مبانی جمهوری اسلامی و مبانی غرب در پی پاسخ به این سوال باشیم که آیا تعارضات میان این دو حوزه ی تمدنی تعارضاتی بنیادین است یا خیر؟ و آیا ارتباط با غرب در عرصه های گوناگون از جمله حوزه های اقتصادی به معنای نادیده گرفتن این تعارض هاست یا خیر.

وجود دارد. انسان دارای فطرت و گرایش های فطری است و مانند ظرفی کاملاً خالی نیست؛ بلکه استعدادهایی دارد که می توان آنها را به تدریج و کم کم شکوفا کرد. خداوند انسان ها را برابر و یک سان آفریده و هیچ کس را بر دیگری برتری نداده است و انسان در خلقت ویژه اش، دارای آزادی و اختیار است و به همین دلیل، مسئول اعمال اختیاری خود است.

■ به نظر شما غرب را می توانیم به عنوان یک موجود و یا هویت واحد شناسایی کنیم؟

این موضوع تا حد زیاد وابسته به این مهم است که از چه منظری به موضوع نگریسته شود؟ غرب از یک جهت مثل یک مجموعه خانواده است که با همدیگر تفاوت هایی دارند، فرانسوی ها قطعاً و مسلماً تفاوت های روشنی با انگلیسی ها دارند، انگلیسی ها با ایتالیایی ها تفاوت های اساسی و کلیدی دارند. همه اتحادیه اروپا با آمریکا تفاوت هایی دارند و از این جهت به هویت

مستقل و بلکه متفاوت خویش تأکید می کنند. در مقاطعی از تاریخ بوده است که اروپایی ها از آمریکایی شدن امور و فرهنگشان نگران شده اند و تلاش کرده اند که در برابر رخنه و نفوذ جهان آمریکائی به حوزه تمدنی - فرهنگی خودشان مقاومت کنند نمونه این موضوع را می توان در دوران جنگ سرد دید. بنابراین همانطور که اعضای یک خانواده ممکن است با هم اشتراک هایی داشته باشند و همزمان تفاوت های اساسی با یکدیگر داشته باشند می توان عنوان کرد که اتحادیه اروپا و ایالات متحده با یکدیگر تفاوت ها و همپوشانی هایی داشته باشند. بنابراین همانطور که یکی از اعضای خانواده می تواند موخای مجعد و چشم هایقهوه ایی داشته باشد دیگری می تواند در رنگ چشم قهوه ای بوده اما در شکل مو همسان دیگری موی مجعد نداشته باشد. هنوز می

همانند پیامبران الهی حیات طیبه را برای آحاد جامعه فراهم نماید، در نظر دین مبین اسلام، هدف نهایی و غایی انسان در زمین، قرب الی الله است و اهداف مختلف زندگی (اهداف اعتقادی و ایمانی، سیاسی، فرهنگی و...) نیز بر اساس آن و در همین راستا تدوین می شود. برای اینکه این هدف را محقق کند نظام باید شکل بگیرد، حکومتی بایستی ایجاد شود و ضرورت دارد که در حقیقت با همین مبانی، فردی که مسئولیت اداره امور را به عهده می گیرد بتواند جامعه را در مسیر مطلوب هدایت کند. تا آنجا که موضوع انسان شناسی مطرح است از دیدگاه اسلام، انسان دارای روحی جاویدان، فطرتی خدایی، عقل، اختیار و آزادی است. انسان از حیث وجودی، دارای دو بعد جسم و روح است و روح، اصلی تر، دارای بقا و جاودانگی است. البته بین این دو بعد، کمال اتصال

توان به عضو دیگر خانواده رسید که موی مجعد داشته اما رنگ چشم او - به عنوان نمونه مشکی یا آبی باشد. بنابراین تفاوت میان کشورها در غرب و نقاط اشتراک آنها از این نگاه همانند شباهت ها و تفاوت های اعضای یک خانواده است. ولی از منظر دیگر نیز می توان قضاوت کرد: از موقعی که انقلاب علمی در حوزه تمدن غرب به ثمر نشست و تحولات جدید علمی ایجاد شد، رنسانس اتفاق افتاد و متعاقب آن انقلاب های سیاسی (با انقلاب کبیر فرانسه) آغاز شد، یک روح جمعی جدید مبتنی بر هستی شناسی، معرفت شناسی و انسان شناسی در این بلوک ایجاد گردید و از این جهت کلیت اروپای غربی، آمریکای شمالی و بخش هایی از شرق اروپا دارای یک روح مشترک هستند. هستی شناسی غربی متضمن برد اندیشه بشری تا مرز اعراض و پدیده هاست. کانت معتقد بود که با عقل بشری نمی توان به درک هستی، وجود و در یک کلام به خداوند رسید. این روح را شما در غرب اروپا در آمریکای شمالی و شرق اروپا و... به صورت مشترک می بینید. هستی شناسی، معرفت شناسی و انسان شناسی به عنوان یک کل یکپارچه درهم تنیده شده اند به گونه ای که مثل هم فکر می کنند، نظامات سیاسی اجتماعی کم و بیش مشابه دارند و از سیک های قابل مقایسه توسعه برخوردارند. بنابراین تا آنجایی که به کلیت غرب مربوط می شود، می توان یک نوع پیوستگی هستی شناسی، معرفت شناسی و انسان شناسی را در بین بلوک غرب دید.

■ آیا بین این مبانی جمهوری اسلامی ایران و مبانی غرب تعارضی وجود دارد؟ این تعارض بنیادین است یا تعارضی است که می تواند قابل رفع باشد؟ پاسخ: اصولاً از یک نقطه نظر عمده، قابلیت انسان ها، فرهنگ ها و تمدن ها متفاوت است. همین نظام تفاوت قابلیت هاست که تفاوت دیدها و منظرها را در سطوح سه گانه فوق ایجاد کرده است. همین تفاوت در قابلیت است

که موجودیت و هویت جوامع، فرهنگ ها و تمدن ها را بر اساس تعارض ها رقم زده است. از این رو، تعارض یک اصل اساسی و بنیادین بین تمدن هاست که یکی از منشا های مهم آن اختلاف در استعداد ها و قابلیت هاست. ریشه های تفاوت ساز دیگر هم وجود دارد که به سهم خود موجب تعارض می شوند. تمدن ها حتماً با هم اختلاف و تعارض دارند، حتی قبل از اینکه حوزه اروپا به شکل امروزی درآید تمام تمدن های سنتی باهم تعارض هایی داشتند. البته با ظهور تمدن جدید غرب می توان گفت که توسعه طلبی و استعلا جویی این تمدن بی سابقه بوده است. اگر شما یک پرگار بردارید و مرکز آن را پاریس قرار دهید دایره ای به شعاع ۸۵۰ کیلو متر شکل خواهد گرفت که مرکز ثقل تحولات سلطه جویانه و برتری خواهانه غرب است. قبل از شکل گیری این تمدن استعلایی، تمدن های دیگری بوده اند.

از جمله می توان به تمدن چینی، هندی و اسلامی و تمدن غرب اشاره کرد. از همان زمان های قدیم، این حوزه های تمدنی با هم تفاوت داشتند. اما ظهور توانمندی های تمدن غرب چیز دیگری است. یک نکته که امروزه در تمدن غرب پیدا شده، استیلا جویی و برتری جویی تمدن غرب است. بنابراین، تمدن ها از حیث مبانی و مقومات ذاتی همواره متفاوت بوده اند. منتهی با هم همزیستی کم و بیش مسالمت آمیزی داشتند. البته نمی توان کتمان کرد که بعضی وقت ها تعارض ها و جنگ هایی نیز بین شان اتفاق می افتاد ولی با پیدایش تمدن غرب، امروزه این تعارض ها قدرت بیشتری پیدا کرده است. غرب امروزه علاقه پیدا کرده است تا استیلا و برتری خود را جهان گستر نماید. البته هیچ وقت این آرزو و خواب آراسته غرب جامه عمل نمی پوشد و تعبیر نمی شود. به این دلیل ساده که هر جا قدرت است مقاومت است و هر جا مقاومت است قدرت است. بنابراین از این منظر باید گفت که اصل تعارض ذاتی تمدن ها است و بویژه در هستی شناسی، معرفت شناسی و انسان شناسی می توان شاهد تعارض میان - به عنوان نمونه - تمدن غرب با حوزه تمدن اسلامی بود. از طرفی شاید کسانی باشند که ابلهانه فکر کند و بگوید ما باید مثل غرب بشویم تا به تدریج الفبای انسانیت و پیشرفت در عمق جان ما نیرو بگیرد. غرب گرایی از یک سو و دریافت نسخه های تجویزی رشد و توسعه غربی بدون تصرف شرقی ریشه در همین باور دارد. غافل از اینکه تمام نسخه های تجویزی غرب نه تنها توسعه را به همراه نیاورده بلکه بعد از مدتی این طرح های جاه طلبانه در کشور های جهان سوم منجر به فروپاشی سیاسی شده اند. نمونه های فراوانی از این مدل های ناکام توسعه را می توان در طول جنگ سرد در ایران، آفریقا و بخش های دیگر آسیا مشاهده کرد. بیش از اینکه از این طرف این بحث مطرح شود، خود غربی ها هستند که دنبال به استحاله بردن ارزش های تمدن های شرقی و تمدن های غیر خودشان هستند. همیشه در فکر این بودند که بتوانند تسلط این هیمنه را در راستای قدرت خودشان داشته باشند، بنابراین، اصل تعارض وجود دارد. آن طرف تمدن غرب است و این طرف حوزه اسلامی. به نظر ما این دست تعارض هاست که این حوزه های فرهنگی از یک دیگر باز شناسایی می شوند. اگر ما بیش از سی سال است که هستیم به خاطر همین تعارض هاست. کرامت ما، هویت ما و مؤلفه های هویتی ما متفاوت از دیگران است. به همین جهت نیز مردم پای آن ایستاده اند و با قدرتمندترین قدرت عالم که آمریکا است پنجه در پنجه انداخته و زور آزمایی می کنند. به لحاظ هستی شناسی و معرفتی ایرانیان اعتقاداتی دارند که پای آن ایستاده اند و از آن دفاع می کنند. کشورهایی که این حفاظت و پاسداشت هویتی را نشان نداده اند به این اندازه نتوانسته اند، خودشان را در سی سال گذشته در عرصه هستی شناسی نشان دهند.

قابلیت انسان ها، فرهنگ ها و تمدن ها متفاوت است. همین نظام تفاوت قابلیت ها، همین تفاوت در قابلیت است که موجودیت و هویت جوامع، فرهنگ ها و تمدن ها را بر اساس تعارض ها رقم زده است. از این رو، تعارض یک اصل اساسی و بنیادین بین تمدن هاست که یکی از منشا های مهم آن اختلاف در استعداد ها و قابلیت هاست.

■ افرادی مثل ادوارد سعید می‌گویند که این تأکید ما بر غیریت و پررنگ کردن غیریت ما با غرب، همان چیزی است که غرب می‌خواهد. یکی از راه‌های استیلای امپریالیسم و غرب همین بحث ما و دیگران است و تا وقتی که ما به اشتراکات فرهنگی نپردازیم و مدام تعارض‌ها را پررنگ‌تر کنیم این باعث ادامه ی استیلای امپریالیستی غرب می‌شود.

این یک بحث دیگر است، ما اول باید ببینیم این تعارض‌ها در حوزه‌های تمدنی وجود دارد و هر قومی و هر فرهنگی و تمدنی مقوم‌های ذاتی و فرهنگی خودش را دارد. بر آن ایستاده و خودش را تعریف می‌کند، حال نکته بعدی این است که ما با وجود تعارض چه می‌خواهیم بکنیم؟ آیا می‌خواهیم برویم با هم بجنگیم؟ اصل حرف ما این نیست، متأسفانه نکته‌ای که وجود دارد آن است که ما در برخوردمان با جهان غرب بیش از اندازه اخلاقی عمل کرده‌ایم و این برآمده از هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی خودمان است ولی جهان غرب این‌گونه عمل نمی‌کند، آن‌ها قدرت جدیدی را ایجاد کرده‌اند اعمال آنرا تحت هر شرایطی اخلاقی می‌دانند. دنبال استیلاطلبی هستند. ما در اینجا اینطور نگاه نمی‌کنیم و از آغاز اخلاقی نگاه می‌کنیم. یکی از علت‌هایی که ما در برابر غرب به نظر می‌رسد که عقب مانده‌ایم این است که تعارض بیش از آنکه از طرف ما باشد از طرف غرب است. شاید در سیکل مقابله‌هایی افتادیم که غرب ایجاد کرده و تلاش کرده‌ایم که به آن پاسخ دهیم. غرب قدرت الاستعلایی خویش را اخلاقی می‌داند. باین هیمنه و عظمتی که امروزه حوزه تمدن غرب پیدا کرده است، هر نوع عملکردی را که انجام می‌دهد توجیه اخلاقی می‌کند. عهد می‌کند اخلاقی است، عهد را می‌شکند اخلاقی است، بنابراین چون مردمان ما در این فضا قرار گرفته‌اند همواره به نحوی تلاش کرده‌اند تا به دست اندازی‌ها پاسخ گویند. فراموش نکنیم که موقعی که تمدن غرب جدید زایش یافت هم‌اوردطلب بازدارنده‌ای نداشت. اما امروزه غرب با ریل‌گذاری‌های راهبردی متعدد استیلاطلبی خویش را تعقیب می‌نماید. نکته بعد این است که غرب همواره اینطور نیست که در بستر تاریخ حیات پرتلاطم خویش این تعارض‌ها را بتواند ادامه دهد. جایی‌هایی بوده که این تمدن با بحران مواجه شده است، خیلی وقت‌ها است که غرب بحران‌هایی را در خودش می‌بینید، مثلاً همین الان که ما با هم صحبت می‌کنیم در ایالات متحده آمریکا و اروپا از اینکه بتوانند در نظم جهان آینده جایگاهی مطمئن داشته باشند، شک و تردیدهای جدی دارند. یکی از علت‌هایش این است که وضعیت هژمونی‌سازی جهان فعلی به صورتی قفل شده است. این‌ها انتظارشان این بود که سریعاً بعد از فروپاشی شوروی اوضاع جهان را به نفع خود مصادره نمایند. آمریکائی‌ها باورشان این بود که یک نظام تک چند قطبی ایجاد کنند و خودشان بشوند قطب برتر و یک جهان چند قطبی دیگر در ذیل آن استیلاء ایجاد کنند و دنیا را مدیریت نمایند. این اتفاق امروز با دست‌انداز مواجه شده است و به لحاظ همین واماندگی‌هایی که در مدیریت بحران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای دارد به سرعت و شدت آمریکا برتری خودش را در عرصه جهان از دست می‌دهد.

ایالات متحده خودش را امپراتور بازمانده از نظم قبلی می‌داند و می‌خواهد هر چه سریعتر نظمی ایجاد کند اما قدرت‌های ثبات‌شکنی مانند چین و روسیه و ایران و قدرت‌های در حال ظهوری مانند برزیل و هند به راحتی اجازه نمی‌دهند آمریکا این راهبرد را به انجام رساند. آمریکا به دنبال این است که از یک جایی ورود پیدا کند و این ناکارکردی نظم‌ساز خود را حل کند. فکر می‌کنم اینکه آمریکا و غرب الان با ما در مسئله هسته‌ای وارد مذاکره شده‌اند یکی از همین جاهایی است که به لحاظ راهبردی احساس ضعف می‌کنند. در شرایط حاضر دارند موقتاً روی خوشی نشان می‌دهند تا مشکلاتشان را حل و فصل نمایند و پس از آن - چنانچه بتوانند - برتری خودشان را تعقیب و تجدید نمایند. بنابراین غرب همیشه این نبوده که قدرتمند باشد و هر چه را بخواهد متحول کند و هر راهبردی برایش تحقق یافتنی باشد. یک موقع در فکر ما گنجانده بودند که تاریخ جاده یک‌طرفه است و همه چیز به طرف غرب زه‌کشی شده است و شما بخواهید پیشرفت کنید باید غرب را به شکل اصیل و بدون تصرف ایرانی و منطق مسلمانی مدنظر قرار دهید. اگر بخواهید در زمینه‌های فناوری‌های بالا پیشرفت بکنید بایستی هم پیاله آمریکا و کشورهای اروپایی را شوید، اگر می‌خواهید بهداشت و محیط زیست ... داشته باشید شما باید با غرب پیوند بخورید. شرائط به گونه‌ای بود که در مخیله ما غرب‌گرایی راه بنیادین وصول به بهشت جامعه مصرفی به حساب می‌آمد. امروزه این دگم و این اعتقاد شکسته شده است. جهان هزاره جدید نشان داده است که می‌شود کشورها با مبانی فرهنگی و هویتی خودشان ایستادگی کرده، از بلوک جغرافیایی خودشان دفاع کرده و زمینه‌های پیشرفت خودشان را خودشان فراهم کنند. بنابراین گفتمان غرب‌گرایی از حیز انتفاع ساقط شده است. گفتمان غرب‌گرایی تا سال‌های ملی شدن صنعت نفت ایران رواج داشت، بعد از کودتای ۲۸ مرداد تا آنجا که به ایران مربوط می‌شود این گفتمان به حاشیه رفت. امروزه در محافل روشنفکری، غرب‌گرایی به صورت اصیل و قدرتمند دیده نمی‌شود. البته نه اینکه غرب‌گرایان وجود خارجی ندارند. این یک نکته حائز اهمیت است. از یک طرف ثبات‌شکن‌های نظم استیلاجویانه غربی در عرصه دنیا پیدا شدند که به این راحتی در برابر استیلاطلبی غرب تمکین نمی‌کنند و از آن طرف غربی که استیلاء جواست و علاقمند است تا هستی را در کام جهان گسترانه خویش حل و هضم نمایند. اعتقاد این است آنجا که حفره و ضعفی در تمدن غرب پیدا می‌شود آن نقطه امکان گفتگوی بین ما و آن‌ها است. بالاخره تمدن‌ها دارای تعارض هستند اما با حفظ اصالت‌های خویش می‌توانند با هم گفتگو و مذاکره کنند و می‌توانند گفتگویی بین ادیانی و بین فرهنگی داشته باشند. چه اشکالی دارد که از حوزه‌های علمیه ایران یا جهان اسلام عده‌ای به واتیکان بروند و از واتیکان عده‌ای به شرق سفر نموده باب گفتگو‌ها را گشوده به یک هم‌زبانی مشترک برسند. اینها کاری نیست که دولتمردان بتوانند انجام دهند. قطعاً و حتماً تمدن‌ها در عین اینکه با هم تعارض دارند نقاط مشترک وسیعی هم دارند، همه کشورها علاقمند هستند که براساس مبانی هویتی خودشان عمل

کنند، ایران کشوری اسلامی است با تمام میراث بجا مانده از پیامبر عظیم الشان اسلام و ائمه اطهار علیهم السلام، تاریخ پرفراز و نشیب فقه شیعه، تفکر فلسفی، تفکر فقهی و کلامی که همگی یک بستر قدرتمندی برای ما ایجاد کرده است تا در عرصه های رویارویی بتوان زنده ماند. این وضعیت در جهان مسیحیت و در یهود نیز به اشکال و انواعی وجود دارد. می توان در اشتراکات ادیان انگشت گذاشت و رفت و آمدها را زیاد کرد، و تعارض ها را در نقاطی که امکان دارد به حداقل رساند. ما همدیگر را نمی شناسیم، با گذشت زمان در برخوردها و تعارض هایی که وجود داشته به نظر می رسد می شود بر نقاط مشترکی که ادیان دارند تأکید کرد. می توان باورهای مشترک را تقویت کرد، در عین حال هویت هر قومی و ملتی خاص اوست ولی همین رفت و آمدها و گفتگوها می تواند تا حد زیادی روابط را تلطیف کند. در حوزه تمدن همه کشورها می خواهند توسعه پیدا کنند، ما اعتقادمان بر این است که به رغم این که در هستی شناسی منبع غنی در حکمت و کلام و فلسفه و فقه خودمان داریم و به یک هستی شناسی مستقل رسیده ایم یک جاهایی هست که با غربی ها اشتراک پیدا می کنیم. تا آنجا که مربوط به خود ماست اگر طرف غربی آمادگی داشته باشد می توان وارد بحث هایی شد و مبادلات فرهنگی تمدنی داشت این هیچ تعارضی با اینکه در هستی شناسی معرفتی و انسان شناسی تعارض داریم ندارد. آن ها می گویند انسان مقام بالایی دارد ما هم همین را می گوئیم، می شود در مورد آن صحبت کرد، در مورد نظام کیفری، نظام حقوقی و نظام آموزشی و... ایرانیان از اعتقاداتی برخوردار هستند که الزاماً غرب با باورهای فوق اختلاف پیدا می کند. متقابلاً آنها اعتقادهایی دارند که در ارتباط با آنها ایرانیان خدشه وارد می نمایند و آنها قابل مناقشه می دانند. بنابراین به اعتقاد من تعارض ها مانع گفتگوی بین تمدنی نیست. در غرب انسان های بزرگی ظهور کردند که اینک در شرق هم انسان های بزرگی ظهور نموده اند. پس چه مانعی دارد که انسان های بزرگ با هم مراودات علمی و تبادل فرهنگی داشته باشند؟

■ **جنس این گفتگو از جنس خدایگان و بنده نیست؟ موضع تمدن غرب همیشه این بوده که تسلیم طرف مقابل را می خواهد نیت از گفتگو این بوده که به اطاعت منجر شود.**

پاسخ: یکی از ویژگی هایی که تمدن غرب پیدا کرده است همین استیلاطلبی اوست و دنبال استحاله سایر ملت ها است. منتهی هیچ وقت این اتفاق نمی افتد. اگر کسی منطق تضاد و تعارض را خوب فهمیده باشد این یک امر نشدنی است، آمریکا هیچ وقت نخواهد توانست یک امپراطوری در دنیا بسازد، قوم یهود در منطقه بابل برج سازی کردند و برج هایی ساختند و پس از مدتی از هم فروپاشید و به هستی خود یهود پایان داد. با این نوع نگاه، در دنیای جدید حوزه های تمدنی کم و بیش به عنوان ثبات شکن های نظم غربی دارند عمل می کنند. به این راحتی اجازه نمی دهند که این اتفاق بیافتد. بله، غرب اندیشه ای در پس ذهن خودش دارد که دنبال مستولی شدن بر جهان است ولی این اتفاق نخواهد افتاد. فکر می کنم یکی از چیزهایی که به یک معادله سالم بین تمدنی

کمک می کند اقتدار و توان ماست. اگر ملت ها ضعیف باشند همیشه باید از غرب بگیرند و از آنها همیشه در هراس و وحشت باشند ولی چنانچه بتوان به تدریج مبانی قدرت و اقتدار ملی را افزایش داد، غرب حرمت قائل می شود. کجا غرب استعلاطلبی از کشورها حساب نمی برد؟ آنجا که کشورها ضعیف بمانند و یا غربی ها بتوانند کشورهای غیر غربی را خلع سلاحشان نمایند؛ یک نمونه همین چند وقت گذشته در جریان بحث خارمیانه اتفاق افتاد. آمریکا و متحدانش چه زمانی به عراق یورش بردند؟ وقتی آنها حمله کردند که آژانس انرژی اتمی تمام مجموعه های نظامی عراق از جمله موشک های عراق را مثل چوب کبریت یکی یکی خرد کردند و دیگر هیچ توانی برای عراق باقی نگذاشتند. اگر عراق راهبردهای درست و اصیل دنبال می کرد و صدام حسین نماینده واقعی ملتش می بود مقتدر می ماند و اجازه نمی داد که وضعیت فعلی اتفاق بیافتد. غرب استعلاجوست ولی در عین حال عقلانی نیز عمل می نماید. نباید فکر کرد که آنها در پس تفکرات استیلاجویانه خویش سراپا جنون اند. برعکس آنها بسیار عاقل و محاسبه اندیش و حسابگر هستند. به محض اینکه ببیند یک قدرتی قابل توجه است در مقابلش تمکین می کند، این تمکین را همین چند روز پیش در سازمان ملل دیدیم. او باما دیداری داشت با رئیس جمهور چین، آنجا او باما نشان داد که می تواند برخورد متفاوتی - مثلاً با چین داشته باشد چون چین در حال حاضر تا حد زیادی توانسته اقتصاد آمریکا را تحت تأثیر خودش قرار دهد، البته آمریکا به لحاظ راهبردی دنبال رخنه در چین است ولی چینی ها هم خواب نیستند و بیدارند و اجازه نمی دهند این اتفاق به راحتی اتفاق بیافتد. بنابراین علی رغم تعارض و برتری جوئی، آمریکا در برابر یک منطق تسلیم است و آن جایی است که یک کشور امکانات بالقوه خودش را تدریجاً بالفعل می کند، اگر این توانایی به فعلیت درآید آنها وجود مانده راهبدهای خود را شناسایی می نمایند تا کم کم بتوانند موانع را به ابزار برای رسیدن به اهداف تبدیل نمایند. آنها تلاش می کنند براساس همین اراده معطوف به قدرت در گذر زمان یک مجال هایی برای نفوذ پیدا کنند و آن کشور را دوباره دور بزنند ولی تا زمانی که این قدرت وجود دارد، این قدرت را شناسایی می کنند و آنرا به رسمیت می شناسند.

■ **آیا جمهوری اسلامی می تواند به این ساز و کار موجود در نظام بین الملل بپیوندد؟ می بینیم به طور مشخص سیاست دولت فعلی و سیاست خارجه اش این است که به ساز و کار موجود در نظام بین الملل الحاق شود، در نظام اقتصادی بین الملل ادغام شود شاهد آن این تمایلی که در پیوستن به WTO است و در مسئله سیاست خارجی تمایلی که به عادی سازی روابط با همه کشورها هست، آیا این امکان برای جمهوری اسلامی وجود دارد که با توجه به ماهیتش و نقطه ای که از آن شکل گرفته و اهدافی که در خود قانون اساسی مقرر داشته، به این امر برسد؟ عرض کردم، ابتدا می بایست وجود تعارض بین تمدنی را جدی گرفت. ولی صرف وجود تعارض مانع از همکاری نیست، منتهی شما نباید همه چیز را به سطح عملکرد دولت تقلیل بدهید، یک دولت به فاصله ۴ یا ۸**

سال می‌آید و مجموعه‌ای از حرکت‌ها را انجام می‌دهد. این سیاست‌ها یا قرین توفیق است یا قرین توفیق نیست. معمولاً در شرایط فقدان یک نظم بین‌المللی همه دولت‌ها براساس آزمون و خطا عمل می‌کنند. نوعاً همه کشورها که در حوزه بین‌الملل در حال فعالیت هستند آزمون و خطایی عمل می‌کنند. شما به قطع نمی‌توانید بگوئید سیاست‌هایی که در دوره ریاست جمهوری آقای محمود احمدی‌نژاد انجام شده، یکسره سیاست‌های درستی بوده‌اند یا سیاست‌ها و راهبرد‌های دولت فعلی یکسره قابل دفاع هستند. تمام سیاست‌هایی که آمریکا بعد از فروپاشی شوروی اتخاذ کرده نیز همین‌طور است. این آزمون و خطاست. علتش چیست؟ چون نظم بین‌المللی وجود ندارد، اگر نظم وجود می‌داشت، کشورها در درون نظم جایگاهشان مشخص بود و ساختار به آن‌ها تحمیل می‌کرد که چه قواعدی را رعایت کنند و چه گریزگاه‌های را تجربه نمایند؟ الان وضع بهم ریخته است و کشورها مجموعه‌ای از تدابیر و عملکردها را اتخاذ می‌کنند به امید اینکه خودشان را از این رخنه‌هایی که وجود دارد در عرصه بین‌المللی وارد کنند و قدرت ملی خودشان را افزایش دهند. قطعاً دولت فعلی هم در عرصه اقتصادی، در عرصه سیاسی و در عرصه بین‌المللی پارامترهایی را مدنظر دارد و به دنبال این است که گریبان کشور را از معضلاتی که وجود دارد و فکر می‌کند با سیاست‌هایی که قابل ردگیری و پیگیری است آزاد کند. ولی اینکه این سیاست‌ها حتماً و قطعاً قرین موفقیت خواهند بود فعلاً قابل قضاوت نیستند. حداقل در ارتباط با این دولت می‌شود با یک اطمینان نسبی گفت که این دولت و نه دولت‌های قبل دنبال استحاله کردن نظام در عرصه مناسبات جهانی به معنایی که در هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی غربی است نبوده و نیستند. دولت فعلی دولتی "الگو محور" است و البته رسالت محور نیست. یک دولتی است که نمادی از پیشرفت جمهوری اسلامی ایران را در ذهن خود تصور کرده و تلاش می‌کند که با معاملاتی که با غرب پیدا می‌کند کاری کند شاید آن‌ها اجازه دهند که ایران



بتواند یک الگو و نمونه اسلامی در باب پیشرفت به نمایش گذارد. این که این هدف تا چه اندازه تحقق پیدا کند در حال حاضر ورود پیدا نمی‌کنیم ولی در در حالی که رسالت محور تلاش می‌کردند در برابر غرب مقاومت نمایند دولت فعلی الگو محور خوشبین است. در این فضای خوشبینی، دولت فعلی در فرصت ۴ یا ۸ ساله به دنبال این نیست که بخواهد مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی جمهوری اسلامی را به تحلیل ببرد. حداقل در پس ذهن مسئولین فعلی در حال حاضر چنین باور خطرناکی نیست. ولی در پس ذهن مسئولین آمریکایی و آن طرف داستان این است که در دو دهه آینده به فروپاشی ایران از درون برسند. یعنی برنامه

راهبردی غرب این نیست که بلافاصله فکر کنند که این دولت در مشتشان است و همه کاری می‌توانند بکنند و با این سیاست‌ها نفوذ کنند. حداقل دنبال این هستند که ریل‌های راهبردی را عوض کنند و باریلی که عوض می‌شود برای بیست سال آینده به هدف خود-فروپاشی- برسند. این منطق غرب است که دنبال استیلاطلبی خودش است. اما در مخیله مسئولین فعلی ما این است که غرب در شرایط حاضر ضعیف شده، آمادگی دارد تا الگو محوری ما را بپذیرد.

■ **قبل خیلی ناظر به این دولت نبود، اجمالاً شاید اختلافاتی بر سر اینکه چقدر الگوهای توسعه ما با الگوهای توسعه دنیا همراه است و چقدر قابلیت الحاق به آن وجود دارد، وجود داشته باشد. در سؤال قبلی پرسیده شد که چقدر امکان الحاق هست و آیا امکان جدائی وجود دارد؟ در بلندمدت طبق واژه مقام معظم رهبری جمهوری اسلامی ایران الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت را دارد، سؤال بیشتر در این دوگانه ذهنی است. آیا دولت‌ها در این دوگانه می‌گنجند یا نه؟ ما چقدر می‌توانیم مستقل برای خودمان کار کنیم و چقدر باید ملحق شویم؟**

برمی‌گردم به بحث تعارض و اینکه آیا در منظومه معرفتی خویش وجود مولفه‌های هویتی-فرهنگی خاص خویش را قبول داریم؟ اگر رای ما این شد که مولفه‌های هویتی-فرهنگی خاص خویش را دارا هستیم آنگاه وجود تعارض جدی است. ما یک ساختار متفاوت به لحاظ هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی داریم. اگر این را بپذیریم بعد این بحث مطرح می‌شود که آیا امکان مراوده با غرب وجود دارد و آیا میتوان با آن‌ها مراوده داشت؟ اعتقاد این است انسان‌ها می‌توانند الگوهای درون‌زای خودشان را داشته باشند و هم‌زمان می‌توانند نگاه کنند و ببینند دنیا چه سیاست‌گذاری‌ها و راهبرد‌های عملیاتی را پشت سر گذاشته‌اند؟ چه اشکالی دارد؟! غرب در حوزه فناوری‌های بالا، پیشرفت کرده است. می‌توان از این دست پیشرفت‌ها بهره گرفت و کشور ایران را ارتقا داد. همکاری‌های بین‌المللی و منطقه‌ای با تعارض‌ها دم سازند. از طرف دیگر، اگر کسی فکر کند که الگوهای توسعه یک

سره غربی هستند و الگوهای درونزای پیشرفت وجود ندارد و می‌توان الگوهای غربی را وارد کرد تا پیشرفت نمود این اصلاً اتفاق نخواهد افتاد. تجربه نشان داده هرگاه افراد خواسته‌اند اینچنین کاری انجام دهند، نتیجه به یک تصویر کاریکاتوریزه رسیده است. بنابراین الگوها بومی‌اند. الگوها از متن یک تمدن و از متن یک فرهنگ برمی‌خیزند. البته، این نافی تأثیرپذیری و بده و بستان‌هایی که در حوزه علم اتفاق می‌افتد نیست. شما می‌توانید بروید ببینید آن‌ها چگونه پیشرفت کرده‌اند و راهی که آن‌ها در طی ۵۰ سال طی کرده‌اند شما در طی ۱۰ سال طی نمایید، در توسعه فناوری هسته‌ای دانشجویان و استادان ایرانی این‌طور پیش رفتند.

یکی از ویژگی‌هایی که تمدن غرب پیدا کرده است همین استیلاطلبی اوست. منتهی هیچ وقت این اتفاق نمی‌افتد. اگر کسی منطق تضاد و تعارض را خوب فهمیده باشد این یک امر نشدنی است، آمریکا هیچ وقت نخواهد توانست یک امپراطوری در دنیا بسازد.

جوانان ما نیامدند تجربه‌ای را که طی ۵۰ سال -به عنوان نمونه- روس‌ها پیدا کردند باز تعریف نمایند بلکه اینان آن را در فاصله ۱۰ سال طی کردند. چرا؟ چون دیدند روس‌ها چگونه پیشرفت کردند؟ اینک در پرتو تجربه بشری، جوانان ما این مسیر را کوتاه کردند. بنابراین اگر کسی ذهن دگم‌زده‌ای داشته باشد و فکر کند ذهن ایرانی علیل است مانند منوال‌فکرهای دوره پهلوی و قاجار و فکر کند که ما اصلاً نمی‌توانیم و آن‌ها هستند که می‌توانند نتیجه مایوس‌کننده خواهد بود. الگوهای توسعه تجویزی -تحمیلی رشدی ناقص، کاریکاتوریزه و علیل می‌یابد. اما از سوی دیگر باید گفت که ایرانی هم توانمندی‌های عملیاتی برای پیشرفت دارد و او می‌تواند فاصله‌های طولانی بین خود و دیگران را برق‌آسا طی نماید و با آن‌ها بده و بستان داشته باشد.

■ با چه پیش‌فرض‌هایی ذهنی باید به سراغ این اقتباس‌ها و این گفتگوها رفت که به عدول از ارزش‌ها منجر نشود؟ شهید آوینی بحثی دارد که این اقتباس باید به تسخیر روح تکنولوژی بینجامد، مثلاً در بحث انرژی هسته‌ای به نظرمی‌رسد این تسخیر روح انجام شده است. یک فناوری پیشرفته غربی تبدیل شده به یک عنصر هویتی و ملی برای جمهوری اسلامی. با این اهرم تلاش می‌کند در برابر غرب بایستد در صورتی که این فناوری پیشرفته است و اصلاً نگاهش غربی است، چه پیش‌زمینه‌های ذهنی باید وجود داشته باشد که این گفتگو و همراهی در این مسیر به پیش رود؟

پاسخ: این سؤال خیلی سخت است، برای این موضوع استراتژی مشخصی حداقل تا به امروز نمی‌بینیم، به همین جهت هم است که دولتی می‌آید بر سر کار و سازتعدیل اقتصادی و هشت سال بعد یکی دیگر ساز عدالت و دوباره هشت سال بعد فردی دیگر ساز اعتدال را کوک می‌نماید. چرا این گفتمان‌ها این قدر متفاوت‌اند؟ یک نفر شعار تعدیل اقتصادی و رفتن به بازارهای جهانی را سر می‌دهد و بعد تجربه می‌کند و می‌بیند تورم به ۵۰٪ افزایش پیدا کرد و بنابراین فرد جدیدی می‌آید در واکنش به آن وضعیت شعار عدالت را مطرح می‌کند آن هم در بُعد توزیع که می‌گوید باید یک سیستم اقتصاد توده‌ها در جامعه شکل بگیرد و به لایه‌های محروم جامعه کمک شود. چون همین محرومین هستند که نظام را نگه می‌دارند. بعد شما می‌بینید که وقتی در چهار



سال دوم این هم با مشکل مواجه می‌شود کسی پیدا می‌شود با یک گفتمان کاملاً جدید به نام اعتدال، این نشانگر چیست؟ کدامیک درست است؟ ظاهراً ملاک قابل راستی‌آزمایی‌ای موجود نیست یا لاقبل‌بنده سراغ ندارم. فقط یک نکته به ذهنم می‌رسد و آن نقد است. آیا قبول دارید که معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی ما آب‌شخورش اسلام است؟ پس باید گفتمان‌ها را نقد کرد، چون این مسئله امروز ماست. ما اگر بتوانیم این‌ها را نقد کنیم، شاید در این ساختار

بهم خورده نظم بین‌المللی بتوان باآزمون و خطا راه خود را پیدا کرد. هر دولتی که آمده چارچوب گفتمانی خودش را ساخته و پرداخته و واقعاً تلاشش این بوده که گریبان جامعه را از مشکلات زمانه نجات دهد. به همین خاطر است که ممکن است دولتمردان فعلی اعتدال را در مقابل انقلابی‌گری هم قرار دهند و اعلام نمایند که در شرایط حاضر بهتر است سرعت پیشرفت‌ها کند شده، تأسی و احتیاط در دستور کار قرار گیرد. این حداقل نگاهی است که می‌بینیم در فضا امروز سیاست وجود دارد. برای اینکه گریبان خودمان را از درگیری‌های گفتمانی نجات دهیم نقد سازنده نیاز است. نقد اصیل از فضاهایی است که در حال شکل‌گیری است. هر کس که می‌گوید نقد نکنید به نظر می‌رسد که به جامعه جفا می‌کند. بایستی راه نقد را باز گذاشت. شاید این تنها میدانی باشد که تمام جوانب پیشرفت و اعتلا می‌توانند نقاط عطف و ضعف خود را بیابند. هر چقدر پنهان‌کاری شود و هر چه کمتر حرف زده شود و هر چه کمتر کاوش شود در حق جامعه جفا خواهد شد. باید اجازه داد نقدها به صورت کارشناسی در اتاق‌های فکر، دانشگاه‌ها، حوزه‌ها و در جاهای مختلف مطرح شوند و نشان دهد که ظرفیت‌های ما چیست و امکانات ما کدام است و هدفی که دنبال می‌کنیم تا چه حد سهل‌الوصول است؟ فهم این مسائل راه را برای طراحی‌های عملیاتی رشد و توسعه می‌گشاید. از همین زاویه نقد است که می‌توان پرسید چرا جمهوری اسلامی فاقد سند امنیت ملی است و سند استراتژی ملی است؟ ما این سند‌های حیاتی را تدوین نکرده‌ایم. البته جمهوری اسلامی سند چشم‌انداز دارد که بر اساس آن انتظار است که در سال ۱۴۰۴ جمهوری اسلامی می‌بایست قدرت اول منطقه باشد. با این حساب، سند چشم‌انداز یک کلیت است و دو سه صفحه است ولی آنچه ضرورت است استراتژی امنیت ملی است که شایسته است آنرا بر اساس سند چشم‌انداز تنظیم کرد. در سند امنیت ملی می‌توان عنوان کرد که در کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت چه باید کرد؟ وقتی اهداف روشن شدند و نهادهای قانونی آنها را تبدیل به قانون کردند تمام دولتمردان باید موظف شوند تا آنها را اجرا نمایند. دیگر دولت‌ها نمی‌توانند هر کدام ساز جدیدی کوک کنند و بگویند من می‌خواهم گفتمان جدیدی در تفاوت بنیادین گذشته ایجاد کنند. در این حال می‌توان گریبان دولت‌ها را گرفت و عدم التزام آنها را در خصوص اسناد بالادستی مورد پرسش قرار داد. می‌شود این را راستی‌آزمایی کرد که کدام دولت برطبق سند عمل کرده و کدام دولت تخطی کرده است. این متأسفانه در کشور ما نهادینه نشده و تا آنجا که می‌دانم چنین سندی در کشور ما تصویب نشده است. تمامی کشورهای قدرتمند جهان این سند را دارند. یک کشور مانند ایالات متحده آمریکا نه تنها سند امنیت ملی خودش را می‌نویسد سند‌های سایر کشورها را هم نگاه می‌کند و می‌بیند چطور در آن‌ها می‌تواند نفوذ نماید. ضعف‌ها و آسیب‌هایش را پیدا می‌کند و براساس آن اقدام می‌کند.

**اگر کسی همه‌ی آنچه در اقتصاد
لیبرالی است را بخواهد بدون تصرف
ایرانی پیاده کند پیشرفت کاریکاتوریزه
می‌شود و نمی‌تواند نظام را به هدف
برساند.**

و هاضمه قوی و قدرتمند برای هضم آن را داشته باشیم موجبات پیشرفت درونزای ما را فراهم می کند. بنابراین این تاثیرپذیری را نباید نگران کننده دید. مگر اینکه افرادی باشند که بخواهند با توجه به آن چه دیکته های بانک جهانی است عمل کنند و اخذ پیشرفت غربی بدون تصرف ایرانی را در دستورکار قرار دهند. اینکه دفاع می کنیم از تبادل آنجایی است که براساس نگاه مختار خودمان از تمدن دفاع می کنیم و الگوهایی که با ساختارهای بومی ایران همخوانی دارد را وارد هاضمه فرهنگی کشور می نماییم تا بخش وارد شده جزئی از تار و پود وجودی کشور شود. این قابل قبول است، این شما را تدریجاً می تواند در مسیر رشد و توسعه قرار دهد. ولی الگوهایی که بانک جهانی ارائه می نماید و مکان و نوع گروه های دریافت کننده را مشخص می نماید تا استعداد سکولاریزه شدن جامعه را ارتقاء دهد قابل قبول نیست. دهه هفتاده ش. گویای شکست این الگوهای تجویزی است. اینجاست که به نظر می رسد که توسعه ایجاد نمی شود، بلکه معضلات و مشکلاتی مانند تورم را در سطح جامعه مطرح می کند مانند مشکلاتی که در دهه ۷۰ اتفاق افتاد.

■ اقتصاد مقاومتی راهبرد کوتاه مدت است یا بلندمدت؟ آیا صرفاً مخصوص این برهه که ما با تحریم درگیریم هست؟ یا یک ظرفیت تمدنی است؟ آیا در جمهوری اسلامی اقتصاد باید همواره اقتصادی مقاومتی باشد؟

پاسخ: اینکه مقام معظم رهبری اقتصاد مقاومتی را مطرح کردند، به خاطر این بحران اخیر نبود. ایشان یک نگاه بلندمدت به داستان داشتند، منتهی متأسفانه خیلی این اعتقادات را قبول ندارند و بر نمی تابند. می گویند چنانچه مناسبات ما با جهان عادی شود ظرفیت هایی ایجاد می شود که دیگر نیاز نیست ما از آن زاویه نگاه کنیم. در صورتی که نگاهی که ایشان دارد این است که اقتصاد مقاومتی تلاش می کند که کالاهای استراتژیک مثل نفت را با توجه به اینکه شما می توانید تنوع سازی محصولات را از آن نتیجه بگیرید در آینده خام نفروشید و بعد به جای آن سیب و گلابی وارد اقتصاد کشور کنید. اقتصاد مقاومتی دنبال این است که بنیه دفاعی کشور را در قبال فشارهایی که وارد می شود مانند قیمت نفت که از ۱۰۰ دلار به ۴۰ دلار افت می کند و کشور را آسیب پذیر می کند، قوی کند. شما باید آن قدر در زمینه تنوع سازی امکانات قوی و قدرتمند باشید که وقتی در حوزه نفت مشکل ایجاد می شود بتوانید بگوئید اقتصاد بدون نفت دارید و بدون نفت می توانید اقتصاد را پیش ببرید. ما متأسفانه وقتی رفاه و گشایشی ایجاد می شود همه چیز یادمان می رود. مقام معظم رهبری این فراموشی و این غفلت مدنظرشان است. این که کاری بکنید بنیه های دفاعی و اقتصادی و تکنولوژی به گونه ای رشد کند که وقتی فراز و فرودی در عرصه بین المللی اتفاق می افتد بلافاصله شما تحت تأثیر قرار نگیرید و این باعث نشود سیاست خارجه شما هم ناکارآمد شود و شما مجبور شوید در عرصه بین المللی امتیاز بدهید، این مدنظر ایشان است. ■

آمریکا در حال حاضر وارد برجام شده و در بحث هسته ای در چارچوب سند های بالادستی خویش از جمله سند امنیتی خویش اقدام می کند. راحت ایالات متحده می تواند بگوید در ۲۰ سال آینده کم و بیش کدام سوبیه های دیپلماسی می بایست به جریان افتند و به طور نسبی قرار است که چه اتفاقی در جریان خواهد بود؟ دولتمردان غربی از جمله آمریکا تلاش می کنند تاسیسات های را به انجام رسانند که راهبرد امنیت ملیش اقتضا می کند ولی سوال این است که دیپلماسی ایران در شرایط حاضر در کدام چارچوب عمل می کند؟ چیزی که الان مشهود است این است که دولتمردان درست یا غلط سیاست های دولت گذشته را قبول ندارند و در راستای گفتمان خلق شده اعتدال حرکت می کنند. اینان تلاش می کنند تا سیاست خودشان را به فعلیت برسانند، بنابراین، یکی از کارهایی که هر دولتی باید انجام دهد این است که اتاق های فکر تشکیل دهد و سند امنیت ملی را تنظیم کند؛ کوتاه مدت، میان مدت و بلندمدت. دولت ها باید موظف شوند براساس آن عمل کنند، شما خواهید دید که حادثه ای اتفاق نمی افتد و بحران های تهدید کننده مانند آن چیزی که در سال ۸۸ اتفاق افتاد اصلاً گریبان جامعه را نخواهد فشرد. پس دو مسئله مطرح شد، یکی نقد اصیل که باید مسیرش را باز گذاشت تا به شکل تام و تمام اتفاق افتد. دیگری وارد شدن به حوزه سند نویسی است. اگر در این حوزه ورود پیدا کنیم تا حد قابل توجهی خیالمان از دگردیسی ها و استحاله های ارزشی راحت می شود. اگر سند وجود داشته باشد خیال دولتمردان راحت خواهد شد و مسائل پیشرفت را به راحتی قابل مدیریت می شوند.

■ به نظر تان لیبرالیسم و نظام اقتصادی مبتنی بر لیبرالیسم جزء آن تعارض ها است؟ یا جزء بخش های قابل گفتگو است که ما می توانیم از آن بخش هایی را اقتباس کنیم.

پاسخ: هاضمه فرهنگی و هاضمه فکری، تمدنی ما ایرانی ها با لیبرالیسم نمی خواند. اگر هم چیزی از آن طرف بخواهد وارد این هاضمه تمدنی و فرهنگی شود، این دستگاه توان هضم آنرا خواهد داشت و آنرا مثل خودش می کند. مجدداً تاکید می کنیم که اگر کسی همه ی آنچه در اقتصاد لیبرالی است را بخواهد بدون تصرف ایرانی پیاده کند پیشرفت کاریکاتوریزه می شود و نمی تواند نظام را به هدف برساند. در این تبادلاتی که اتفاق می افتد هر چیزی که از حوزه تمدنی وارد کشور می شود اگر حوزه تمدنی غنای کافی را داشته باشد هرآنچه را به درون خود جذب کند آنرا به شکل خویش می کند. مانند پیوند کلیه که طی یک عمل جراحی کلیه فرد دیگر را به بدن انسان پیوند می زنند. این موضوع در خصوص تاثیر گذاری انقلاب اسلامی نیز صدق می نماید. اگر انقلاب اسلامی روی جنبش های بیداری اسلامی مانند مصر اثر می گذارد این بیداری اسلامی وقتی وارد هاضمه مصر می شود شکل اخوانی پیدا می کند. نمی توان آنجا مشاهده کرد که آنها مثل ما فکر کنند، اتفاقاً این اثرگذاری در آنجا و در هاضمه اخوان شکلی اخوانی پیدا نمود. پیشرفت های اقتصادی که در تمدن غرب اتفاق افتاده نیز همین طور است. اگر ما توانایی

توسعه وابسته کلید فهم توسعه نیافتگی

امیرحسین پرورش



اقتصادی در کشورهای جهان سوم، به عنوان نظریه‌ای انتقادی در برابر نظریه نوسازی مشهور گردید. فرانک با استناد به تجربه تاریخی کشورهای آمریکای لاتین که در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم عمدتاً مستعمره دول استعماری پرتغال و اسپانیا بودند، به ارائه نظراتی مبنی بر تاثیر منفی سرمایه توسعه طلب بر

توسعه اقتصادهای مستعمراتی را می‌پردازد. از نظریه‌ی، هر زمان که در این مناطق سیطره استعماری وجود داشته، توسعه نیافتگی شدت پیدا کرده و هر زمان که این سیطره از بین رفته، توسعه در آن امکان پذیر شده است. از نظر فرانک توسعه نیافتگی آن روی سکه توسعه یافتگی است. برای شناخت توسعه نیافتگی باید توسعه یافتگی را و برای شناخت توسعه یافتگی باید توسعه نیافتگی را دریافت. از این منظر، توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی دو روی مقابل سکه واحدی به نام رابطه وابستگی و سلطه هستند. تا زمانی که این رابطه در چارچوب نظام سرمایه داری برقرار است، «توسعه نیافتگی» فرجام کشورهای پیرامونی است. کاردوزو (Cardoso) و فالتو (Faletto) از برجسته ترین نظریه پردازان مکتب وابستگی در کتاب وابستگی و توسعه در آمریکای لاتین از وابستگی تعریفی اقتصادی ارائه می‌کنند و می‌نویسند: «از دیدگاه اقتصادی، نظامی وابسته است که انباشت و گسترش سرمایه نتواند جزء پویای ذاتی اش را در درون این نظام بیابد.»

در باب جامعه شناسی توسعه و توسعه نیافتگی می‌توان به سه نظریه ی عمده که از ابتدای دهه ی ۷۰ میلادی دست بالا را در میان سایر نظریات مطرح شده داشتند اشاره کرد. این سه دیدگاه عبارتند از دیدگاه وابستگی، نظم جهانی و تحلیل شیوه های تولید. در این نوشته تلاش بر این خواهد بود تا در حد

مقدورات این سطور به بررسی نظریه وابستگی بپردازیم. نظریه ی وابستگی که در برابر نظریه نوسازی شکل گرفت، تحت تاثیر اندیشه های راثول پریش و برخی دیگر از اقتصاد دانان کشورهای آمریکای لاتین در اواخر دهه ۱۹۵۰ توسعه یافت. این نظریه نشان می‌دهد که برخلاف نظریه نوسازی که بیان می‌کند راه پیشرفت تنها از طریق الگو قرار دادن کشورهای توسعه یافته می‌باشد، این روند سبب شکل گیری اقتصاد وابسته در کشورهای توسعه یافته گشته و الگوی سیستم اقتصادی مرکز پیرامون را ایجاد می‌کند که کشورهای صنعتی در مرکز این اقتصاد قرار گرفته و کشورهای در حال توسعه در پیرامون آن جای می‌گیرند. مطالعات پریش و همکاران او نشان داد که فعالیت های اقتصادی در کشورهای ثروتمند اغلب منجر به مشکلات جدی در کشورهای فقیر می‌گردد. این نظریه تحت فعالیت های علمی آندره گوندر فرانک و شماری از اقتصاد دانان دیگر در دهه ۱۹۷۰ به مکتب وابستگی ارتقاء یافت. این نظریه در دهه ۱۹۶۰-۱۹۷۰ به سبب گسترش بحران های



بازار خارجی ایجاد کرده است، شکل ساختاری-تاریخی-فرهنگی این جوامع و شیوه های واگذاری و حفظ قدرت و مهمتر از همه جنبش های سیاسی اجتماعی و فرآیندهایی که برای ایجاد تغییرات اعمال فشار می کنند نیز اشاره کرد. بنابراین نوع تجربه ی وابستگی برای هر کشور می تواند به نحو قابل ملاحظه ای متفاوت باشد. تحلیل تاریخی- ساختاری روندهای اساسی ای را آشکار می کند که گسترش سرمایه به واسطه ی آن پدید می آید و به عنوان یک فرآیند اثر گذار اجتماعی سیاسی حد و مرز می باید. فهم و شناخت توسعه سرمایه داری به این معنا مستلزم بررسی طبقات اجتماعی و چارچوب های سیاسی ای است که تحقق مراحل مختلف رشد و توسعه را محقق می سازند. پر واضح است که وابستگی بسته به شرایط مکان و زمان، اشکال مختلفی به خود خواهد گرفت و به فرآیندهای متنوع توسعه و دگرگونی اجتماعی منجر خواهد شد. فهم دگرگونی های اجتماعی در یک کشور مستلزم بررسی دقیق تغییرات ساختارهای طبقاتی در طول زمان و توجه به نحوه ی اثرگذاری نیروهای خارجی بر توزیع قدرت در داخل است. این بدان معنا نیست که برای رفع تکلیف از خود استدلال کنیم هر چه هست معلول عملکرد غرب و کشورهای پیشرفته ی صنعتی است. بلکه بدان معناست که مجموعه ی پیچیده و متغیری از روابط میان عوامل و ساختارهای داخلی و خارجی، شکل خاصی را که توسعه و دگرگونی اجتماعی در کشورهای پیرامونی در دوره های تاریخی مختلف به خود گرفته است، تبیین می کند.

در پایان باید گفت استفاده از مفاهیمی نظیر توسعه وابسته در تحلیل دوره های تاریخی مختلف به ما امکان عبور از نسبی گرایی در مفهوم توسعه و نیز پرهیز از قضاوت های جانب دارانه را خواهد داد. ■

این نحوه تنظیم و ارائه مسئله به یک نظام بین المللی سرمایه داری اشاره می کند، که در آن ملل مختلف از لحاظ سطوح کیفی نفوذ و قدرت موقعیت های مختلفی دارند. در مرکز کشورهای پیشرفته صنعتی بخش های کلیدی تکنولوژی و امور مالی را کنترل می کنند. این امتیازی است که اشکال خاص صنعتی شدن در حوزه های پیرامونی را تعیین می کند. چنین استدلال می شود که این چنین رشدی در حوزه های پیرامونی صرفا منجر به تعمیق نابرابری ها می شود. در این نگاه "توسعه" دربرگیرنده بهبود سطح زندگی متکی بر آراء مردم نیست. بلکه بیشتر به یک فرآیند انباشت سرمایه اطلاق می شود که وابستگی جهان سوم به سرمایه و تکنولوژی کشورهای پیشرفته صنعتی عوامل تعیین کننده و ابعاد آن را مشخص می کنند. کاردوز و فالتو می گویند: "توسعه در این چارچوب به معنای پیشرفت نیروهای مولد به طور عمده از طریق وارد کردن تکنولوژی، انباشت سرمایه، راهیابی واحد اقتصادی خارجی به اقتصادهای بومی و تشدید تقسیم کار اجتماعی است... تصور اینکه سرمایه داری مشکلات اساسی اکثر مردم را حل خواهد کرد واقع گرایانه نیست." باید گفت توسعه وابسته بر انباشت سرمایه و تا حدی صنعتی شدن در پیرامون تلاش می کند. اما این به معنای نفی وابستگی نبوده بلکه وابستگی آمیخته با توسعه است. این نوع نگاه به ما اجازه می دهد تا تجربه ی تاریخی ملل جهان سوم را به گونه ای واقع گرایانه بررسی کرده و به بررسی سود و ضرر ادغامشان در اقتصاد جهانی بپردازیم. از این رو جهت تدقیق نگاه و نیز پرداخت مناسب به مسئله، مسائلی که باید به آن ها پرداخته شود، نیروهای اقتصادی ای خواهند بود که بر عملکرد بازار جهانی تاثیر می گذارند. در کنار این باید به مواردی چون، ساختار نظام تولید ملی و نوع ارتباطی که با



اقتصاد مقاومتی اقتصادی درون‌زا، برون‌گرا و تاب‌آور

مصاحبه: امیرحسین پرورش، محمد علی فولادگر

مهندس حمیدرضا فولادگر نماینده ی مردم اصفهان در مجلس شورای اسلامی، رئیس کمیسیون اصل ۴۴ قانون اساسی و کمیسیون ویژه حمایت از تولید ملی است. در این مصاحبه کوشیده ایم تا ضمن پرسش از اصول سیاست های اقتصاد مقاومتی در پی یافتن پاسخ این پرسش باشیم که فارغ از شعارهای سیاسی، سیاست های اقتصاد مقاومتی تا چه حد از سوی مسئولین و قوای مجریه و مقننه با جدیت پیگیری می شوند.

■ منظور از واژه اقتصاد مقاومتی چیست؟ آیا مبنای اقتصاد مقاومتی

بستن درهای کشور به بیرون و صرفاً یک نگاه درون‌گرا است؟

اقتصاد مقاومتی با این تعریفی که در این سال‌ها از خود رهبر معظم انقلاب شنیدیم و ریشه علمی ای که به لحاظ اقتصاد فعلی دنیا در مباحث اقتصاد مطرح است این است: تاب‌آوری و مقاومت اقتصاد یک کشور در برابر تکانه‌های بیرونی. یعنی اقتصاد یک کشور پایه‌هایش آنچنان مستحکم شود که در برابر تکانه‌های خارجی تأثیرات اقتصادهای دنیا بر اقتصاد آن دنیا مقاوم و تاب‌آور باشد. در فرهنگ اقتصادی می‌گویند resilience به معنای تاب‌آوری اقتصادی. این بحثی است که در اقتصادهای کشورهای دیگر مطرح بوده است و در حوادث اقتصادی سال‌های گذشته دو سابقه

هم دارد؛ یکی در حدود بیست سال پیش در آسیای شرقی که یک مرتبه وضعیت اقتصادی کشورهای آسیای شرقی بهم ریخت و هشت کشور رو به رشد معروف دچار بهم ریختگی اقتصادی شدند. در آن زمان اقتصاد مقاومتی مطرح شد. یکی هم هفت هشت سال قبل در اقتصاد غرب که در اروپا بعد از بحران مسکن و بهم ریختن وضع اقتصادی بوجود آمد. در اجلاس داووس این بحث به عنوان بحث محوری مطرح شد. پس این بحث مقاوم‌سازی اقتصاد در برابر تکانه‌های بیرونی هم برای کشورهای در حال توسعه که یک مثال در آسیای شرقی ذکر شد و هم در اقتصاد غرب که توسعه یافته است مطرح است. برای ما علاوه بر تأثیرات اقتصادی دنیا بحثی دیگر بعنوان تحریم‌ها و تشدید تحریم‌ها مطرح است و نیز دشمنی نظام سلطه با انقلاب ما. از سی و پنج سال گذشته تحریم‌هایی که ما داشته‌ایم سه مرحله بوده است، یکی اول انقلاب و حوادثی که با وقوع انقلاب بود تا تسخیر لانه جاسوسی که شامل بلوکه کردن دارایی‌های ما بود و هنوز هم هست. یکی دیگر تحریم‌هایی که از تقریباً ۱۵ سال پیش بوده و حوادثی که در دادگاه می‌کونوس پیش آمد و بحث اروپائی‌ها که تحریم‌هایی داشتند بخاطر بحث حقوق بشر و تروریسم و ... یکی دیگر هم تحریم‌های سال‌های اخیر که به خاطر مسئله هسته‌ای بوده است که از سال ۸۲ به بعد فعالیت هسته‌ای ما

رو به رشد رفت و خودمان تعلیق داوطلبانه سال ۸۳ را شکستیم. این باعث تشدید تحریم‌ها شد. حالا اقتصاد مقاومتی با این توضیحات هم ریشه در مباحث اقتصاد بین‌الملل دارد و مخصوص کشور ما نیست و در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه نیز مطرح است و هم به خاطر استقلال طلبی ما دشمنی نظام سلطه همیشه است و فقط بحث تحریم نیست. در دوره پساتحریم هم تأثیرات بیرونی وجود و نوعش تغییر می‌کند. مقام معظم رهبری تأکید دارند که اقتصاد مقاومتی فقط برای دوره تحریم نیست و برای دوره پساتحریم هم باید باشد.

■ **شرایط نظام بین‌الملل به شکلی است که آن قدر روابط اقتصادی و همکاری‌های اقتصادی شرکت‌های چند ملیتی که اقتصاد کشورها را وابسته کرده گسترده شده است که در سیاست خارجی کشورها هم تأثیرگذار شده است، حالا در این شرایط سیاست‌ای که به اقتصاد درون‌گرا و درون‌زایی پردازد چگونه می‌تواند عمل کند؟**

اقتصاد مقاومتی درون‌گرا نیست بلکه برون‌گرا و درون‌زاست، یعنی هم ما باید پایه‌های اقتصادمان را در درون مستحکم کنیم و هم توجه به درون داشته باشیم به معنی اینکه غفلت از سرمایه‌ها، استعدادها و داشته‌هایمان نکنیم و اتکایمان به داشته‌هایمان بیشتر از بیرون باشد. ولی برون‌زا هم هستیم یعنی برون‌نگر هم هستیم و می‌دانیم اقتصاد امروز اقتصاد بسته نیست. سیستم‌های اقتصادی سیستم بسته نیست. در سیستم‌های مدیریتی، سیستم‌ها سه نوع هستند یا بسته هستند و یا باز و نیمه‌باز. الان دیگر هیچ سیستمی را نمی‌شود در دنیا به صورت بسته اداره کرد. تبادل هست و ارتباطات و IT و چیزی که تحت عنوان انفجار اطلاعات و انقلاب الکترونیک می‌گویند. کاری کرده است که هیچ سیستم اقتصادی نمی‌تواند به صورت بسته اداره شود. بنابراین تبادل وجود دارد. پس اقتصاد نمی‌تواند درون‌گرا باشد و تبادل با بیرون نداشته باشد. پس ما باید در تعریف‌هایمان برون‌گرا هم باشیم ولی تأکید باید بر داشته‌های خودمان

باشد و چشم‌امیدمان به بیرون نباشد. نسخه‌های حل مشکلات اقتصادی را با راه‌حل بیرونی نمی‌چیم و بنشینیم و فکر کنیم که بیرون چه نسخه برای ما می‌پیچید و ما عمل کنیم. از اطلاعات و علمی که بیرون است و مراداتی که است باید استفاده کنیم ولی اتکایمان به داخل باشد. همین سیاست تولید ملی که حضرت آقا اعلام کردند بعد از اقتصاد مقاومتی، حمایت از کار و تولید ملی و اقتصاد مقاومتی در ادامه همان سیاست تولید ملی مطرح می‌شود. تولید

ملی در عین حال باید بهره‌ور و رقابت‌پذیر باشد. محصولات حاصل تولید ملی باید بهره‌ور و رقابت‌پذیر باشد. اگر بهره‌ور نباشد نمی‌تواند تاب بیاورد در مراودات اقتصادی و این تاب‌آوری اقتصادی همین‌جا معنا پیدا می‌کند. در این حالت رقابت می‌تواند تداوم داشته باشد. رقابت‌پذیری به سه عامل بستگی دارد: ۱- بهره‌وری ۲- کیفیت ۳- مشتری‌مداری. این اصول را باید رعایت کرد و همچنین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی ۲۴ بند و تولید ملی ۲۳ بند دارد. شرکت‌های چندملیتی که در دوره بعد از تحریم قرار است وارد کشور شوند و سرمایه‌گذاری کنند باید بر این اساس عمل کنند. سرمایه‌گذاری خارجی دو حالت است یکی اینکه آن‌ها می‌خواهند سرمایه‌گذاری کنند و ما چشم‌بسته بازارمان را در اختیار آن‌ها بگذاریم. و دیگر اینکه توانایی‌های خودمان را بشناسیم و اگر قراردادی را با طرف خارجی می‌بندیم شرط بگذاریم از توان داخلی ما استفاده کند. اگر می‌خواهیم یک‌جا مشارکت کنیم، پروژه مشترک تعریف کنیم و سرمایه‌گذاری کنیم باید با رعایت این قانون و استفاده از توان داخل باشد. به طور مثال در صنعت خودروسازی ما هم دلمان می‌خواهد با خودروسازهای خوب دنیا قرارداد ببندیم و محصولات بی‌کیفیت از برخی کشورها وارد نکنیم، اما یک شرط بگذاریم که اگر بناست برویم سراغ فلان شرکت معتبر دنیا، باید پلتفرم مشترک تعریف کنیم، باید انتقال تکنولوژی در آن باشد و از توان قطعه‌سازهای خودمان استفاده شود. از توان فنی و مهندسی داخل استفاده شود. بازارمان را به طور دربست در اختیار آن‌ها نگذاریم که این جزء اقتصاد مقاومتی نیست.

این الگویی است که خیلی از کشورها بدین وسیله اقتصادشان را وابسته به شرکت‌های غربی کردند، بعد وقتی وابسته شد با کوچکترین تنشی در اقتصاد آن کشور اقتصاد آن‌ها هم متلاشی می‌شود. الگوی اقتصادی مقاومتی این است که شما توان داخلی و داشته‌هایت را بشناس، از آن استفاده کن و اگر می‌خواهی قراردادی با بیرون داشته باشی و مرادوهای داشته باشی، این‌ها را به عنوان شرط بگذار و در مرادوات مدنظر قرار بده. اگر با این شیوه جلو آمدیم، بله، نگرانی نداریم که شرکت‌ها بیایند و سرمایه‌گذاری کنند. به نفع ما هم است، اگر سرمایه‌گذاری خارجی بشود برنامه‌های توسعه داخلی مان عملی می‌شود و هم اینکه شرکت‌هایی که سرمایه‌گذاری کردند به خاطر منافع خودشان هم که شده از امنیت ما دفاع می‌کنند و ضریب امنیتی ما بالا می‌رود.





■ **اقتصاد مقاومتی پیوست فرهنگی هم دارد؟ یعنی نگاه به اقتصاد مقاومتی صرفاً مربوط به مسئله کسب و کار است؟ در طرف مقابل سرمایه‌گذاری خارجی شاید در کوتاه‌مدت باعث رشد و پیشرفت و محقق شدن برنامه‌ها بشود، اما در بلندمدت عوارض فرهنگی ندارد؟ مسیر حرکت نظام را حتی با زاویه ای کم منحرف نمی‌کند؟**

قطعاً پیوست فرهنگی می‌خواهد، سیاست‌های ابلاغی مقام معظم رهبری آن‌هایی که منجر به قوانین مهم در کشور می‌شود، باید پیوست فرهنگی داشته باشد. در قانون پنجم توسعه یک حکم داریم که باید لوایح مهم پیوست فرهنگی داشته باشد. یک موضوع مهم مانند اقتصاد مقاومتی که کاملاً نیاز به تبیین مبانی فرهنگی دارد. ما به مردم می‌خواهیم بگوئیم اقتصاد مقاومتی یعنی مردمی کردن اقتصاد، مصرف محصولات داخلی و نگذاشتن بازار داخلی در اختیار کالای خارجی و بالا بردن کیفیت محصولات داخلی و رقابت پذیر کردن و مشتری‌مداری. همه نیاز به فرهنگ‌سازی دارد. فرهنگ‌سازی باید مخاطبش مسئولین کشور باشند، دولت، مجلس، تصمیم‌گیرها، سیاست‌گذارها و مجریان هم باید تولیدکنندگان باشند. می‌خواهیم بگوئیم کیفیت، مشتری‌مداری و... را رعایت کنید. در قیمت‌گذاری انصاف را رعایت کنند. به مردم هم می‌خواهیم بگوئیم دنبال کالای خارجی صرفاً بخاطر خارجی بودن نباشند، تولید داخلی را مصرف کنند، در مصرف صرفه‌جویی کنند. بهینه‌سازی مصرف یکی از اصول اقتصاد مقاومتی است. یکی از بیشترین جاهایی که پیوست فرهنگی می‌خواهد در اقتصاد مقاومتی است. در این زمینه کار کم شده است. به نظر می‌رسد باید متولیان فرهنگی کشور فعال‌تر باشند. متصدیان اقتصادی هم این نیاز را احساس کنند و بخواهند. چقدر صدا و سیما می‌تواند برنامه فرهنگی بسازد در بند بندش، از بهینه‌سازی مصرف، تولید داخل، رقابت‌پذیری، بهره‌وری و... صحبت کند. همین‌طور آن‌هایی که تربیون دارند و می‌توانند

سخنرانی بکنند در منبر، دانشگاه‌ها و جاهای دیگر. بدون فرهنگ‌سازی سیاست اقتصاد مقاومتی موفق نمی‌شود.

■ **در تحقق اقتصاد مقاومتی نقش حاکمیت سیاسی به معنای کلانش بیشتر است یا مردم؟ یعنی از کدام سمت باید شروع شود و به کدام سمت حرکت کند؟**

دو سویه است، حاکمیت سیاسی سیاست‌هایی را ابلاغ کرده است. کلیت این سیاست‌ها توسط مجمع تشخیص آماده شده و ابلاغ شده است. در بررسی آن از سه قوه هم بوده‌اند و از بخش‌های و سلاقی و جناح‌های مختلف هم در مجمع حضور دارند، بیشتر بحث حکومت ابلاغ سیاست‌ها، قانونگذاری و اجرا و نظارت است. مردم هم که باید در بدنه قضیه وارد باشند. بند اول سیاست اقتصاد مقاومتی مردمی کردن اقتصاد است، مردم باید همانطور که در جنگ با بسیج مردمی ورود پیدا کردند، در جنگ اقتصادی هم ورود کنند. اگر مردم ورود نکنند، عملی نخواهد شد. این نیست که اقتصاد فقط دولتی باشد. حکم اقتصاد دولتی به این معنی و اقتصاد انحصاری به اسم چند سرمایه‌گذار و مردم اینجا فقط نقش مصرف کننده و چند نیروی انسانی کارگر باشند در کارخانه‌ها و نقش مردم در همین حد تعریف شود. اتفاقاً مردمی کردن اقتصاد به این معنی است که هر جایی می‌توان مردم را در اقتصاد سهیم کرد، سهیم کنیم، یا از طریق شرکت‌های خصوصی و سهام و یا از طریق تعاونی، واحدهای صنفی و یا از طریق مشاغل خانگی، صنایع روستایی و صنایع محلی. در روستاها می‌بینیم یک زمانی روستاها عمده نیازهایشان را خودشان تأمین می‌کردند، از غذا، میوه، تنقلات، پوشاک، زیرانداز و وسایل خانه همه تولید خود روستا بود. حالا در روستاها نیازهایشان از طریق مغازه‌ای که در روستاست تأمین می‌شود، ماست، شیر، گوشت و از شهر هم لباس می‌خرد. به طور مثال الان در اصفهان ۱۵٪ جمعیت روستائین هستند که عمده خریدهایشان را از شهر انجام می‌دهند. الان برعکس گذشته شده است، یک زمانی روستاها تأمین کننده نیازهای اساسی کشور بود و باری روی شهرنشینان نداشتند. در اینکه برق‌رسانی باید انجام شود، آب سالم و مخابرات داشته باشند شکی نیست، نمی‌توان گفت که توسعه و پیشرفت انجام شده ولی شما از مخابرات استفاده نکن، از پست، اینترنت، تلویزیون استفاده نکن، اینها لازمه پیشرفت است، اما خیلی از اقلام حیاتی را از روستاها می‌توان تهیه کرد، کشورهای توسعه یافته هم که در IT حرف اول را می‌زنند در روستاهاشان گاوداری دارند. شیر و لبنیات از همان‌جا تأمین می‌شود. یک مثال می‌زنم: فرهنگ صنایع روستایی و صنایع محلی، از صنایع خانگی تا واحدهای صنفی و تعاون و شرکت‌های سهامی خاص می‌توانند جلوه‌های حضور مردم در اقتصاد باشد.

■ **فرمودید که استراتژی رهبری این است که اقتصاد مقاومتی بلندمدت باشد. اینجا سه نظریه مطرح می‌شود: ۱- این که افرادی به اقتصاد مقاومتی کلاً قائل نباشند ۲- این که قائل به اقتصاد مقاومتی باشند ولی**

به ضرورت فعلی قائل باشند و در دوره ی پساتحریم که تحریم ها قطع شد دیگر ضرورت نداشته باشد ۳- یکی هم مثل خود رهبری که بلندمدت به این مسئله نگاه می کنند. این ها هر کدام از چه نگاهی نشأت گرفته اند؟ نسبت به انقلاب یک جور متفاوتی نگاه می کنند؟ شما فرمودید استقلال طلبی جمهوری اسلامی ایران اقتصاد مقاومتی را می طلبد، حالا کسی که به اقتصاد مقاومتی کم رنگ تر نگاه می کند یعنی به استقلال طلبی کم رنگ تر نگاه می کند؟

بله، یک عده نگاه شان به انقلاب اسلامی یک نگاه ریشه ای و مبنایی نیست، یک نگاه سیاسی بوده است صرفاً. اینکه یک کشوری بوده که سیستم سیاسی آن تغییر کرده است این کشور را باید اداره کرد و از مدل های روز اقتصادی دنیا استفاده کرد. یک موقع می شود اقتصاد مقاومتی و یک موقع می شود اقتصاد بازاری، اقتصاد لیبرالی، این نگاه ابزاری - علمی است. الان ممکن است موافق باشد اما ابزاری است و دیدش هم به انقلاب اسلامی دید سیاسی است. رژیم شاه رفته و جمهوری اسلامی آمده. قانون اساسی و ارکان آن را نیز قبول دارد و می گوید نظام سیاسی است. مدل اداره آن هم باید به روز باشد. اقتصاد مقاومتی را هم به عنوان مدل نگاه می کند. حالا که شرایط عوض شده مدل هم باید عوض شود، اما آن نگاهی که مقام معظم رهبری دارند، نگاه مبنایی و ریشه ای است. می گویند تا زمانی که انقلاب اسلامی هست احتمال دشمنی هم هست. تا زمانی که انقلاب اسلامی هست دشمنی هم وجود دارد و نظام سلطه با ما دشمنی دارد، بنابراین ما باید جوری پایه های اقتصادی را مستحکم کنیم که اگر روزی قیمت نفت شد ۱۲۰ دلار کشور را اداره کنیم و اگر روزی شد ۴۰ دلار اداره کنیم. در هر دو صورت کشور را طوری اداره کنیم که کشور شکننده نباشد. دیدگاهی که مقام معظم رهبری نسبت به اقتصاد مقاومتی دارند برخاسته از اصول و ارزش های انقلاب و تفکر دین محور و اعتقادی است.

■ در مقام نظر ما سیاست های ابلاغی را داریم

اما در مقام عمل چقدر اجماع بین نمایندگان به عنوان کسانی که بستر را آماده می کنند و دولتمردان به عنوان اجرا کنندگان این سیاست وجود دارد؟ یعنی بین نمایندگان مجلس به عنوان قانون گذاران و دولت به عنوان قوه مجریه این اجماع نظر در اجرای سیاست های اقتصاد مقاومتی وجود دارد؟ به لحاظ تبعیت کلی، همه تبعیت می کنند هم مجلس و هم دولت، همه می گویند ما اقتصاد مقاومتی را سرلوحه کارمان قرار می دهیم و ستاد تشکیل می دهیم و شروع می کند به کار کردن.

یک عده نگاه شان به انقلاب اسلامی یک نگاه ریشه ای و مبنایی نیست، یک نگاه سیاسی است. اینکه یک کشوری بوده و حالا سیستم سیاسی آن تغییر کرده است این کشور را باید اداره کرد و از مدل های روز اقتصادی دنیا استفاده کرد.

مجلس هم می گوید که ما قانونش را وضع کردیم. در کمیسیون ویژه ای که مسئولیتش به عهده ماست گزارشی دادیم بهمن ماه گذشته و قانون چهار ماده ای هم آماده کردیم که سه قوه در آن فعال شوند. آقا به دولت در جلسه شهریورماه متذکر شدند، تذکراتشان را ما عمدتاً در قانون چهار ماده ای آورده ایم، حالا معین شده که ستاد دولت در قالب همین قانون چهار ماده ای قرار بگیرد و جلو برود. به لحاظ تبعیت کلی هم مجلس و دولت اعلام می کنند و کارهایی هم می کنند. این دولت ستادی تشکیل داد و برنامه هایی برای همه دستگاه ها تبیین کرد برای اجرای سیاست های اقتصاد مقاومتی. ما هم در مجلس کارهایی کردیم، خب این معنی اش این است که در ارکان دولت همه بخش ها و در مجلس همه اجزا هم راستا شده ایم با سیاست اقتصاد مقاومتی. البته در مجلس هنوز طرح هایی توسط نمایندگان ارائه می شود یا پیگیری هایی می شود که با اصول اقتصاد مقاومتی سازگار نیست، مثلاً در یک جا باید از تولید ملی حمایت کرد و تصمیم ها در جهت حمایت از تولید داخل باشد، یکباره طرحی می آید که مصرفی است به جای اینکه در هزینه ها صرفه جوئی کرد و کم هزینه باشد. یا طرح هایی می آید که مستلزم تحمیل هزینه است. در دولت هم گاهی تصمیم هایی که گرفته می شود در راستای اقتصاد مقاومتی نیست، در عمل اتفاقی نمی افتد ولی در کلام همه سعی می کنند خودشان را در همین راستا قرار بدهند و معرفی کنند. حالا کاری که باید بکنیم این است که در مجلس و دولت سیستم دومی به عنوان سیستم نظارتی تعریف کنیم. حضرت آقا در آخرین حکم اعضای مجمع تشخیص اعلام کردند که شما باید دستگاهی را برای نظارت بر سیاست ها بگذارید. کمیسیون نظارتی در مجمع تشخیص تشکیل شده است. به صورت هفتگی جلساتی دارند. حالا برای اقتصاد مقاومتی هم باید این کار انجام شود. مجمع هم به لحاظ اینکه سیاست اقتصاد مقاومتی چقدر پیاده شده است هم به مجلس اشراف داشته باشد و هم دولت. به همین خاطر در مجلس قرار شد اگر قانونی برخلاف اصل ۴۴ تصویب می شود به مجلس تذکر بدهیم و اگر در دولت اقدامی برخلاف اصل ۴۴ انجام می شود به دولت تذکر بدهیم. یک کار نظارتی را مجمع می تواند بکند به لحاظ اینکه وظیفه ای است که رهبری برعهده شان گذشته است به عنوان نظارت بر سیاست های کلان. هر قوه ای هم دستگاه نظارتی دوم خودش را داشته باشد. مجلس هم به عنوان یک وظیفه درونی و سازمانی نظارت کند. ما اگر یک سیستم نظارت خوبی داشته باشیم شاید بتوانیم این ایرادهایی که در انحراف عملکرد و در مغایرت با سیاست هاست را برطرف کنیم.

■ در صحنه سیاست فعلی شما می‌توانید به یک نظریه معارض سیاست اقتصاد مقاومتی اشاره کنید که در ارکان نظام هم پیگیری و حمایت شود؟

در خود دولت اگر وزارت اقتصاد را به عنوان محورش فرض کنیم، به اقتصاد مقاومتی معتقد هستند. نامه‌ای که این چهار وزیر نوشتند بخشی از آن حاکی از دیدگاه اقتصاد مقاومتی است. ولی یک نظرهای دیگری هم در دولت وجود دارد، مثلاً آقای نیلی مشاور اقتصادی دولت به سیاست اقتصاد بازار آزاد معتقد است. الان می‌گوید انضباط مالی و اینکه جلوی بی‌انضباطی مالی دوره قبل را بگیریم و بعد دوباره به همان سیاست‌های قبلی برگردیم. یک مقدار تعارضی که در ارکان مقامات دولتی پیدا شده از اینجا است. دولت در مهار تورم متمرکز شد که رکود را دامن زد. گفتند اولویت مهار تورم بود اما یک بخش این است که اگر جامعه تورمی داشته باشد اما رونق باشد بهتر است تا تورمی که در آن رکود باشد یعنی رکود تورم. در دوره آقای هاشمی هم تورم بود ولی چون رونق بود و رونق اقتصادی داشت مردم تورم را می‌توانستند تحمل کنند، اما الان یک تورم ۱۵٪ هست ولی چون رکود است، هم خود رکود برای مردم غیرقابل تحمل شده و هم تورم. وقتی کار نیست همین ۱۵٪ تورم رقم بسیار زیادی است، بله زمانی نزدیک ۴۰٪ هم بوده است ولی ۱۵٪ معنی ارزانی را نمی‌دهد و همان تورم است. ولی وقتی رکود باشد تورم هم غیرقابل تحمل است. در دولت این چنین نظریاتی است. نمی‌توان گفت دولت یک نظریه منسجم اقتصادی دارد. اختلاف نظرهایی هم در دولت بروز کرده است. باز آن چیزی که بنده شاهد بودم در بحث‌هایی که با وزیر اقتصاد و معاون اول و آقای نوبخت داشتم آن است که اقتصاد مقاومتی را دنبال می‌کردند، سازمان برنامه و بودجه وظایف دستگاه‌ها را معین کرده و آقای جهانگیری هم که مسئول ستاد اقتصاد مقاومتی هستند. اما بعضی از مشاورین اقتصادی دولت این دیدگاه را تا چه حد قبول دارند، بنده نمی‌دانم. این که این مسئله در جریان انتخابات خودش را چه جور نشان می‌دهد، نمی‌شود خیلی الان تفکیک کرد، جریان سیاسی اصلاح طلب و حامی دولت دیدگاه اقتصادی‌شان را کامل و با

برنامه ارائه نداده‌اند. در اصولگرایان هم همین طور است. الان سه دوره است که مجلس در دست اصولگراهاست. همیشه این اشکال وجود داشته که برنامه اقتصادی مدونی که همه سلاقی اصولگراها از آن تبعیت کنند نداشته‌ایم. اقتصاددان‌های خوبی در این سه دوره داشته‌ایم، آقایان توکلی، نادران، دانش جعفری، مصباحی مقدم، بحرینی، رجائی و ... اما به عنوان یک برنامه منسجم اقتصادی که همه سلاقی اصولگرایان از این برنامه تبعیت کرده باشند نداشته‌ایم. همین ضعف عمده است. در یک مسئله

اقتصادی چند نظریه کاملاً متناقض داریم. در دولت همه که بالاخره دو دوره اصولگرایان در رأس بودند. در دولت‌های نهم و دهم همین اتفاق افتاد. طیف اقتصادی منسجم هم نبود. چند تغییر و تحول در تیم‌های اقتصادی داشتیم، اگر چه در دولت هم اقتصاددان‌های خوبی بودند. در اصلاح طلبان هم از طیف اقتصاد بسته داشتیم تا طیف اقتصاد باز که کاملاً متضاد بودند. در هر صورت امیدواریم حداقل این دوره انتخابات طوری باشد که طیف‌های سیاسی برنامه مدونی همانطور که برای بخش‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی باید بدهند برای بخش اقتصادی هم بدهند و پاسخگو هم باشند که چقدر عمل کردند، دولت هم همین طور. فقدان کار حزبی یک ایراد است. در کشورهایی که کار حزبی انجام شده است به دور از عملکردشان که احزاب چقدر به مردم وابسته‌اند و چقدر معلول نظام سرمایه‌داری‌اند، یکی از مزایای سیستم حزبی این است که احزاب با یک برنامه می‌آیند. اگر دولت و مجلس را در دست گرفتند براساس همین برنامه طرح و لایحه می‌دهند. آن نیرویی که در جریان حزب به مجلس آمده است موظف است که با آن برنامه حرکت کند. آن کس که با برنامه حزب به دولت می‌رود از برنامه آن حزب دفاع می‌کند، بنابراین مردم بعد از ۴ سال می‌توانند قضاوت کنند که آیا این حزب در این برنامه موفق بوده یا نه. کشورهایی که دموکراسی نسبی دارند واقعاً همین طور است، در هند نگاه می‌کنیم واقعاً بحث رقابت حزبی جدی است. حزب یک برنامه ۴ ساله می‌دهد و حزب دیگر برنامه آنان را نفی می‌کند. حالا ما کاری به ریشه سیاسی آن‌ها نداریم. یکی از مزایای این سیستم حزبی این است که جلوی این بهم ریختگی‌های موضع‌ها را می‌گیرد. مانند اینکه همه ما از طیف اصولگرایی وارد مجلس می‌شویم ولی در یک برنامه اقتصادی مهم با هم ۱۸۰ درجه اختلاف داریم. این یعنی ضعف کار تشکیلاتی.

■ برداشتی که در جامعه از اقتصاد مقاومتی وجود دارد این است که با اقتصاد ریاضت طلبانه یکسان پنداشته می‌شود. الگوی یونان و اسپانیا به ذهن مردم متبادر می‌شود. آیا اقتصاد مقاومتی با مصرف مخالف است یا نه؟ با مصرف کالای خوب و رفاه برای مردم مخالف است یا نه؟

ببینید ما همانطور که می‌گوئیم اقتصاد مقاومتی، دولتی نیست و مردمی است، باید گفت اقتصاد مقاومتی ریاضتی نیست و بهینه کردن مصرف است، مصرف نکردن نیست بلکه در حقیقت بهینه کردن الگوی مصرف و بهره‌وری است. بهره‌وری را قبل از اینکه در نظام‌های غربی پیدا کنیم در نظام دینی‌مان داشتیم. خیلی زودتر از نظام‌های غربی در مفاهیم دینی بهره‌وری را داشتیم. بنابراین ما در

تاب آوری و مقاومت اقتصاد یک کشور در برابر تکانه‌های بیرونی، یعنی اقتصاد یک کشور پایه‌هایش آنچنان مستحکم شود که در برابر تکانه‌های خارجی اقتصاد دنیا مقاوم و تاب‌آور باشد.

مقابل اقتصاد ریاضتی، اقتصاد بهره‌ور را معرفی می‌کنیم و نظام بهره‌وری و بهینه‌کردن مصرف.

■ آیا اقتصاد مقاومتی با رفاه مردم متعارض است؟ آیا جامعه‌ای می‌تواند در رفاه باشد و اقتصاد مقاومتی در آن حاکم باشد؟

بله، تأمین رفاه و حداقل معیشت مردم جزء قانون اساسی ماست. اما در عملکردها یکی می‌آید دولت رفاه را مبنا قرار می‌دهد و این یعنی شما همه برنامه‌هایتان را باید براین بگذارید رفاه مردم تأمین بشود. یکی دیگر می‌گوید رفاه را مبنا کار قرار نمی‌دهم ولی رفاه را سرلوحه پیشرفت کشور می‌دانم، یکی دیگر می‌گوید من به عدالت اجتماعی معتقدم و عدالت اجتماع رفاه اقشار محروم را در اولویت دارد. یکی هم می‌گوید من به اقتصاد نظام سرمایه‌داری معتقدم اگر توسعه سرمایه‌داری در کشور باشد خود به خود اقشار ضعیف‌تر هم وقتی کار باشد شغل‌دار می‌شوند. عدالت اجتماعی برایش اصل نیست توسعه برایش اصل است. شکاف اجتماعی مهم نیست. اما در سوی دیگر برای یکی شکاف اجتماعی مهم است و پرداخت‌ها و یارانه‌ها برایش مهم است. هیچ دولتی نمی‌گوید که رفاه برایم مهم نیست. در قانون اساسی این یک حق قرار داده شده است. مسکن و آموزش، بیمه و... برای مردم مبنا قرار داده شده است. ما در دین‌مان هم همین را داریم و وظیفه‌مان از این نظر سنگین‌تر است چون غربی‌ها تعهد دینی ندارند ولی ما در قراردادهای اجتماعی از لحاظ دینی نیز وظایفی داریم. حقی است که مردم دارند. باید از حداقل‌ها برخوردار باشند. این در الگوی اقتصاد مقاومتی نیز دیده شده است. این نیست که چون ما می‌خواهیم مصرف‌مان بهینه شود و وابستگی‌مان کم شود رفاه را کنار بگذاریم.

■ اشکالی که به اقتصاد مقاومتی می‌گیرند این است که در الگوهای لیبرال، کیک اقتصاد را بزرگ می‌کنند و ناخودآگاه آن برشی که شما دارید بزرگ می‌شود. اما در الگوهایی مانند سیستم توزیعی و اقتصاد مقاومتی شما فکرتان متمرکز کیک بزرگ‌تر نیست و به مسائل دیگر می‌پردازید. شما شاید بتوانید این برش‌ها را مساوی کنید اما در نهایت در برش‌ها کوچک است و این مشکل‌ساز است. آیا با این مدل اقتصاد مقاومتی تعارضی با رشد کیک اقتصادی و افزایش سرمایه‌ها دارد؟

مدلی که برگرفته از اقتصاد اسلامی است نه سرمایه‌محوری و سرمایه‌مداری بلکه به معنای حمایت از سرمایه‌دار است. تا زمانی که سرمایه‌گذاری نشود توسعه و اشتغال هم نیست، اما این که حمایت از سرمایه‌گذاری بشود باید بحث عدالت اجتماعی را هم در کنارش ببینیم. بحث جلوگیری از شکاف اجتماعی و کاهش شکاف که ضریبی جینی به عنوان شاخص آن است را هدف بگذاریم و فاصله‌ها را کم کنیم. این یک بخشش با قانونگذار است که قانون گذاشته شده در بین حداقل و حداکثر حقوق، حداکثر ۷ برابر فاصله باشد. قبلاً این نبوده است اما حالا یک کف و سقف قرار داده شده

است. از سوی دیگر این در مسائل بیمه‌ای و بیمه بیکاری و سنوات خدمات و بیمه سلامت دیده شده است. از طرف دیگر معتقدیم چون دولت محدود است باید برای سرمایه‌گذاری کشور برنامه‌ریزی کرد و بخش خصوصی و غیردولتی را حمایت کرد. بخش خصوصی بالاخره شامل افرادی است که توانایی سرمایه‌گذاری دارند، باید راه را برای آن‌ها باز کرد. رعایت اصول عدالت اجتماعی و انضباط مالی را انجام داد. برای سرمایه‌گذاری‌های کوچک هم مدلی مثل تعاونی‌ها را پیدا کنیم به خصوص شرکت تعاونی عام و فراگیر. جالب است در کشورهای سرمایه‌داری غرب هم ما می‌بینیم تعاونی‌های بزرگ چند صد هزار نفری داریم. در کشورهایی که مدل سرمایه‌گذاری هم دارند تعاونی را حذف نکردند. از سویی با نظام سخت‌گیرانه مالیاتی اجازه نمی‌دهند درآمدهای به یک حدی برسد که یک عده در قله‌ای بنشینند و فاصله طبقاتی در جامعه بالا برود و یک عده سرمایه‌دار خاص داشته باشند و یک عده قشر فقیر. الان سیاست‌ها روشن‌تر شده است. ما دوره‌ای بحث‌مان این بود که قانون اساسی ای داریم. یک اصولی هم به عنوان اصول اقتصاد اسلامی داریم اما این‌ها را نیامدیم به صورت تبیین شده در اختیار مسئولین قرار بدهیم و این اختلاف خیلی بود. دولت آقای موسوی که اقتصاد دولتی بود از طرف یک سری افراد مانند آقایان عسکراولادی، توکلی، آب‌پرور، ولایتی و... اختلافاتی با آقای موسوی داشتند. سرمنشأ آن این بود که اقتصاد دولتی است و اقتصاد مردمی نیست. این‌ها رفتند به امام گفتند و امام به حوزه علمیه مأموریت دادند به آقایان مظاهری، فاضل و... که این‌ها بنشینند و بر روی اقتصاد اسلامی کار کنند و یک جلسه مشترک با دولت بگذارند. خود آقای مظاهری برای بنده تعریف می‌کرد که یک سری جلسات گذاشته شد ولی بی‌نتیجه ماند چون زبان مشترک نداشتند. در طیف مقابل هم افرادی مانند بهزاد نبوی، سلامتی و... بودند که معتقد به اقتصادی شبه سوسیالیستی و بسته که نتیجه هم نگرفتند. سال‌ها گذشت تا این که بحث سیاست‌های اقتصاد مقاومتی مسئله را حل کرد، سیاست‌های اقتصاد مقاومتی که به دستور آقا و مشورت مجمع تشخیص ابلاغ شدند، سیاست اصل ۴۴، تولید ملی و... اگر به این بسته‌های اقتصادی نگاه کنید یک مقدار این مسائل حل می‌شود. اما حالا وقتی است که دولت و مجلس باید شروع به کار کنند و سیاست‌ها را به اصول اجرایی تبدیل کنند. اعتقاد بنده این است که ما هنوز در حوزه و دانشگاه در یافتن راه حل عملیاتی و نزدیک کردن مفاهیم اقتصادی به مفاهیم فقهی این خلأ داریم. ■

اِسْلَام در خَطَر است

اعلامیه آیت الله حاج آقا نورالله نجفی در خصوص لزوم استفاده از کالای وطنی

خدمت اعضاء اتحاد به اصناف دامت تو فیکاتهم زحمت افزا است مدتها بود که سیر در اخلاق و احساسات ملل دنیا می نمودم و فوق العاده اسفناک بودم که ملل اجانب با اینکه از غیرت اسلامی بی بهره و فقط اظهار غیرت وطنی مینمایند احساسات فوق العاده در ارتقاء و تعالی و اخراج خود از تحت اسارت اجانب بروز و ظهور میدارند بلکه هر نوع مشقت بزرگی را تحمل مینمایند که در اسارت و ذلت غیر واقع نشوند ملت ژاپون چون خود را فاقد صنعت کفاشی دیدند سالها پابرنه و از استعمال کفش خارجه خود داری نمودند تا زمانی که خود را واجد صنعت کفاشی دیدند و ایرانیان با اینکه علاوه بر غیرت و وطن خواهی غیرت دینی و اسلامی دارند و مطابق فرمان و کتاب آسمانی خود که فرمود (ما جعل الله للكافرين على المسلمين سبيلا) که مذهباً نباید راضی بشوند کفار بر آنها و مملکت آنها راه استیلائی داشته باشند و صنایع آنان بهتر از صنایع خارجه میباشد چرا صنایع خود را متروک و صنایع اجانب را مرغوب مینمایند و خود را اسیر صنایع اجانب و آنها را با ثروت، مملکت خود را مبتلا بفقیر و فاقه نموده اند و از دستورات مذهبی خود تخلف نموده اند و همیشه آرزو مند بودم که زمانی غیرت اسلامی در سراسر عروق مسلمانان ایرانی به جوش آید و زائد بر این راضی به تعالی اجانب بر آنها و فقر و فاقه مملکت خود و عالم اسلامی نشوند تا در عصر این که لایحه منتشره از اتحادیه اصناف تحت عنوان **وطن در خطر است** را ملاحظه نمودم چون فوق العاده امیدبخش بود تشکرات خود را تقدیم می نمایم و لزوماً اشاره به دو نکته می نمایم که خواطر آن اعضاء محترم بجلوب آنها باشد. اولاً این تصمیم که فرمودند لابد نسبت بامتعه میباشد که در مملکت ایران بدل دارد و می توان بدلی برای آنها از داخل مملکت تحصیل نموده و ثانیاً فعلیت این غیرت اسلامی و قتی کاملاً بروز و ظهور میکند که معاهده قولی فعلی بشود و از مرحله لفظ به مرحله فعل و عمل برسد البته هرگاه اتحادیه اصناف این امر مهم را از قول به فعل آورند سایر طبقات مسلمین هم تاسی با آنها نموده و شرکت در انجام و استقرار این امر اسلامی خواهند نمود و امیدوارم اول کسی که تاسی به آن هئیت محترمه نماید این جانب و هر کس بستگی به این جانب داشته باشد و رفته رفته امتعه داخله رواج و احتیاجات از خارجه بالمره مقطوع و ثروت مملکت زیاد و شوکت و اقتدار و عزت اسلام و مسلمین فوق العاده میشود و توازن صادرات و واردات ایران کامل بشود و با این حال بدیهی است که اتحادیه اصناف اصفهان گوی سبقت را در این امر بزرگ اساسی از بین سایر تبغات مسلمین ربوده اند و نام نیکی برای اصناف اصفهان به یادگار و باقی گذارده اند و هر کس در این امر مهم با اصناف مساعدت نماید البته خیر دنیا را و آخرت را برای خود خواسته

والا سلام علی من اتبع الهدی اصفهان - مطبعه شرکت امامی
(حاج آقا نورالله)

شرکت اسلامیة

راضیه خراسانی

دراثر مسافرت های ناصرالدین شاه به اروپا با پای تجارت خارجی به مملکت ایران باز شده و هر روز دامنه ی فعالیتشان گسترده تر میشد. پارچه های کارخانه های اروپایی جای پارچه های داخلی را گرفت و کارگران و فروشندگان داخلی همگی نزدیک به ورشکستگی و نابودی شدند اجناس بلوری و فلزی خارجی نیز جای خود را باز کردن. عده ای از تجار داخلی نیز که فقط به فکر اندوختن سرمایه بودند با آنها همدست شده و از جنبه ی اقتصادی و تجاری مشغول فعالیت دامنه داری شدند. این تجار دانسته و یا ندانسته آلت اغراض سیاسی بیگانگان بودند. دولتهای بیگانه ی روس و انگلیس به بهانه ی حفظ اتباع خود عده ای مستحفظ مصلح تربیت کرده و عملاً در کلیه امور داخلی مملکت دخالت میکردند و وزرا و حکام را به میل خود عزل و نصب کرده و آنان نیز خواسته اینان را عمل میکردند. در حقیقت خاریجیها با در دست گرفتن اقتصاد مملکت دولتی در داخل ایران داشتند^۱. علما و عقلای ملت با دیدن این جریانها ساکت نمانده و بعضی از سیاستهای آنان مانند در دست گرفتن امتیاز توتون و تنباکو را خنثی کردند. در سال ۱۳۰۹ ه. ق. کمپانی مسعودیه با هدف حمایت از تجار توتون و تنباکو با تشویق و سرمایه گذاری حاج آقا نورالله نجفی^۲ و مدیریت حاج محمد حسین کازرونی و حمایت دولت وقت در سرای مسعودیه اصفهان تاسیس شد. این شرکت با سرمایه ی به مبلغ دویست و پنجاه هزار تومان شروع به کار کرد و در برخی از شهرهای ایران شعبه داشت. به نظر می رسد تا بعد از سال ۱۳۳۶ ه. ق. نیز همچنان مشغول فعالیت بوده است. کمپانی مسعودیه افزون بر معاملات تجاری به امور صرافی نیز می پرداخت.^۳ در سال ۱۳۱۵ ه. ق. اعلامیه ای به امضا آقا نجفی و برادرشان حاج شیخ محمد علی ثقة السلام در شش بند صادر شد که محتوای آن شامل تحریم پارچه و کاغذ وارداتی، عدم تجل گرابی و قبول نمون شهادت افراد تریاکی در محکمه بود. این بیانیه مورد استقبال علما از جمله حاج آقا نورالله نجفی واقع شد و این مسئله در سال بعد منجر به تاسیس کمپانی بزرگتری شد.^۴

مفاد اعلامیه ۶ ماده ای به صورت خلاصه به شرح زیر بود:

- ۱- از استعمال پاچه های خارجی و فرنگی حتی المقدور خودداری شود.
- ۲- علما و طلاب لباس و عمامه خود را از پارچه های بافت ایران تهیه کنند و ما خود نیز چنین میکنیم.
- ۳- کفن اموات را از پارچه های ایرانی (کرباسمتقال) تهیه کنند.
- ۴- در مجالس میهمانی و غیره از تشریفات زائد جلوگیری شود و فقط بیگ نوع غذا اکتفا شود.
- ۵- روی کاغذ مارک دار انگلیسی قباله و سند نوشته نشود و ما نیز نمی نویسیم.
- ۶- شهادت افراد تریاکی را در دعاوی نمی پذیریم.

شرکت اسلامیة در سال ۱۳۱۶ ه. ق. در "تیمچه ملک" اصفهان با اهداف بلندتری مانند خودکفایی ملی و جلوگیری از نفوذ اقتصادی و فرهنگی بیگانگان ایجاد شد که رشد سرمایه داری ملی در زمان مشروطه را به اوج خود رساند. سرمایه این شرکت به نقل از مصلح الدین مهدوی در ابتدا به ارزش نهصد هزار تومان بوده است. اهداف دیگر موسسان و سهامداران این شرکت عبارت بود از: ایجاد یک شرکت برای حمایت از مشاغل داخلی / نظام بخشیدن به رشته ی گسیخته تجارت داخله ایران / آبادی وطن و شکوفایی و رونق صنایع / رهایی از مصرف گرایی و استفاده از کالاهای خارجی / جلوگیری از خروج ثروت از ایران در مقابل ورود کالاهای مصرفی / ایجاد راه های شوسه و آهن برای سهولت در حمل و نقل / جلوگیری از احتکار و بازار سیاه، ایجاد اشتغال برای جوانان ایرانی

حاج آقا نورالله نجفی به همراه برادرشان آقاجعفری ضمن خرید سهام شرکت تجار و بازرگانان متدین را به خرید سهام ترغیب می کردند و در اعلامیه ای پنج ماده ای مردم را به پوشیدن لباس از پارچه های وطنی تشویق و از استعمال پارچه های خارجی منع نمودند. ایشان در این مبارزه اقتصادی حد اعلای کشتش و کوشش را به کار برده و در منبر و مسجد و مجامع عمومی و خصوصی درباره آن بحث و گفتگو میکرد. به جز تهران در نوزده شهر مهم دیگر ایران هم وکلایی از طرف شرکت اسلامیة معرفی شدند و نمایندگی هایی تاسیس شد. افزون بر داخل مملکت در کشورهای انگلستان، هندوستان، عثمانی و روسیه نمایندگی هایی ایجاد کرد که عموماً به وسیله ی تجار ایرانی به ویژه اصفهانی اداره میشد. در میان وکلای خارج از کشور نام موید السلام مدیر روزنامه ی حبل المتین و میرزا علی خان کاشانی مدیر روزنامه ی ثریا به چشم میخورد که روزنامه نگارانی موفق به حساب می آمدند و جرابیدشان در ایران طرفداران بسیار داشت. همچنین احمد مجد السلام کرمانی که چندین روزنامه ی معروف را در آستانه ی مشروطیت اداره میکرد از اولین همکاران این موسسه بود و به طوری که خود وی ادعا میکند در سال ۱۳۱۷ به تهران آمد و اجازه ی طبع روزنامه ای را به اسم شرکت اسلامیة گرفت.

۱- ص ۳۳ تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر سید مصلح الدین مهدوی ج دوم

۲- مهدوی ج دوم ص ۳۲ تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر سید مصلح الدین

و نقش مردم اصفهان در نهضت مشروطیت ایران محمد رضا عسگرانی ص ۳۴

۳- رجال عصر مشروطیت ابوالحسن علوی بازخوانی و تجدید چاپ به کوشش ایرج افشار ص ۱۱۰

۴- تاریخ موسسات تمدنی جدید اردکانی ص ۹۳

توجه اعضای اجرایی شرکت اسلامی به امر تبلیغات بسیار حائز اهمیت است. مقاله های متعددی در روزنامه های ثریا، حکمت و حبل المتین که در خارج از کشور طبع شدند به چاپ رسید و روزنامه های ایران، اطلاع و تربیت در تهران، ادب در خراسان و کمال در تبریز نیز مطالبی درباره ی این شرکت برای اطلاع خوانندگان خود مین گاشتند. در زمان برقراری مشروطیت نیز روزنامه ی انجمن مقدس ملی که ارگان انجمن ولایتی اصفهان بود به طور مکرر از این شرکت نام برده و اهداف آن را می ستود. هم چنین شرکت اسلامی به چاپ کتابچه ای که قواعد و اهداف شرکت را در آن نگاشته و به رایگان در اختیار مشترکین قرار میداد، سعی کرد تا مردم را با شیوه ی کار کمپانی آشنا کند. ارزش سهام شرکت ده تومان در نظر گرفته شده بود تا عده ی بیشتری بتوانند آن را تهیه کنند و همچنین قابل فروش و انتقال بود^۵. چند اصل مهم اساس نامه ی شرکت که نشان دهنده ی چارچوبها و اهداف موسسین است، در اصل ۱۵ آمده: همه کس میتونند از یک سهم الی ده هزار سهم خریداری کند مگر تبعه خارجی. به تمام رعایای دولت ایران اعم از ساکنین داخله و خارجه فروخته می شود. چنانچه اوراق سهام به دست تبعه ی خارجه باشد از درجه ی اعتبار ساقط است مگر به عنوان مورثی به دست کسی رسد که آن هم فوراً باید به مرکز اطلاع داده، وجه آن را شرکت خواهد داد با حساب. (البته ی واژه ی تبعه ی خارجه، ایرانیانی را هم که تبعه ی سایر دولتها شده اند نیز در بر میگیرد زیرا برخی تجار این دوره به دلیل ناامنی و به خیال حفظ اموال خود، خود را به یکی از سفارت خانه های دولت های بزرگ میبستند تا ضمن استفاده از قوانین مربوط به کاپیتولاسیون و تضمین جان و سرمایه خویش از تسهیلات گمرکی مخصوص اتباع خارجی بهرمنند شوند. در اصل سی و سوم آمده: هرگاه از داخله یا خارجه از تبعه ی دولت علیه، کسی اختراعی برای عموم ملت سودمند باشد بکند یا صنعت یدی داشته باشد قوی مالی و شوق در انجام آن کار نداشته باشد به شرکت اطلاع دهد بعد از مشورت و تحقیق شرکت حاضر است، تدارکات او را ولو کان به آوردن چرخ و اسباب از خارجه باشد با رعایت صرفه خواهد نمود. (این ماده از نظامنامه مبین روشن بینی موسسان شرکت و اهمیت دادن به پروژه های تحقیقاتی است که برای آن زمان بسیار ترقی خواهانه محسوب میشد). اصل سی و پنجم: چون مقصود از تاسیس این شرکت خدمتی به اهالی وطن و ترقیات ملتی است هرکس در هر جا چیزی که صرفه اش عمومی باشد در نظر آورد به شرکت اطلاع دهد با رعایت صرفه با کمال امتنان قبول خواهد شد. اصل سی و ششم: خدای نخواستہ در قحط سالی و تنگی تعیش و زندگانی هموطنان شرکت اسلامی حاضر است که حمل و نقل حبوبات و خرید از محال متفرقه ولو رعایت صرفه ی تجارتی هم نشود در جلوگیری از احتکار بی انصافان چیزی فرو گذار نخواهد کرد^۶ به راستی در اساس نامه ی شرکت موادی گنجانده شده بود که بسیار مترقیانه نموده و در نوع خود بی سابقه بود. زیرا این نخستین بار بود که شرکت سهامی عام

۱- اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج اقا نورالله اصفهانی دکتر موسی نجفی کتابچه و نظامنامه شرکت اسلامی ص ۵۲ تا ۵۴

به وجود آمده و عموم آزاد بودند با خرید سهام در آن شریک شوند. از دیگر اهداف شرکت اسلامی بهبود خطوط مواصلاتی و تسهیل حمل و نقل بوده است و ضمن آنکه در اساس نامه تصریح شد که "به موقع خود در کشیدن راه شوسه اقدام خواهد کرد"^۷ تا جایی پیش رفته بودند که زمانی گرفتن امتیاز احداث راه آهن اطراف اصفهان در دستور کار آن قرار گرفت و تبلیغاتی نیز در این زمینه صورت پذیرفت. شرکت با تاسیس مدرسه ی اسلامی و بانک ملی اهداف خود را دنبال میکرد. تاسیس بانک ملی با سرمایه ی ایرانی ارزویی بود که از آغاز سلطنت ناصرالدین شاه مورد توجه ایرانیان قرار داشت. پیشنهاد تاسیس بانک ملی با امضا یکصد نفر از تجار و بزرگان ایرانی خطاب به مجلس شورای ملی نوشته شده بود، داده شد. پس از چندی فرمان این امتیاز به مدت ۱۱۰ سال اعطا شد. در سال ۱۳۲۵ ه. ق. جلسه ای در باغ جناب حاج محمد حسین کازرونی مدیر کمپانی مسعودیه و شرکت اسلامی برای مذاکرات برای تاسیس بانک ملی گذاشته شد و این مساله با توجه به آنکه قبلاً فعالیت بانکها به دلیل معملات ربوی از سوی برخی علمای دینی حرام شمرده شده بود اقدامی جسورانه و توأم با بلند پروازی فروان به حساب می آمد^۸ و در این جلسه حاج آقا نورالله نه تنها از اندیشه ی بانک ملی بسیار دفاع کردند بلکه قول دادند که تا ۶ ماه بعد نصف اموال خود را فروخته به عنوان سرمایه در بانک ملی قرار دهند. و در گفت و شنودهایی که در جراید ثبت است مشاهده میشود که گفت و شنود اصلی در مورد تاسیس بانک ملی میان حاج اقا نورالله و حاج محمد حسین کازرونی بوده است. به عنوان مثال در روزنامه انجمن مقدس ملی اصفهان آمده است: حاج اقا نورالله سوال کردند در باب بانک ملی چه کردید؟ حاجی محمد حسین کازرونی پاسخ داد: در عصر جمعه قرار داریم محلی برای فروش بلیط های موقتی معین و تخصیص نمائیم و باحضور حضرتعالی قرار می بدیم. "احاج آقا نورالله با ۶۰۰ سهم بیشترین سهام بانک ملی را داشتند و مکرر فرمودند هر قدر سهم فروختنی لازم شود بدون اجازه به هر اندازه باشد، به نام ایشان نوشته شود آقا نجفی هم مقداری از املاک خود را فروختند و سهام خریدند و پس از خاندان نجفی حاجی محمد حسین کازرونی با ۱۰ هزار تومان سرمایه بیشترین سهم را داشت. همچنین ایشان حجره ای در سرای گلشن {که از سراهای بازار بزرگ اصفهان در میدان نقش جهان است} داشت که به عنوان شعبه ی بانک ملی معین شد. ارزش سهامها ۵ تومان و حداکثر یکصد تومان بود. از این پس خرید سهام بانک ملی نوعی مشارکت در نهضت مشروطیت به حساب می آمد^۹.

۲- نقش مردم اصفهان در نهضت مشروطیت ایران محمد رضا عسگرانی ص ۴۱

۳- روزنامه انجمن مقدس ملی اصفهان سال اول ش ۱۴ صفر ۱۳۲۵ ه. ق

۴- ۲۸ ذی القعدة ۱۳۲۴ روزنامه انجمن مقدس ملی اصفهان سال اول ش ۲

۵- مقاله اندیشه و عمل اقتصادی عبدالمهدی رجایی ص ۱۷۹



اعلامیه‌ی ۵ ماده‌ای سند حمایت علمای مشروطه از اقتصاد مقاومتی

این خدام شریعت مطهره با همراهی جناب رکن‌الملک، متعهد و ملتزم شرعی شده‌ایم که مهماً ممکن بعد ذلک تخلف ننماییم، که فعلاً ۵ فقره است:

اولاً: قبالات و احکام شرعیه از شنبه به بعد روی کاغذ ایرانی بدون آهار نوشته شود. اگر بر کاغذهای دیگر نویسند، مهر ننموده و اعتراف نمی‌نویسیم. قبالة و حکمی هم که روی کاغذ دیگر نوشته بیاورند و تاریخ آن بعد از این قرارداد باشد، امضا نمی‌نماییم. حرام نیست کاغذ غیر ایرانی و کسی را مانع نمی‌شویم؛ ماها به این روش متعهدیم.

ثانیاً: کفن اموات، اگر غیر از کرباس و پارچه اردستانی یا پارچه‌های دیگر ایرانی باشد، متعهد شده‌ایم بر آن میت، ماها نماز نخوانیم. دیگری را برای اقامه صلوه بر آن میت بخواهند ماها را معاف دارند.

ثالثاً: ملبوس مردانه جدید، که از این تاریخ به بعد دوخته و پوشیده می‌شود، قرار دادیم مهماً ممکن، هر چه بدلی در ایران یافت می‌شود، لباس خودمان را از آن منسوخ نماییم و منسوخ غیر ایرانی را نپوشیم و احتیاط نمی‌کنیم و حرام نمی‌دانیم لباس‌های غیر ایرانی را، اما ماها ملتزم شده‌ایم حتی المقدور بعد از این تاریخ ملبوس خود را از منسوج ایرانی بنماییم. تابعین ماها نیز کذلک و متخلف توقع احترام از ماها نداشته باشد. آنچه از سابق پوشیده و داریم و

دوخته، ممنوع نیست استعمال آن.

رابعاً: مهمانی‌ها بعد ذلک ولو اعیانی باشد، چه عامه، چه خاصه، باید مختصر باشد یک پلو و یک خورش و یک افشیره. اگر زاید بر این کسی تکلف دهد، ماها را به محضر خود وعده نگیرد. خودمان نیز به همین روش مهمانی می‌نماییم. هر چه کمتر و مختصرتر از این تکلف کردند، موجب مزید امتنان ماها خواهد بود.

خامساً: وافوری اهل وافور را احترام نمی‌کنیم و به منزل او نمی‌رویم زیرا که آیات باهره: «إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ» و «وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» و «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» و حدیث «لا ضرر و لا ضرار» ضرر مالی و جانی و عمری و نسلی و دینی و عرضی و شغلی آن محسوس و مسری است و خانواده‌ها و ممالک را به باد داده. بعد از این هر که را فهمیدیم وافوری، به نظر توهین و خفت می‌نگریم.

امضا:

آقا نجفی اصفهانی، حاج آقا نورالله نجفی اصفهانی، آیت الله محمدحسین فشارکی، آیت الله ابوالقاسم دهکردی، شیخ مرتضی ریزی، میرزا محمدتقی مدرس، سیدمحمدباقر بروجردی، میرزا محمد مهدی جویبارهای، میرزا ابوالقاسم زنجانی، آقامحمدجواد قزوینی و رکن‌الملک شیرازی

سیاست های اقتصاد مقاومتی محکم ترین و قوی ترین سندی است که من در جمهوری اسلامی دیده ام



دکتر محمد جعفر صدیق

مشاور وزیر علوم در امور اقتصاد مقاومتی

عضو هیات علمی دانشکده مکانیک دانشگاه صنعتی اصفهان

فروشیم. جز در ذخایر معدنی یعنی نفت و گاز دنیا به ما وابستگی ندارد. در واردات کالا هم به شدت وابستگی داریم و تجهیزاتی که وارد می کنیم تولید کننده انحصاری دارد و به محض اینکه این کالا را به ما ندهند دچار مشکل می شویم.

-اگر این کشور بار اقتصادش را ببندد و اقتصاد ملی را مقاوم کند، آمریکا از منطقه می رود. اما اگر در این راه ناموفق باشیم خطرات خیلی جدی ما را تهدید می کند. سه سال قبل هیچ کس تصور نمی کرد در سوریه این اتفاقات بیفتد. یک سال قبل کسی فکر نمی کرد این اتفاقات در اوکراین بیفتد. در این عرصه و زمانه به دلیل نفوذ شدید رسانه ها در شش ماه یک کشور زیر و رو می شود.

-اسناد زیادی را در جمهوری اسلامی - مثل قانون برنامه چهارم و پنجم توسعه - دیده ام که در خود سند ناسخ و منسوخ وجود دارد، بین سندهای مختلف که جای خود دارد، من به عنوان یک کارشناس این کشور که در حوزه های پژوهش، فناوری و برنامه و بودجه کار کرده به شما می گویم سیاست های اقتصاد مقاومتی محکم ترین و قوی ترین سندی است که من در جمهوری اسلامی دیده ام و اگر خطوط آن دنبال شود این کشور نجات پیدا می کند. من احساس می کنم این سند دچار سیاست زدگی نشده است. ته حرف من این است که رهبری نقش خودش را ایفا کرده و زمین را باز کرده است. از اینجا به بعد هرکس در این کشور کار نکند یک جایی باید به وجدان خودش و نسل های آینده جواب بدهد.

-می خواهم الان در موضع چند سال بعدتان قرار بگیرم. فرض کنید در صنعت یا جای دیگر یک کاری مسئولیتی دارید و در مقابل این مشکلات قرار گرفتید. ببینید الان تا وقت داریم به دردهای اجتماعی مان فکر کنیم.

وقتی درصندلی مدیریت قرار می گیرید دنبال این هستید که کاری کنید که در خلال کارهای روزمره فرصتی برای فکر کردن پیدا کنید و غالب مدیرها هم نمی توانند این فرصت را پیدا نکنند.

-مقدمه قبل از ورود به بحث ما: ما به عنوان یک ملت، یک ضعف جدی داریم و آن اینکه بلد نیستیم با هم حرف بزنیم. در کوچکترین مسئله بلافاصله موضع می گیریم و تحت هیچ شرایطی از موضع خودمان عدول نمی کنیم. حتی در محیط خانواده هم بین پدر و فرزند یا همسران همین طور است و این یک نقص ملی است.

-اولین کارکرد این جلسه این است که تمرین کنیم بتوانیم با هم حرف بزنیم. ما عزم داریم نسبت به اینکه شما را که نسل بعد ما هستید تمرین بدهیم که بتوانید بهتر از نسل ما با هم حرف بزنید و تا وقتی که ما به این نقطه نرسیم مشکلات باقی می ماند.

-یکی دیگر از ضعف های ملی ما این است که مسائل اجتماعی، خیلی ما را جذب نمی کند. اگر این جلسه راجع به یک موضوع سیاسی بود - مثلا انرژی هسته ای یا رفع حصر آقایان موسوی کربوبی - احتمالا تا دم در این کلاس آدم می ایستاد.

چالش های کشور ما بیشتر سیاسی است یا اجتماعی؟ چرا به محض اینکه می خواهیم حرف بزنیم، حرف هایمان سیاسی می شود؟

چرا هیچ وقت به مسائل اجتماعی اطرافمان توجه نمی کنیم؟ ائمه ما هم به این موضوع توجه داشتند که مسائل اجتماعی و امور اخلاقی زیر بنای جامعه است گیر ما در خود اقتصاد هم فرهنگ است، منتها یک جاهایی برداشت ما هم از فرهنگ غلط است. -اقتصاد ما مشخصه های یک اقتصاد مقاوم را ندارد. در پول در آوردن ضعیف هستیم، به دنیا خوب نمی

چرا هیچ وقت به مسائل اجتماعی
اطرافمان توجه نمی کنیم؟ ائمه ما هم
به این موضوع توجه داشتند.
مسائل اجتماعی و امور اخلاقی زیر
بنای جامعه است.

می نویسند کوشش یعنی کیفیت. چرا نباید در دنیا معروف باشد که اتومبیل فلان را شیعه ها می سازند و کار شیعه طوری است که احتیاج به چک کردن ندارد؟ این یعنی کار فرهنگی. من خودم در دوره آموزش دکترانوچه خوان بودم و نمی خواهم آن را زیر سوال ببرم ولی نباید اینها را قاطی کنیم. برگردیم ببینیم پیامبر و امامان ما چطور زندگی می کردند، آن را دنبال کنیم. می بینیم بخش عمده نخلستان های کوفه را امیرالمومنین (ع) آباد کردند، ما



چقدر اهل کاریم؟ باید برگردیم اینها را درست کنیم.

– یکی از دانشجویان: در صنعت ایران رقابت کم است به همین دلیل دنبال ایده جدید و متخصص قوی نمی روند. باید سیستم ما طوری باشد که افراد مجبور شوند خوب کار کنند. وقتی خصوصی سازی شود و رقابت بیشتر شود خیلی از مشکلات حل می شود. شاید یک عده آن بالا هستند که دارند از این قضیه سود خیلی زیادی می خورند و اجازه نمی دهند این کار انجام شود، به خصوص در صنعت خودرو و فولاد و... .

– یکی از دانشجویان: آقای دکتر، صحبت های شما انتزاعی است. فرض کنید شما صاحب یک باغ هستید که در حال سوختن است آیا شما به اصلاح نژاد باغتان فکر می کنید؟ بدیهی است که به خاموش کردن آتش می اندیشید. الان اقتصاد ما بحرانی است این بحث های انتزاعی به درد کشوری مثل آلمان می خورد نه شرایط حال حاضر ایران. دکتر صدیق: به نظر شما چه کار بکنیم؟

– جواب: جلوی اقتصاد دولتی را بگیریم. به اسم خصوصی سازی شرکت ها را می فروشند به جایی که مشخص است، این یعنی از این جیب به آن جیب می ریزند. اگر الان BMW چنین قدرتی دارد به دلیل این است که رقیبی مثل بنز ندارد.

پاسخ دکتر صدیق: شاخصی در دنیا وجود دارد تحت عنوان ”شاخص رقابت پذیری“. بشر این را فهمیده است که یکی از این شاه کلیدهای اصلاح هر چیزی ایجاد فضای رقابت است. اصلی ترین نکته همین است که شما می گوئید، انتزاعی فکر نکنیم. فکر می کنید این حرف هایی که می زنید راحت است؟ کسانی که این نفع ها را می برند هالو هستند؟ فکر می کنید همه ما می توانیم بابک زنجانی شویم؟ آدم زرنگی بوده. فکر می کنید به

– به نظر شما چکار کنیم که این مشکلات ما حل شود، آموش عالی بی پول داریم، حجم بالای نیروی انسانی تحصیل کرده داریم ولی نمی توانیم آنها را به نهادهایی تبدیل کنیم که ثروت آفرینی کنند.

صنعت داریم ولی صنعت ما نمی تواند به خارج بفروشد. به نظر شما چکار کنیم؟ از کجا شروع کنیم؟

– یکی از دانشجویان: الان دانشگاه های ما درگیر ISI هستند و از طرفی مشکلات صنعت روی زمین مانده است

. اگر یک بورس علمی راه اندازی کنیم صنایع بزرگ ما نیازهای خود را در آن عرضه کنند و دانشگاه های ما روی آن کار کنند و این بورس علمی ملاک ارتقا و سایر مزایا قرار گیرد هم مشکل دانشگاه حل می شود و هم صنعت. آیا این کار قابلیت اجرا دارد؟

– پاسخ دکتر صدیق: اولین خواهش من این است که پارادایم های غلطمان را بشکنیم. ما یک روز فکر کردیم اگر مقالات ISI بنویسیم چون در سطح بین المللی است حتما علم ما افزایش پیدا می کند و روی این موضوع اینقدر پافشاری کردیم که همه چیز را خراب کردیم. در آمریکا نسبت مقاله به اختراع ۲/۸ است. اختراع یعنی پول و مقاله یعنی نشر دانش. این رقم در کشورهای اروپایی بین ۲/۵ تا ۱۰ است. در حالی که این عدد در ایران ۸۵۰ است! و این یعنی رشد نا متوازن حوزه علم و فناوری. باید جلوی تاکید بیش از اندازه به تولید مقالات ISI را گرفت چون بی دلیل جلو رفته و حتی منجر به یک سری فسادها مثل فروش مقاله شده است. اگر یکی از این ایمیل ها در زمینه فروش مقاله ISI که مثلا پیشنهاد می کند اگر کسی یک میلیون و هشتصد هزار تومان بدهد نام او را به عنوان نفر دوم مقاله می نویسیم، در خارج منتشر شود، آبروی علمی کشور در دنیا می رود.

– مقام معظم رهبری روی فرهنگ تاکید کردند. حال اگر روضه بخوانیم، فیلم بسازیم و یا نوحه بخوانیم کار فرهنگی کرده ایم؟ آیا اینها به تنهایی می توانند موجب بهبود فضای اجتماعی ما شود؟ کار فرهنگی چیست؟ امیرالمومنین (ع) می گویند کاری را که انجام می دهی با بهترین کیفیت انجام بده. آلمانی ها دارند این طوری کار می کنند. ما بچه شیعه ها اینطور کار نمی کنیم. جالب است بدانید همان طور که ما مواد غذایی ”حلال“ داریم، یهودی ها هم مواد غذایی ”کوشر“ دارند. معمولا

**شاخصی در دنیا وجود دارد تحت عنوان
”شاخص رقابت پذیری“
بشر این را فهمیده است. یکی از شاه
کلیدهای اصلاح هر چیزی ایجاد فضای
رقابت است.**

راحتی اجازه می دهد او را گیر بیندازید و کنار بزنید ؟ من این بحث شما را قبول دارم ولی باید به یک نکته توجه کنیم . سال ۵۷ که انقلاب شده بود دانشجویها می نشستند در همین خوابگاه های دانشگاه فکر می کردند که ما چه کار کنیم که مردم دهنو وضعشان بهتر شود ؟ بعد نماز جمعه دسته جمعی می رفتیم برای درو مزارع گندم کمک کنیم -والبته چون درو بلد نبودیم محصول کشاورز خراب می کردیم !

- اولاً اگر این مسئله اینقدر آسان بود تا حالا حل شده بود . این ریشه در فرهنگ ما دارد . مسئله را می گیریم ، داخلش را خالی می کنیم و می گوئیم آن را حل کردیم . من این را به شما که نسل بعد هستید می گوئیم از همین الان فکر کنید اصلاً هم گمان نکنید که کار آسانی است . همه آنهایی که بالا هستند جیب گشادی ندارند . خیلی از آنهایی که بالا هستند را من از نزدیک با آنها زندگی کرده ام . این جیب گشاد را ندارند . گیر کار دیگری است چرا مسئله را در ذهن خودمان ساده می کنیم ؟ فرض کنید الان پنج سال دیگر است و شما مدیریت یک قسمت از صنعت یا دولت را دارید . من دعوت می کنم که فکر کنید . حتی آدمی هم که دارد باغش می سوزد باید فکر کند بهترین کار چیست . ما الان اقتصاد شانزدهم دنیا هستیم . اگر درست بلد باشیم چه کلیدی را بزنیم می توانیم چهار سال بعد اقتصاد را روی جاده برگردانیم . نمی گوئیم الان دارد این کلیدها زده می شود ولی ما هم داریم مبارزه خودمان را می کنیم . ثانیاً اصلاً باغ در حال سوختن نیست ، باغ سوریه است که در حال سوختن است . اقتصاد ما دارد کار می کند . صنعت خودرو ما زمین خورده است و علت آن هم همان عدم رقابت پذیری است .

-این حق شماست که مطالبه کنید . ولی نکته اولش این است که تند نشوید . کارشناس کسی است که مطلب بخواند و مقاله بنویسد . بروید شاخص جهانی رقابت پذیری را بخوانید و حرف علمی بزنید . از عالم توقع این است که مقاله عالمانه بنویسد ، قلم ژورنالیستی سزاوار دانشجو نیست .

-من آدم نسل آینده را تربیت کنم . شرط اینکه بتوانید این است که دغدغه تان بشود که ما حق نداریم به اماراتی ها ببازیم ، حق نداریم به عربستان ببازیم . شما به عنوان یک ملت و یک ایرانی این حق را ندارید چه برسد به عنوان یک شیعه .

-برگردیم شاخص ها را عوض کنیم که در دانشگاه اگر ISI اعتبار دارد ، ISI سالم اعتبار باشد ، کنارش ثروت آفرینی از دانش هم اعتبار باشد .

-همدیگر را متهم نکنیم .

تعداد کمی هستند که بد ذات هستند و جیب گشاد دارند . شما به ما نمی گوئید ، ولی وقتی می گوئید مدیر ارشد هشتم و چهار سال در دولت آقای خاتمی تکلیف بودجه آموزش عالی کشور را مشخص می کردم . از دولت که بیرون آمدم به بیماری سختی مبتلا شدم ولی پول نداشتم خرج معالجه ام رابدهم . این جیب گشاد کجا بود ؟ این ساده کردن مسئله است و ما را به این

خطا می اندازد که خودمان را تبرئه کنیم .

-من معلم ، مقصرم ، شمای محصل هم مقصرید . کدامتون دارید درس می خوانید که آینده ایران را تکان بدهید ؟ من هنوز به عنوان معلم نفهمیدم که باید محصلی تربیت کنم که آینده ایران را حرکت بدهد . باید برگردیم فرهنگمان را درست کنیم . تا وقتی من و شما به این نرسیم که کاری که می کنیم را درست انجام بدهیم ، این به یک مطالبه عمومی تبدیل نمی شود . در این فضا شما به من باج می دهید ، من هم به شما باج می دهم ، من خوب درس نمی دهم ، شما هم دنبال نمره و رفتن از ایران هستید . - نقش سیستم را که اشاره کردید خیلی مهم است بنشینید با هم فکر کنید و آن را در بیاورید . فقط شعار هم ندهیم . هر وقت سه صفحه مطلب خواندید یک صفحه بنویسید .

-“هل من ناصر” امروز ایران را رهبری گفتند . لیبیک نگویید قیامت باید جواب بدهید . خواستگاه سیاسی شما هر چه می خواهد باشد ، هیچ کس نمی تواند بگوید خواستگاه سیاسی جعفر صدیق جناح راست است .

اگر کسی این لیبیک را جواب ندهد قیامت نمی تواند جواب بدهد ، به نسل بعد نمی تواند جواب بدهد . بیایید کمر همت را ببندیم . در چهار سال با ایران در نقطه بدی قرار می گیرید یا به فضل الهی ما به یک قدرت منطقه ای تبدیل می شویم و اگر این اتفاق بیفتد آمریکا از منطقه بیرون می رود . - باغ آتش نگرفته ، نترسید ، من عدد ورقم بودجه را می فهمم . وضع بد است ولی باغ آتش نگرفته . ما هنوز رفیقیم ، دوستیم ، می توانیم به عنوان یک ملت دستهایمان را در دست هم بگذاریم و هر کاری را بکنیم .

-نسل شما باید همت کند ، مصمم فکر کنید و راه را برای خودتان پیدا کنید . ببینید اقدام اجرایی چه باید باشد و اقدام را از همان جایی که هستید شروع کنید . از امروز ذهنتان را محکم ببندید برای روزی که مدیر شدید پارادایم هایتان را زیر دستانتان نتوانند عوض کنند و بتوانید تغییراتی که می خواهید انجام دهید .

-مثلاً خود کفایی در مواد غذایی پارادایم غلطی است . امنیت غذایی پارادایم درستی است . چه کسی گفته است ایرانی ها باید اینقدر برنج بخورند ؟ ما کشوری نیستیم که اینقدر آب داشته باشیم که اینقدر برنج بخوریم . ما امنیت غذایی می خواهیم یعنی چقدر پروتئین و .. بخوریم . شما به عنوان سیاستمدار مزارع را طوری درست کنید که امنیت غذایی برقرار بشود .

-ما الان داریم برنامه ای را دنبال می کنیم که یک شعار دارد : آمریکا برای نیروی انسانی برود جای دیگر . ما این کشور را به جایی می رسانیم که هیچ جوانی نخواهد برود خارج . تا بچه های خودمان اینجا نایستند و کار نکنند درست نمی شود . من با رفتن برای درس خواندن مخالفتی ندارم اما چشم امید این ملت به شماست .



حامیان تولید ملی از شاه عباس تا آیت الله نجفی

سید محمد سادات اخوی

بیشتر و مالیات کمتر پارچه خود را به فروش برسانند. کمپانی های اروپایی خریدار اصلی محصولات حاصل از ابریشم بودند. پارچه های زربفت، تافته، چرم دباغی نشده، مخمل محصولاتی بود که مردم تولید و به دربار می فروختند. دربار نیز این محصولات را در اختیار سفرایش در کشورهای اروپایی می گذاشت و آنها موظف بودند در دوره ماموریت خود این محصولات را بفروشند. البته تجار خارجی نیز امکان خرید و رقابت در داخل کشور را نیز داشتند. زمانی که حاکمان به توانایی ایرانی ها ایمان داشته اند، شاهد افتخارات بزرگی بوده ایم. به عنوان مثال یکی از دوره های پر افتخار تاریخ ایران مربوط به دوران شاه عباس صفوی است. در دوران وی به منظور تسهیل تجارت، امکانات زیربنایی فراوانی به دست ایرانی ها ایجاد شد. بسیاری از مساجد، پل ها، جاده ها، ساختمان ها و بسیاری از ثروتهای تاریخی ما مربوط به این دوره است. شاه عباس صفوی خود الگوی اقدام عملی برای تحریم کالای خارجی و استفاده از توانمندی ایرانی برای تحریم واردات است. جالب آنکه شاه عباس در بحبوحه جنگ با همسایه پر قدرت شرقی حاضر به واردات ادوات و توپ جنگی از غرب نمی شود. شاه عباس صفوی به جای واردات توپ، از اروپایی ها خواست که به ایرانی ها شیوه ساخت توپ را آموزش دهند. غربی ها به علت آنکه عثمانی را دشمن مشترک ایران و خودشان می دانستند حاضر به آموزش ساخت توپ شدند. به

در طول تاریخ زمانی کالای ایرانی ارج و قرب یافته است که مردم و مراجع فکری و عملی مردم به میدان عمل آمده اند و عرصه بسیط شعار را رها کرده اند. در دوره صفویه یکی از دوران پرشکوه اقتصاد ایران رقم خورد. برخی از مورخین دوره معاصر ایران را از آغاز حکومت صفویه می دانند. شاه عباس صفویه با تدابیر اقتصادی خود موجب شد که کالای ایرانی ارج و قرب بالایی یابد و تجارت ایران رونق فراوانی پیدا کند. "دلاواله" مورخ ایتالیایی درین باره می گوید، شاه عباس، گرجی ها، مسیحیان و یهودیان را به خطه شمال ایران کوچ داد. آنها در پرورش ابریشم متبحر بودند، به همین علت خطه شمال به مرکز تولید ابریشم ایران تبدیل شد. بنابر ادعای «شاردن» فرانسوی در دوره شاه عباس سالانه یک میلیون و دویست هزار کیلو ابریشم تولید می شد. ابریشم محصول اصلی تجارتی ایران بود و ایران در حدود یک قرن، صادرکننده اصلی ابریشم در دنیا بود. از لحاظ کیفیت هم با ابریشم های ایتالیایی و یونانی رقابت داشته است. حتی در امپراطوری عثمانی نیز ابریشم ایران بازار را در قبضه خود گرفته بود. تصمیم شاه عباس در تشویق مردم به تولید ابریشم نیز نشان از تدابیر اقتصادی وی دارد. وی مالیات تولید ابریشم را ۴ تومان و مالیات صادرات را ۱۲ تومان تعیین کرده بود. همچنین نظام مالیاتی به نحوی بود که خام فروشی ابریشم صرفه اقتصادی نداشت. مردم تلاش می کردند ابریشم را تبدیل به پارچه های گوناگون کنند و با کسب سود

نحوی که در اوج درگیری ایران و عثمانی، ایران تبدیل به یک تولید کننده توپ جنگی شد و پس از مدتی ایران به خودکفایی رسید.

وقتی علما حمایت از کالای ایرانی را از خود شروع کردند اما پس از شاه عباس، شاه صفی نتوانست از این میراث بهره گیری کند و خیلی زود اقتدار اقتصادی ایران در جهان شکسته شد. دوره قاجار آغاز خودباختگی در برابر مصرف کالای خارجی بود. در دوران قاجارها که مصادف است با آغاز وادادگی در برابر نظام غرب، عزم دفاع از تولید ملی در میان علما و مراجع فکری مردم وجود داشته است. علما تلاش بسیاری کردند که از کالای داخلی حمایت کنند و البته موفقیت ها چشمگیری نیز داشتند. پس از قرارداد ۱۹۰۷ که ایران میان دو کشور شوروی و انگلیس تقسیم شد، آیت الله آقا نجفی اصفهانی، یک تنه میدان دار حمایت از کالای داخلی شد. وی به همراه برخی دیگر از علمای دین، بازرگانان و تجاریاتاسیس شرکت اسلامی به حمایت از تولید ملی پرداختند. آنان اقدام به پوشیدن لباس کرباس کردند و استفاده از لباس خارجی را تقبیح کردند و از مردم خواستند که لباس ذلت (خارج) را از تن بیرون آورند. البته اقدامات آیت الله نجفی از جنس شعار و بیان موضع از طریق تربیون نبوده است، بلکه او استفاده از کالای داخلی را ابتدا بر خود واجب کرد. وی در هماهنگی با ۱۳ تن از علمای طراز اول اصفهان بیانیه ای پنج بندی اعلام کردند و طی آن متعهد شدند که بر میتی که کفنش از پارچه ایرانی نیست نماز نخوانند، از آن تاریخ به بعد حاضر به پوشیدن لباس خارجی و یا لباسی که با پارچه خارجی دوخته شده است، نشدند.

از تحریم کالای خارجی دوره قاجار تا افزایش واردات در تحریم

پس از تحریم های سنگین سال ۹۰، در شرایط تحریم و کمبود ارزی، حدود سه میلیون تن سیگار [صرفاً آمار قانونی اعلام شده] در سال ۹۳ به کشور وارد شد که حاکی از افزایش ۵۶ درصدی نسبت به سال گذشته است. علمای اصفهان در یک قرن پیش، در بند پنجم قرارداد خود متعهد شده بودند که دیگر به منزل اهل دخیانیت نروند و بدین ترتیب به صورت عملی با انگلیسی ها مبارزه کنند. علمای اصفهان در بند دیگر عهد نامه خود متعهد شده بودند که دیگر نامه ای را که روی کاغذ خارجی نوشته شده است، مهر و امضا نکنند. این بند اگر مورد توجه مسئولین امروز کشور ما قرار می گرفت دیگر شاهد این نبودیم که شعار حمایت از تولید ملی، در بنر چینی چاپ شود و سالانه میلیون ها دلار صرف واردات کاغذ شود.

شرکت اسلامیة الگوی عملی اقتصاد مقاومتی تاسیس شرکت اسلامیة توسط آقا نجفی و برادرش حاج آقا نورالله به منظور حمایت از نساجی ایران و دعوت مردم به مصرف کالای داخلی، الگوی عملی اقتصاد مقاومتی در دوران ماست. موفقیت این شرکت باعث شد که ابعاد فعالیت این شرکت به ساخت مدرسه، راه آهن و بسیاری دیگر از کالاها کشیده شود. شاید امروز که الگوی اقتصاد مقاومتی راهبرد اعلامی کشور شده است، درک فایده این گونه اقدامات برای ما سهل تر باشد. جنس اقدامات دو عالم دینی در آن زمان، نشان می دهد که استقلال با شعار به دست نمی آید بلکه اقدامی عملی لازم است. ص

تفاخر کریم خان به تولید داخلی

کریمخان زند نیز از مفاخر تاریخ ایران است و در تاریخ ایران به نیکی از وی یاد می شود. دوره وی مصادف است با تولیدات با کیفیت از جنس مس. احترام کریمخان زند به جنس ایرانی موجب شد تا ظروف چینی وارداتی نتواند در خانه های مردم ایران جا خوش کند. صادرات ظروف مسی در آن دوران محل درآمد دولت بوده است.

در دوره وی فرستاده انگلیس ظرف چینی فاخری برایش هدیه می آورد، اما او حاضر به استفاده از این ظرف نمی شود. وقتی یکی از اطرفیان وی، استفاده از ظرف مسی را در شان کریمخان نمی داند، کریمخان ظرف چینی را به زمین می کوبد و ظرف تکه تکه می شود. وی ظرف مسی ایرانی را نیز به زمین کوبید اما ظرف سالم ماند. کریمخان در آن لحظه جمله ای تاریخی گفت که سلاح مردم ایران همان کالای داخلی است، باید با همین کالای ایرانی خرسند باشیم تا تهی دست و درویش نشویم. آوردن مثالهایی از این دست در تاریخ ایران زیاد کار سختی نیست. حس ایران دوستی که هر روز لقلقه زبان بسیاری از ماست، اما برای ایران دوستی مان اقدام عملی نمی کنیم. شاید لازم باشد عده ای خط شکن شوند و گروهی از روشنفکران، سیاسیون، علما، ورزشکاران، هنرمندان و بسیاری دیگر از مراجع فکری و عملی مردم، برای حمایت از کالای ایرانی میدان دار شوند. تا زمانی که عکس مسئولین، هنرمندان و ورزشکاران و جملات آنان در بنرهای چینی چاپ می شود و ماشین های زیرپای آنان خارجی است، نباید به حمایت آنان از تولید ملی امید داشت. شاید گره کار به دست ما باز می شود و اقدامات انقلابی ما را می طلبد. اگر وضعیت عوض نشود، تاریخ قضاوت خوبی درباره حمایت ما از ایران نخواهد داشت.



باید بر موج تحریم سوار شویم

گفت‌وگو با دکتر عادل پیغامی درباره‌ی اقتصاد تحریم



■ معمولاً زمانی که صحبت از روابط خصمانه‌ی غرب و در رأس آن آمریکا با ایران می‌شود، از جنبه‌ی سیاسی یا فرهنگی آن را تحلیل می‌کنیم و توجهی به ابعاد اقتصادی آن نداریم. از نظر جناب عالی در حوزه‌ی اقتصادی، این نگاه خصمانه به ایران از چه زمانی آغاز شد؟

انقلاب اسلامی ایران ماهیت انسانی و اسلامی دارد و طبیعتاً پیش از پیروزی انقلاب و در ابتدای آن، این پیش‌بینی بود که این انقلاب با برخی از نظام‌ها و ساختارهای استکباری، طاغوتی و باطل امروز جهان، سرسازش ندارد. در دنیایی که به سمت مادی‌گرایی محض پیش می‌رفت و جنگ دو قطب چپ و راست به نوعی ارزش‌های انسانی و دینی را زیر سؤال برده بود، به تعبیری انقلاب ما انفجار نور بود. طبعاً نظام اقتصادی چنین انقلابی هم با نظام‌های اقتصادی دنیای غرب سرسازش ندارد و بالعکس. برای همین، جنگ اقتصادی دنیای استکبار با انقلاب اسلامی، از

اقتصاد مقاومتی اگرچه نگاهی به شرایط تحریمی کشور در حال حاضر دارد، اما فراتر از آن است؛ در حقیقت مهم‌ترین مسأله در اقتصاد مقاومتی، تکیه بر عوامل درون‌زای قدرت و استحکام ساخت درونی است. رهبر انقلاب در این زمینه می‌گویند: «راه حل همین اقتصاد مقاومتی است که ضربه‌های دشمن را اول کم‌اثر می‌کند، کاهش می‌دهد که این مال کوتاه‌مدت است، در میان‌مدت و بلندمدت به حرکت عظیم مردم اوج می‌دهد.» اینکه چگونه می‌توان «با فرض وجود تحریم‌ها»، «اقتصادی پویا و پیشرو» داشت را با **دکتر عادل پیغامی**، استادیار دانشکده‌ی معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق علیه‌السلام به بحث گذاشتیم.

کشتی با موتور خود انجام می‌گیرد؛ وقتی کشتی راه نمی‌رود، آیا می‌توانیم بگوییم موج‌های دریا اجازه نمی‌دهد که ما حرکت کنیم؟ وقتی موج بالاتر می‌رود، موتور کشتی شما هم باید قوی‌تر باشد. این طبیعت زندگی در دنیای واقعی است. اصلاً پیشرفته شدن یعنی همین. حتی اگر نگاه تاریخی کامل‌تری بکنیم، می‌بینیم که اقتصاد آمریکا با اقتصاد ایران حتی در دوران شاهنشاهی، تعامل دوستانه‌ای نداشته است و قرار بود که اقتصاد ایران صرفاً اقتصادی مصرفی و استثمارشده برای اقتصاد آمریکا باشد. آمریکا در سال ۱۹۴۰، خودش را به سوی دانش بنیان شدن پیش برد، در حالی که حتی اقتصاد ما را صنعتی هم نکردند. البته یک سری صنایع مثل ذوب‌آهن را از روسیه و به صورت دست‌دوم وارد کردیم. هرچه جلوتر می‌رفتیم، منابع معدنی ما اعم از نفت و فلزات و همچنین بازار مصرف ایران، برای آمریکا و کشورهای اطراف هدف بود. پس اگر کسی فکر کند چون شاه رفته است و به این دلیل که ما

لانه‌ی جاسوسی آمریکا را فتح کرده‌ایم، کنگره‌ی آمریکا با اقتصاد ایران دشمن شده است و اگر این کارها را نمی‌کردیم، رابطه‌ی خصمانه‌ی اقتصادی آمریکا و غرب با ایران به وجود نمی‌آمد، ناشی از بی‌اطلاعی او از تاریخ است.

■ **یعنی می‌فرمایید که نگاه خصمانه‌ی آمریکا علیه ایران حتی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی هم وجود داشته است؟**

بله، دقیقاً؛ درست از همان زمان که برنامه‌های سوم و چهارم توسعه در دوران پهلوی نوشته شد و مشاوران هارواردی در اقتصاد ما حضور پیدا

کردند، تعامل خصمانه‌ی آمریکا با اقتصاد ایران نیز شروع شد. البته در ظاهر اقدامات مفیدی هم انجام شد، مثلاً نظام بودجه‌ریزی ایران را سامان دادند، ولی می‌بینیم ساختار اقتصادی ایران، که به اصلاحات ارضی و انقلاب سفید شاه منجر شد، نه تنها با تئوری‌های علم اقتصاد در تضاد بود، بلکه حتی با تاریخ خود اقتصادهای غربی هم در تضاد بود. یعنی آن مسیری که برای کشاورزی و صنعتی شدن خودشان رفتند، اجازه ندادند که ما نیز آن مسیر را طی کنیم. به ما اجازه ندادند از آن انقلابی که آمریکا در سال ۱۸۸۵ در آموزش و پرورش خود انجام داد تبعیت کنیم، بلکه دقیقاً برعکس آن را در آموزش و پرورش این‌جا اجرا کردند. جالب است بدانید در سال ۱۸۸۵، فردی به نام «سیمون پاتن» در آمریکا یک انقلاب آموزشی به پا کرد و آن انقلاب این بود که بچه‌های آمریکایی به جای اینکه فیزیک، شیمی و ریاضی را بیش از حد بخوانند، به مطالعه‌ی اقتصاد، حقوق و تاریخ آمریکا پرداختند. اما هنوز هم بچه‌های ما در مدرسه به خوبی، اقتصاد، حقوق و تاریخ ایران را نمی‌خوانند. چون غربی‌ها نمی‌خواستند که ما این‌ها را بخوانیم. یا در سال ۱۹۶۰، یعنی همان زمانی که گروه هاروارد تازه از ایران رفته بود، یک گروه ضربت در آموزش و پرورش آمریکا به وجود آمد و در آنجا تصمیم گرفتند که بچه‌ها باید تاریخ کارآفرینان آمریکایی را بخوانند. اما تاریخ ما هنوز هم مبتنی بر تاریخ سیاسی و نظامی سلاطین است. این‌ها بذرهایی است که آن‌ها در این‌جا کاشته و رفته‌اند.

تحریم یک ابزار رایج در رقابت اقتصادی است. تا وقتی دو کشور بنگلادش و آمریکا به صورت فعلی باشند، تحریم بین آن‌ها خیلی مطرح نیست، چون بین یک کشور قدرتمند و یک کشور ضعیف است، ولی اگر بنگلادش شروع به رشد اقتصادی کند، آن‌گاه ابزار تحریم به عنوان ابزار متعارف رقابتی وارد کار می‌شود. ما امروز به یک رقیب تبدیل شده‌ایم و به این علت باید تحریم شویم. من به عنوان اقتصاددان، دشمنی آمریکا را با اقتصاد ایران، هم در لایه‌ی واقعی اقتصادی (اعم از نفت و کشاورزی) و هم در لایه‌ی دانشگاهی می‌بینم. زمانی که آقای هیکس معروف از انگلستان به ایران آمد تا به سازمان برنامه مشاوره بدهد، هم‌زمان برنامه‌ی درسی دانشکده‌های اقتصاد ایران را نوشت.

■ موضوع تحریم دقیقاً از چه زمانی آغاز شد؟

موضوع «تحریم» ایران از سوی آمریکا به همان منوال است. ما نسبت به خیلی چیزها از قبل از انقلاب نیز تحریم بودیم. واضح‌ترین مثال، تحریم تکنولوژی و تحریم سرمایه‌های اقتصادی است. ما در هیچ‌کدام از قراردادهای صنعتی، تکنولوژیکی، فنی و نفتی که پیش از انقلاب نوشتیم، دانش فنی و انتقال تکنولوژی، که جزء بندهای رایج قراردادهای خارجی است، به ما داده نشد. یا اینکه مثلاً اگر کالای الف

بیش از کالای ب وارد کشور شود، این نیز نوعی تحریم است و اینکه کالایی که ما در داخل تولید کنیم با قیمت پایین‌تری در بازار پیدا شود و به تعبیر رایج «دامپینگ» شود، این نیز نوعی از تحریم است. «دامپینگ» در کشور ما فراوان وجود داشت. در صنایع نظامی، ما فقط مصرف‌کننده‌ی محض بودیم. حتی کارشناس‌های ما اجازه نداشتند بالای سر کارشناس آمریکایی بایستند و کار را از او یاد بگیرند؛

یعنی تا این حد ما در تمام تحولات اقتصادی بین‌المللی، تحریم بودیم. اگر تاریخ اقتصادی پهلوی را مرور کنیم، به فهرست بلندبالایی از تحریم‌های آمریکا علیه ایران در آن دوره برمی‌خوریم. متأسفانه این مسائل را نمی‌گوییم، چون اقتصاد ایران رسانه ندارد. البته در ۲۰ سال اخیر تحریم‌ها جلوه‌ی بیشتری پیدا کرده‌اند، چون دانش تحریم، دانش جدیدی است. مسأله‌ی دیگر درباره‌ی تحریم‌ها، آشنا نبودن ما با ابزار تحریم‌ها است. تحریم یک ابزار رایج متعارف در رقابت اقتصادی بین دو رقیب است. تا وقتی که مثلاً دو کشور بنگلادش و آمریکا به همین صورت فعلی باشند، تحریم بین آن‌ها خیلی مطرح نیست، چون بین یک کشور قدرتمند و یک کشور ضعیف، تحریم اساساً لازم نیست، ولی اگر بنگلادش تقویت شود و شروع به رشد اقتصادی کند و بخواهد در حوزه‌هایی با قدرت‌های اقتصادی دیگر رقابت کند، آن‌گاه ابزار تحریم به عنوان ابزار متعارف رقابتی وارد کار می‌شود. آن تحریم‌هایی که پیش از انقلاب به ما تحمیل می‌شد، تحریم‌های تضعیف‌کننده با این هدف که اساساً نتوانیم بلند شویم بود، اما تحریم‌هایی که الان می‌شویم ماهیت متفاوتی دارد؛ ما امروز به یک رقیب تبدیل شده‌ایم و حال به این علت باید تحریم شویم.

■ پس با این حساب، کشورهای قدرتمند و رقیب نیز علیه یکدیگر تحریم وضع کرده و می‌کنند.

بله، جالب است بدانید تعداد تحریم‌هایی که کشورهای مختلف علیه همدیگر وضع کرده‌اند، حدود ۵۰ تحریم بالفعل است که اتفاقاً کمترین فراوانی تحریم‌ها مربوط به منطقه «غرب آسیا» است. شاید مردم ندانند که حتی کشورهای پیشرفته هم علیه همدیگر تحریم دارند، چون تحریم ابزاری رقابتی است. من دقیقاً منطقه به منطقه و مورد به مورد می‌توانم آمارش را به شما بدهم که الان چه کشورهایی همدیگر را تحریم کرده‌اند. حتی آمریکا هم رژیم صهیونیستی را تحریم کرده است. در حالی که هیچ‌وقت این دو با هم دشمن نبوده‌اند و در واقع اسرائیل زابیده‌ی آمریکا است. اما وقتی در جایی به لحاظ بازار اقتصادی، رقابتی صورت بگیرد، تحریم نیز اتفاق می‌افتد.

وقتی در جایی به لحاظ بازار اقتصادی، رقابتی صورت

تحریم یک ابزار رایج در رقابت اقتصادی است. ما امروز به یک رقیب تبدیل شده‌ایم و به این علت باید تحریم شویم.

بگیرد، تحریم نیز اتفاق می افتد. مفهوم حرفم این است که اولاً چون اقتصاد کشورمان رشد داشته، مورد تحریم قرار گرفته است. ثانیاً آگاه باشیم که ابزار تحریم تمام شدنی نیست و هرچه پیشرفته تر باشیم، تحریم ها نیز بیشتر است. اگر فکر می کنید به دنیایی خواهید رسید که در آن تحریم نباشد، اشتباه فکر کرده اید. مفهوم حرفم این است که اولاً چون اقتصاد کشورمان رشد و پیشرفت داشته، مورد تحریم قرار گرفته است. ثانیاً آگاه باشیم که ابزار تحریم تمام شدنی نیست و هرچه پیشرفته تر باشیم، تحریم ها نیز بیشتر است. اگر فکر می کنید به دنیایی خواهید رسید که در آن تحریم نباشد، اشتباه فکر کرده اید. نکته ی بعدی هم این است که در ده بیست سال آینده، ابزار تحریم برای کشورها شدیدتر هم خواهد شد و برای من مایه ی خوشبختی است که بگویم کشورم سه دهه است تحریم را تجربه می کند و دانش فنی نرم مقابله با تحریم را پیدا کرده است. مطمئناً در دو دهه ی آینده که هم اقتصاد ما پیشرفته تر می شود و هم ابزارهای تحریم بزان تر خواهد بود، ما از خیلی از کشورهای دیگر که تحریم را تجربه نکرده اند (مثل ترکیه و مالزی) موفق تر خواهیم بود.

■ آیا وضع این تحریم ها باعث تحمیل هزینه های اقتصادی به کشور نمی شود؟

من نمی گویم که تحریم هزینه ندارد، اساساً اولین درسی که به ما اقتصاددان ها یاد می دهند این است که هر چیزی هزینه دارد؛ اما دومین درس ما این است که بکوش تا فایده ای که به دست می آوری بیشتر از هزینه هایت باشد. تحریم علیه اقتصاد ایران نیز همیشه هزینه داشته و برای ما مشکل زا بوده است و به لایه های مختلف تولیدی، مصرفی، اقتصاد صنعتی، اقتصاد کشاورزی و اقتصاد خانواده ی ما آسیب رسانده است؛ اما نکته ی قابل توجه این جا است که اولاً این آسیب ها و هزینه ها چند درصد بوده است؟ ثانیاً فایده هایی که در عوض این تحریم ها عاید ما شده چقدر بوده است؟ این جاست که من بارها گفته ام که لازم است مردم ایران دانش اولیه و عمومی اقتصاد تحریم را داشته باشند، چون ما مشغول جنگ با استکبار هستیم. ادبیات علمی اقتصاد تحریم بیان می کند که تحریم شونده و تحریم کننده هر دو هزینه پرداخت می کنند. می توانم آمارهایی به شما ارائه دهم که در تحریم های تحمیلی آمریکا علیه کشورها، خود این کشور چقدر هزینه کرده است و در اعمال تحریم علیه ایران در ۳۰ سال گذشته، اقتصاد آمریکا چقدر هزینه داده و در مقابل، ایران چقدر هزینه داده است. لذا لازم است حتماً حسابداری تحریم داشته باشیم و آمار هزینه-فایده های خودمان را بدانیم. البته آمریکایی ها برای ما تا حدودی این کار را کرده اند و محاسبه ی هزینه-فایده ی تحریم ها را انجام داده اند. مراکز آمار و تصمیم سازی ما شاخص موفقیت تحریم ندارند، ولی آمریکایی ها این کار را انجام داده اند. آن ها خودشان می گویند که یک شاخص تحریم وجود دارد که چهار تا چهار شاخص را با هم جمع می زنند و حاصلش

می شود شانزده؛ مثل زلزله که بزرگ ترین عدد آن هشت ریشتر می شود و بیشتر از هشت ریشتر نداریم. در تحریم هم ضرر بیش از شانزده معنایی ندارد. این یک تعریف علمی است. اتاق فکرهای آمریکایی می گویند که تحریم علیه ایران در ۳۰ سال گذشته، عدد چهار از شانزده بوده است. خودشان نزدیک به ۲۱۷ تحریم را در ۱۰۰ سال اخیر مطالعه کرده اند و به طور متوسط و نسبی به این نتیجه رسیده اند که هر تحریمی که بیش از چهار سال طول بکشد و به هدف خودش نرسد (حال این هدف سقوط نظامی، اقتصادی و سیاسی باشد یا تعطیل کردن صنعت)، تبدیل به فایده برای تحریم شونده می شود؛ یعنی نه تنها به کشوری که او را تحریم کرده ای ضرر نزنده ای، بلکه باعث رونق و رشد بیشتر او هم شده ای. برای ایران هم بسیاری از صاحب نظران معتقدند که تحریم ها به مرور در حال تبدیل شدن از هزینه به فایده برای ایران است. بنده وقتی همین آمار را به طور سطحی نگاه می کنم، فهرست استفاده هایی که ما از تحریم برده ایم را به وضوح مشاهده می کنم.

در ده بیست سال آینده، ابزار تحریم برای کشورها شدیدتر خواهد شد و برای من مایه ی خوشبختی است که کشورم سه دهه است تحریم را تجربه می کند و دانش فنی نرم مقابله با تحریم را پیدا کرده است. مطمئناً در دو دهه ی آینده که هم اقتصاد ما پیشرفته تر می شود و هم ابزارهای تحریم بزان تر خواهد بود، ما از خیلی از کشورهای دیگر که تحریم را تجربه نکرده اند موفق تر خواهیم بود.

■ ممکن است مثالی بزنید؟

برای مثال تحریم، دسترسی بعضی کشورها به کالا، خدمات یا یک تبادل، مثل ورود و خروج سرمایه را ممنوع، سخت یا پرهزینه می کند. مثلاً کالایی که من قبلاً می خریدم ۲ هزار تومان، اکنون باید ۴ هزار تومان بخرم. حال اگر می توانستیم همان کالا را در ایران با ۳ هزار تومان درست کنیم، چون قبلاً مشابه خارجی آن را ۲ هزار تومان می خریدیم و به صرفه تر بود، آن را تولید نمی کردیم، ولی اکنون که تحریم شده ایم و قیمت مشابه خارجی آن نیز افزایش پیدا کرده است، خرید کالای ۳ هزار تومانی ایرانی به صرفه تر است. در نتیجه، هر تحریمی هم زمان با اینکه برای شما هزینه ایجاد می کند، فایده نیز خواهد داشت. فایده ی آن در علم اقتصاد، خلق «مزیت های نسبی» جدید است. چیزی که قبلاً در مزیت نسبی وجود نداشت، حالا مزیت نسبی می شود و به «جریان درون زای» تولید ملی کمک می کند.

جریان درون زای ملی، جریان یا قاعده ای است که همه ی کشورهای پیشرفته ی دنیا در زمانی که می خواستند پیشرفت کنند، مبتنی بر آن کار کرده اند. ما هیچ اقتصاد پیشرفته ای نداریم که از این قاعده استفاده نکرده باشد. آمریکا، انگلیس، آلمان، ژاپن و هر کشوری که جزء هشت قدرت برتر اقتصادی دنیاست، از این قاعده ی اقتصادی، یعنی مسیر تولید درون زایی



توان مدیریت بازار پول خارجی خودشان را ندارند و در واقع بانک مرکزی ندارند، باید خودشان را به سبدهی از پول میخکوب کنند. عربستان نیز همین کار را انجام داده است، چون اصلاً اقتصاد، بانک مرکزی، مدیریت پولی و سیاست‌گذاری پولی ندارد.

■ آیا در شرایط تحریم، امکان رشد و پیشرفت اقتصادی وجود دارد؟ چگونه؟

بیا بید فرض کنید که مذاکرات ما به نتیجه رسید و به توافق رسیدیم و آن‌ها همه‌ی تحریم‌ها را برداشتند و همه‌ی پول‌های ما را که در این سال‌ها بلوکه کرده بودند پرداخت کردند، در این صورت، ما تازه شبیه یونان، مجارستان و لهستان می‌شویم. مگر یونان مشکل سیاسی دارد؟ مگر یونان مشکل مذاکرات هسته‌ای دارد و مگر تحریم بوده که حالا با این همه مشکلات اقتصادی مواجه است؟ ما باید تمرین کنیم که در دریای متلاطم حرکت کنیم. ثانیاً فرضاً تلاطم هم نباشد، آیا مشکلات این کشتی حل می‌شود؟ حرکت کشتی با موتور خود انجام می‌گیرد، یعنی درون‌زایی به این موتور بستگی دارد. وقتی کشتی راه نمی‌رود، آیا می‌توانیم بگوییم موج‌های دریا اجازه نمی‌دهد که ما حرکت کنیم؟ وقتی موج بالاتر می‌رود و شدیدتر می‌شود، موتور کشتی شما هم باید قوی‌تر باشد. این طبیعت زندگی در دنیای واقعی است. الان خود کشور آمریکا با موج‌های بزرگ می‌جنگد و کشتی خود را جلو می‌برد و تلاطم‌های بزرگی دارد، چون اقتصاد بزرگی دارد. اصلاً پیشرفته شدن یعنی همین. اینکه شما این تلاطم را به فرصت تبدیل کنید یا به تهدید، به خودتان و به درون‌زا بودن اقتصادتان برمی‌گردد. ما در تاریخ خودمان و در تاریخ کشورهای پیشرفته، نمونه‌هایی را داریم که تلاطم‌های خارجی را به فرصت تبدیل کرده‌اند و نمونه‌هایی را هم داریم که این تلاطم‌های بیرونی را به تهدید تبدیل کرده‌اند و به ضررشان تمام شده است. این تلاطم‌ها ذاتاً تهدید نیستند، بلکه به نحوه‌ی برخورد ما مرتبط هستند. همان‌طور که من به عنوان یک برنامه‌ریز، ممکن است با برنامه‌های اشتباه، اقتصاد نفتی کشورم را به یک تهدید تبدیل کنم. این در حالی است که کشوری مثل نروژ نفت را به یک فرصت تبدیل می‌کند. بعضی‌ها می‌گویند ای کاش ما نفت نداشتیم، در حالی که این برداشت غلطی است. این خود ما هستیم که نفت را به تهدید تبدیل می‌کنیم. نفت یک نعمت الهی است. شما می‌توانید نفت را مایه‌ی نعمت یا نعمت خود کنید. تحریم هم همین‌طور است و به برنامه‌ریزی خود ما برمی‌گردد. فرض کنید که مذاکرات ما به نتیجه رسید و به توافق رسیدیم و آن‌ها همه‌ی تحریم‌ها را برداشتند و همه‌ی پول‌های ما را که در این سال‌ها بلوکه کرده بودند پرداخت کردند، در این صورت، ما تازه شبیه یونان، مجارستان و لهستان می‌شویم. مگر یونان مشکل سیاسی

ملی، استفاده کرده است. از سوی دیگر، اگر هنگ‌کنگ را مثال بزنید، این کشور اقتصاد «هاب» دارد، چون یک مسیر ورود و خروج است و از این مسیر ورود و خروج چیزی به دست می‌آورد که آن هم ابعاد درون‌زا دارد. همچنین می‌توان به امنیت، شبکه‌های ارتباطی و ساختارهای خدماتی و... در هنگ‌کنگ اشاره کرد که آن هم درون‌زا است، وگرنه فقط تبدیل به یک کریدور می‌شد، نه یک اقتصاد. اقتصاد عربستان هم که اقتصاد نیست و ما آن را به عنوان یک اقتصاد نمی‌شناسیم، چون ساختارها و شالوده‌های یک اقتصاد را ندارد. حتی چیزهایی که مردم عادی ممکن است به عنوان نقاط قوت عربستان بشناسند، از نظر من که اقتصاددان هستم، نقطه ضعف محسوب می‌شود و مثالی از کشوری است که اقتصاد ندارد. مثلاً بعضی از مردم می‌گویند که ۲۰ سال پیش که ما عازم عربستان شدیم با الان که به عربستان رفته‌ایم، قیمت یک عدد نوشابه در این کشور تغییری نکرده است و از این موضوع به عنوان نقطه قوت یاد می‌کنند، ولی من این را نقطه ضعف می‌دانم، چون عربستان نرخ ارزش پول ملی خود را به دلار میخکوب کرده است؛ یعنی اگر قیمت دلار ۱۰ درصد بالا برود، ریال نیز این افزایش قیمت را خواهد داشت و اگر دلار کاهش یابد، قیمت ریال نیز کاهش می‌یابد. برای همین است که نوشابه‌ی پپسی که به دلار وارد عربستان می‌شود، هیچ تغییر قیمتی با ریال نخواهد داشت و قیمت همانی است که در بازار جهانی است. اگر قیمت در بازار جهانی ۲۰ درصد افزایش پیدا کند، در عربستان نیز این افزایش قیمت وجود خواهد داشت و تورم داخلی دیگر در این کشور مفهومی ندارد. آمریکایی‌ها می‌گویند یک شاخص تحریم وجود دارد که چهار تا چهار شاخص را با هم جمع می‌زنند و حاصلش می‌شود شانزده؛ مثل زلزله که بزرگ‌ترین عدد آن هشت ریشتر می‌شود. در تحریم هم ضرر بیش از شانزده معنایی ندارد. این یک تعریف علمی است. اتاق فکرهای آمریکایی می‌گویند که تحریم علیه ایران در ۳۰ سال گذشته، عدد چهار از شانزده بوده است. حال در علم اقتصاد، چه کشورهایی ارزشان را به ارزش خارجی میخکوب می‌کنند؟ هر کسی که درس اقتصاد بین‌الملل خوانده باشد می‌داند کشورهایی که

دارد؟ مگر یونان مشکل مذاکرات هسته‌ای دارد و مگر تحریم بوده که حالا با این همه مشکلات اقتصادی مواجه است؟

■ **برخی این موضوع را مطرح می‌کنند که اگر تحریم‌ها برداشته شود، روابط ایران با دنیا بهبود می‌یابد و این بهبود روابط، موجب سرمایه‌گذاری خارجی در ایران می‌شود و در نتیجه، اقتصاد ایران رشد خواهد کرد. این گزاره تا چه اندازه درست است؟**

تاجیکستان که درصد بسیار زیادی از مردم آن زیر خط فقر به سر می‌برند، مگر با جایی از دنیا درگیر است؟ مگر با آمریکا مشکلی دارد؟ مگر آمریکا در این کشور سفارت ندارد؟ پس چرا این قدر درصد فقر در این کشور بالاست؟ ممکن است بعضی افراد بگویند تاجیکستان که کشور مهمی نیست، ولی تاجیکستان منابع مهمی دارد و انسان‌های باهوشی در این کشور زندگی می‌کنند. با این اوصاف، تازه ما می‌شویم شبیه تاجیکستان. شاید به بعضی‌ها بر بخورد که ما خودمان را با تاجیکستان مقایسه می‌کنیم. می‌توانیم مجارستان، لهستان، یونان و اسپانیا را مثال بزنیم. در شمال کشور اسپانیا، اکنون نزدیک به ۴۲ درصد مردم بیکار هستند. آیا با آمریکا مشکل دارند؟ نه، مشکل این کشور در موتور ساختارهای درون زایش است. مشکل در اشتباه‌هایی است که در بازار کار و آموزش و پرورش خود دارد که مردم خود را کارآفرین تربیت نمی‌کند. مشکلات این کشور ناشی از ضعف در برنامه‌ریزی اقتصادی کلان است. اما آلمان در مقایسه با اسپانیا چون دارای اقتصاد درون‌زا است، این مشکلات را ندارد، وگرنه آلمان و اسپانیا در برخورداری از محیط بین‌الملل اقتصادی از سهم یکسانی برخوردارند، هر دو با آمریکا دوست هستند، از سوی این کشور تحریم نشده‌اند و می‌توانند سرمایه‌ی اقتصادی خارجی را جذب بکنند. ولی چرا یکی موفق است و دیگری نیست؟ این به همان عناصر و زیرساخت‌های درون‌زای اقتصادی آن کشور برمی‌گردد.

■ **الگوی اقتصادی ما مونتاژی است، در حالی که الگوی مورد تأکید رهبر**

انقلاب، دانش‌بنیان است. مدل اقتصادی

دانش‌بنیان دارای چه ویژگی‌ها و محاسنی است؟

بحث در این باره بسیار مفصل و طویل است. مزایای مختلفی در الگوی دوم وجود دارد. به عنوان مثال، در علم اقتصاد پیش‌بینی می‌شود که در آینده، بچه‌های اول ابتدایی در مشاغل کار خواهند کرد که امروز اصلاً وجود ندارند. در ۲۰ سال آینده، اقتصاد بر پایه‌ی «اقتصاد بی‌وزن» و «دانش‌بنیان» خواهد بود و ما هم باید به آن سمت حرکت کنیم، وگرنه عقب خواهیم ماند. البته بخشی از این رویکرد قابل کنترل است و به این سو پیش می‌رود که از فضای بی‌وزن، پول تولید کند و از فضای فیزیکی کمتر استفاده نماید.

در شمال اسپانیا، نزدیک به ۴۲ درصد مردم بیکارند. آیا با آمریکا مشکل دارند؟ نه، مشکل این کشور در موتور ساختارهای درون‌زایش است. مشکل در بازار کار و آموزش و پرورش خود دارد که مردم خود را کارآفرین تربیت نمی‌کند. اما آلمان در مقایسه با اسپانیا چون دارای اقتصاد درون‌زا است، این مشکلات را ندارد، وگرنه آلمان و اسپانیا هر دو با آمریکا دوست هستند و تحریم نشده‌اند. یکی از موارد و مصادیق اقتصاد دانش‌بنیان، بی‌وزنی است. در اقتصاد فیزیکی، اگر بخواهید دو سه تومان کاسب شوید، باید دو سه کیلو جنس معامله کنید، ولی وقتی در ازای خدمات، پول کسب شود، شما با اقتصاد بی‌وزن کار کرده‌اید. مثلاً معلمان از قدیم تا امروز با اقتصاد بی‌وزن کار می‌کنند. وقتی گفته می‌شود با علم، ثروت کسب می‌کند، یعنی از اقتصاد بی‌وزن بهره می‌برد. امکان تحریم اقتصاد بی‌وزن، بسیار اندک است و در عین حال، بازاریابی خیلی آسانی دارد و محدود به مختصات جغرافیایی نیست؛ به راحتی هم در دنیای مجازی در آن طرف دنیا فروخته می‌شود. به طور کلی، محدودیت ندارد و از این جهت، اهمیتش بسیار زیاد است. اقتصاد بی‌وزن اقتصاد انسان‌هاست و در این جا است که علم انسان‌ها معنا پیدا می‌کند. این روش یک استراتژی بزرگ اقتصادی محسوب می‌شود و در واقع یکی از شاخه‌های اقتصاد مقاومتی، اقتصاد دانش‌بنیان است. دیگر این که در اقتصاد دانش‌بنیان، عنصر اصلی «نوآوری» است. نوآوری یعنی شکستن مسیرهای قبلی و راه‌اندازی مسیرهای جدید. خود شکست، تلاطم دارد. برخی از بحران‌های موجود در اقتصاد آمریکا که از جمله بحران‌های خوب آن کشور محسوب می‌شود، ناشی از نوآوری فراوان این کشور است و نوآوری زیاد دائماً ساختار شکنی، افول، سقوط، تخریب‌های سازنده، ورشکستگی، ریزش و رویش دارد. اقتصاد آمریکا پُرریزش‌ترین و پُرویش‌ترین اقتصاد دنیاست و ما هم باید یاد بگیریم که ریزش و رویشمان نه تنها در حوزه‌ی سیاسی، بلکه در سایر حوزه‌ها افزایش یابد. اساساً ریزش و رویش ویژگی طبیعی همه‌ی سیستم‌های عالم است. آیا امکان پذیر است به درختی بگوئیم ریزش و رویش نکن؟ در این صورت، این درخت رشد نمی‌کند و باید بمیرد. اقتصاد هم همین است. ما باید ریزش‌هایی داشته باشیم تا در کنار آن، رویش‌هایی هم اتفاق بیفتد. نباید تصور کنیم اقتصاد ایران با نبود تحریم‌ها و دشمنی‌های استکبار علیه ما، راحت رشد می‌کند. در این صورت، اقتصاد ما به یک اقتصاد مرده تبدیل خواهد شد. لقمه‌ی حرام مانند یک ویروس کشنده و خطرناک است که ایمنی دستگاه تشخیص و عملکرد افراد را به کلی نابود می‌کند. لذا یکی از اهداف اساسی ما باید این باشد که مسیر لقمه‌های حرام و میزان آن را در اقتصاد کشورمان بررسی کنیم و سپس با کانون‌های آن به شدت مقابله نماییم.

بعضی‌ها می‌گویند ای کاش ما نفت نداشتیم، در حالی که این برداشت غلطی است. این خود ما هستیم که نفت را به تهدید تبدیل می‌کنیم. نفت یک نعمت الهی است. شما می‌توانید نفت را مایه‌ی نعمت یا نعمت خود کنید. تحریم هم همین‌طور است و به برنامه‌ریزی خود ما برمی‌گردد.

چرا جوانهای ساده زیست دهه ۶۰، که خود راحت زندگی می کردند و سبک زندگی شان تا این حد با مصرف گرہ نخورده بود، هم اکنون و در میانه دهه ۹۰، ساده زیستی را برای فرزندانشان نمی پسندند؟ چه اتفاقی افتاده است؟ چرا بعضی از این ول خرج ها را باید در خانواده های مردان و زنان، که قرار است

ما و به وسیله مسئولین کشور، با زحمت زیاد به وجود می آید، دچار نوعی بی توجهی هستیم که بایستی این را تبدیل کنیم به یک توجه و اهتمام خاص. ما دچار اسراف، ولخرجی و ولنگاری در مصرف هستیم. بسیاری از منابع کشور، شاید بشود گفت بخش مهمی از منابع کشور، در همه زمینه ها چه در زمینه مسائل شخصی و چه تا حدودی در زمینه های عمومی صرف اسراف ها و زیاده روی های ما در مصرف می شود. ما بایستی مصرف کردن را مدبرانه و عاقلانه، مدیریت کنیم. مصرف نه فقط از نظر اسلام، بلکه از نظر همة عقلای عالم، چیزی است که باید تحت

کنترل عقل قرار بگیرد. با هوا و هوس، با خواهش دل و آن چه که نفس انسان از انسان مطالبه می کند، نمی شود مصرف را مدیریت کرد. کار به جایی می رسد که منابع کشور به هدر می رود؛ شکاف بین فقرا و اغنیاء، زیاد می شود؛ عده ای در حسرت اولیات زندگی می مانند و عده ای با ولخرجی و ولنگاری در مصرف، منابع را هز و به هدر می دهند ما الگوی مصرفمان غلط است. چه جوری بخوریم؟ چه بخوریم؟ چه بپوشیم؟ تلفن همراه، توی جیبمان گذاشته ایم؛ به مجرد این که یک مدل بالاتر وارد بازار می شود، این را کأنه دور می اندازیم و آن مدل جدید را باید بخریم. چرا؟ این چه هوس بازی ای است که ما به آن دچار هستیم؟ مسئولین کشور در درجه اول چه قوه مقننه، چه قوه مجریه و چه سایر مسئولین کشور، قوه قضاییه و غیر آنها و اشخاص و شخصیت ها در رتبه های مختلف اجتماعی و آحاد مردم ما از فقیر و غنی، بایستی به این اصل توجه کنند که باید الگوی مصرف را اصلاح کنند. این جور مصرف کردن، در همة زمینه ها در امور ضروری

زندگی، در زیادی های زندگی مصرف کردن بی رویه و بدون منطق و بدون تدبیر عقلانی، به ضرر کشور و به ضرر آحاد و اشخاص ماست. من از عموم مردم و به خصوص از مسئولین، درخواست می کنم، خواهش می کنم که در این زمینه، فعالیت خودشان را زیاد کنند؛ و برای اصلاح الگوی مصرف، برنامه ریزی کنند. ۳

صرفه جویی، مسئله ای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یک اقدام اساسی در زمینه پیشرفت و عدالت، مسئله مبارزه با اسراف، حرکت در سمت اصلاح

مصلحان اجتماعی و دینی باشند، می بینیم؟ پس تفاوت ایشان با مردمی که غافلند چیست؟ آیا غفلت این مصلحان، قابل قبول است؟

این چند خط، سرنخی بود برای پیگیری این مشکل بسیار جدی جامعه امروزی ما. و ما چرا مفصل تر و عمیق تر از حدی ست که در این مجال کوتاه، به آن اشاره شد. باشد که بیشتر تامل کنیم، بیشتر آگاهی ببخشیم و البته بیشتر عمل کنیم. موفقیت های آتی انقلاب اسلامی در گرو حل این معضل فرهنگی و اقتصادی ست. خصوصا با عنایت به سفارشات و

تاکیدات فراوانی که اسلام عزیز در این باره دارد. راه را باید طی کرد و پی نمود. این راه رفتنی ست و نه گفتنی! در ادامه، لحن و گفتار رهبری دلسوز انقلاب در بیان این آسیب جدی را دنبال می کنیم: ما خیلی مصرف زده هستیم!

روش اسلامی، تبیین است و همین تبیین ها موجب شد که انقلاب اسلامی بر بسیاری از پیش زمینه های تاریخی و تربیت های غلط، فائق بیاید و فائق آمد؛ البته در بعضی هم هنوز فائق نیامدیم که آن انگیزه های دیگری دارد؛ مثل این مصرف گرایی و اسراف. این، جزو میراث های ما از گذشته است و متأسفانه این میراث را نگه داشتیم. ما ملت ایران باید این جامه ناساز بی اندام زشت را از تنمان بیرون بیاوریم. ما خیلی مصرف زده هستیم؛ باید این را حلش کنیم. همه باید دست به دست هم بدهند و این قضیه را حل کنند. ۱

اسراف، بیماری خطرناک برای هر ملت، امروز دشمن، چشمش به نقطه حساس اقتصادی است؛ تا بلکه بتواند این کشور را از لحاظ اقتصادی، دچار اختلال کند؛ هرچه می توانند، اختلال ایجاد کنند و هرچه هم نمی توانند، در تبلیغاتشان وانمود کنند که اختلال هست! این کاری است که امروز در تبلیغات دشمنان ما، با

قدرت و به شکل های مختلف، انجام می گیرد. راه مقابله

هم انضباط مالی و صرفه جویی و نگاه پرهیزگرانه به مصرف گرایی است. من این را می خواهم به مردم عزیزمان تأکید کنم [که] مصرف گرایی به صورت اسراف، یکی از بیماری های خطرناک هر ملتی است. ما یک خرده به این مصرف گرایی افراطی دچار هستیم. ۲

حرکت به سمت اصلاح الگوی مصرف ما در زمینه مصرف، در زمینه هزینه کردن منابع مالی کشور که به وسیله خود ما و به وسیله همة برادران هم میهن



الگوی مصرف است. مردم عزیزمان توجه داشته باشند که صرفه جویی به معنای مصرف نکردن نیست؛ صرفه جویی به معنای درست مصرف کردن، به جا مصرف کردن، ضایع نکردن مال، مصرف را کارآمد و ثمربخش کردن است. اسراف در اموال و در اقتصاد، این است که انسان مال را مصرف کند بدون این که این مصرف، اثر و کارایی داشته باشد. مصرف بیهوده و مصرف هرز، در حقیقت، هدر دادن مال است. جامعه ما باید این مطلب را به عنوان یک شعار همیشگی، در مقابل داشته باشد؛ چون وضع جامعه ما از لحاظ مصرف، وضع خوبی نیست. این را من عرض می کنم: ما باید اعتراف کنیم به این مسئله [که] عادت های ما، سنت های ما، روش های غلطی که از این و آن یاد گرفته ایم، ما را سوق داده است به زیاده روی در مصرف؛ به نحو اسراف. یک نسبتی باید در جامعه، میان تولید و مصرف، وجود داشته باشد؛ یک نسبت شایسته ای به سود تولید؛ یعنی تولید جامعه، همیشه باید بر مصرف جامعه، افزایش داشته باشد. جامعه از تولید موجود کشور، استفاده کند؛ آن چه که زیادی هست، صرف اعتلای کشور شود. امروز در کشور ما، این جوری نیست. مصرف ما به نسبت، از تولیدمان بیشتر است. این، کشور را به عقب می رساند. این، ضررهای مهم اقتصادی بر ما وارد می کند؛ در آیات شریفه قرآن، بارها راجع به پرهیز از اسراف در امور اقتصادی، تأکید شده، این به خاطر همین است. اسراف، هم لطمه اقتصادی می زند، هم لطمه فرهنگی می زند. وقتی جامعه ای دچار بیماری اسراف شد، از لحاظ فرهنگی هم بر روی او تأثیرهای منفی می گذارد. بنابراین، مسئله صرفه جویی و اجتناب از اسراف، فقط یک مسئله اقتصادی نیست؛ هم اقتصادی است، هم اجتماعی است؛ هم فرهنگی است؛ آینده کشور را تهدید می کند.

تجمل گرایی و هوس رانی، عامل اصلی اسراف / پولها بیشتر باید صرف انفاق و تولید شود در مصارف گوناگون شخصی و خانوادگی، اسراف فردی صورت می گیرد. تجمل گرایی ها، چشم و هم چشمی ها، هوسرانی افراد خانواده، مرد خانواده، زن خانواده، جوان خانواده، چیزهای غیر لازم خریدن، اینها از موارد اسراف است. وسایل تجملات، وسایل آرایش، مبلمان خانه، تزیینات داخل خانه، اینها چیزهایی است که ما برای آنها پول صرف می کنیم؛ پولی که می تواند در تولید، مصرف شود؛ سرمایه گذاری شود؛ کشور را پیش ببرد؛ به فقرا کمک کند؛ ثروت عمومی کشور را زیاد کند. این را ما صرف می کنیم به این چیزهای ناشی شده از هوس، چشم و هم چشمی، آبروداری های خیالی. مسافرت می روند؛ می آیند؛ میهمانی درست می کنند، گاهی خرج آن میهمانی، از مسافرت مکه ای که رفته اند، بیشتر است! - عروسی می گیرند؛ عزا می گیرند؛ هزینه ای که برای این میهمانی ها مصرف می کنند، هزینه های گزافی است؛ انواع غذاها! چرا؟ چه خبر است؟ در کشور ما هنوز هستند کسانی که از اولیات هم محرومند. باید کمک کنیم کشور پیش برود. نمی گوئیم پول را بردارید بروید حتماً انفاق کنید - البته اگر انسان انفاق بکند، بهترین کار است - اما حتی اگر انفاق هم نکنند، همین پولی که صرف این تجملات می

شود، در تولید، برای خودشان به کار بیندازند؛ در کارخانجات، سهیم شوند و تولید کنند؛ باز برای کشور مفید است. ما به جای این کارها؛ میهمانی درست می کنیم؛ عزا درست می کنیم؛ هی رخت و پرروزه روز دگرگون، برای خودمان درست می کنیم. چرا؟ چه لزومی دارد؟ عقلای عالم، این کار را نمی کنند. این، فقط سخن دین نیست. قرآن می فرماید: «ولاتسرفوا انه لا یحب المسرفین»؛ «کلو و اشربوا و لاتسرفوا»؛ بخورید؛ بیاشامید؛ اما زیاده روی نکنید». در آیه شریفه دیگر [آمده است]: «کلو من ثمره اذا اثمر و اتوا حقّه یوم حصاده و لاتسرفوا انه لا یحب المسرفین». خداوند، اسراف کنندگان را دوست نمی دارد. ما، بندگان خدا هستیم. اینها حرف دین است و روایات فراوانی در این زمینه وجود دارد. در روایت دارد که کسی میوه ای را خورد و نیمی از میوه ماند؛ آن را دور انداخت. امام [علیه السلام] به او نهیب زد که اسراف کردی؛ چرا انداختی؟ در روایات ما هست که از دانه خرما استفاده کنید؛ تا این حد! خرده های نان را استفاده کنید. آن وقت در هتل ها بعد از میهمانی ها، هر چه که غذا ماند، به بهانه این که بهداشتی نیست، توی سطل آشغال بریزند! این، مناسب یک جامعه اسلامی است؟ این جوری می شود به عدالت رسید؟

پی نوشت:

۱. دیدار با استادان و دانشجویان دانشگاه های شیراز، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۸۷.
۲. دیدار با مردم شیراز، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۷.
۳. پیام نوروزی به مناسبت آغاز سال ۱۳۸۸.
۴. در جمع زائران و مجاوران حضرت امام رضا علیه السلام، ۱ فروردین ۱۳۸۸.
۵. همان.

[جهاد اقتصادی]

حضرت آیت الله خامنه‌ای عرصه اقتصادی کشور را به خاطر سیاست‌های دشمنان یک عرصه «جنگ» می‌دانند. رهبر انقلاب با بررسی راهکارهای مختلف حل مشکلات اقتصادی، راه نگاه به ظرفیت‌های درون کشور را راه حل قطعی رونق اقتصادی بیان کردند. پایگاه اطلاع‌رسانی KHAMENEI.IR نظرات رهبر انقلاب درباره جهاد اقتصادی را بر مبنای بیانات ۹۴/۱/۱ در این اینفوگرافیک مرور کرده است.

در بسیاری از مسائل در عین تحریم توانسته ایم به نقطه‌های برجسته دست پیدا کنیم... چرا در اقتصاد نتوانیم پیشرفت کنیم؟



پیشرفت‌های هوا-فضا

ساخت و ارسال ماهواره ناهید به فضا
ارسال کاوشگر پیشگام با موجود زنده به فضا



صنایع دفاعی

ساخت هواپیمای آموزشی، چنگنده، شبیه‌ساز
ساخت هواپیمای آذرخش، ساخت موشک سجیل



پیشرفت‌های علمی

مقام اول در حوزه نانو فناوری در منطقه
رشد ۱۳ برابری پیشرفت علمی نسبت به متوسط دنیا
توسعه پارک‌های علم و فناوری



فاز ۱۲ پارس جنوبی

تولید روزانه ۱۲۰ هزار بشکه میعانات گازی سنگین
تولید روزانه ۸۱ میلیون متر مکعب گاز طبیعی



اقتصاد مقاومتی چه چیزی نیست...

در این اینفوگرافیک خصوصیاتی که در «اقتصاد مقاومتی» وجود ندارد و رهیم انقلاب در جلسه تبیین این سیاست‌ها در تاریخ ۹/۱۱/۱۳۹۰ به آنها اشاره کرده‌اند مرور شده است.

اقتصاد متعارف



- | | | | |
|-----------------------------------|---|--|---|
| شکونده و متحجر نیست | ≠ | انعطاف‌پذیر و پویا است | ≡ |
| دعوت به ریاضت نیست | ≠ | دعوت به رفاه بیشتر با اصلاح الگوی مصرف است | ≡ |
| قطع ارتباط با بیرون نیست | ≠ | مرتبط با اقتصاد جهانی و متکی به توان داخلی است | ≡ |
| تدبیر مقطعی برای شرایط تحریم نیست | ≠ | متناسب با وضعیت امروز و فردای ماست | ≡ |



ماہ فتح ریگری باید

ما امت آخر الزمانیم ، میراث دار همه صاحبان عهد در شب یلدای تاریخ.
اینک این ماییم و بار امانت تاریخ...

www.beheshty.ir